

### هیأت / ۳

- صلوات / آبرویش را بریز و او را به مردم معرفی کن ■ ۴
- پرچم / کفایه هست، اما قرآن نیست ■ ۶
- هیأت / صابره ■ ۸
- دو بیت شعر با اخلاص ... ■ ۱۰
- آداب حضور در مجلس عزاداری ■ ۱۲
- هیأت / زیر بیرق کربلای حسینی ■ ۱۴

### هنر و ادبیات آیینی / ۱۵

- بحر طویل / در ولادت و مدح حضرت علی اکبر ■ ۱۶
- کوچه / پرواز ■ ۱۷
- زمزمه / صبح وصال ■ ۲۰
- خیمه هنرمندان / پرونده سریال امام حسین ■ ۲۲
- اخبار کوتاه ■ ۲۴

### تاریخ و اندیشه / ۲۵

- شمرشناسی ■ ۲۶
- تفسیر ارگانیک و پیکره‌وار از عاشورا و غیبت ■ ۲۷
- نهضت امام حسین و قیام کربلا ■ ۲۹
- مؤسسه وعظ و خطابه ■ ۳۳
- عاشورا در کلاس‌های درس ■ ۳۴
- فقدان خلاقیت در مناسک مذهبی ■ ۳۸

### جامعه / ۳۹

- شادی، را از غم وام می‌گیریم ■ ۴۰
- مثلث شادکامی ■ ۴۲

- شادی دل‌بستگی به دین و مذهب را افزایش می‌دهد ■ ۴۳
- اسلام مردم را به شادی دعوت می‌کند ■ ۴۴
- شادی‌ها زندگی بخشنند ■ ۴۶



صاحب امتیاز: محمدرضا زائری  
مدیر مسئول: مرتضی وافی  
همکاران این شماره: میثم غضنفری، علی رضا  
کتابدار، مجید سلیمیان، داوود بهلولی، جلال  
بیطرفان، سید حجت سجادی زاده،  
جواد جواهری، امیر عیسی ملکی،  
هانیه خاکپور، عباس توکلی، حسین سخنور،  
فرامرز رحمانی، جواد محمدی، محمد جواد  
اسماعیلی نژاد، یدالله جباری، فاطمه ایدوست،  
سعید غضنفری  
ویراستار و تصحیح:  
محسن احمدنیا  
طراح نامواره: حمید عجمی  
صفحه‌آرا: مهیار سپهری  
طرح روی جلد: مجید زارع

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.  
خیمه در ویرایش و تلخیص آزاد است.  
عودت مطالب ارسال امکان پذیر نیست.  
بهر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.  
چاپ: سه‌هزار گرافیک / ۳۰۰۰۰ هزار نسخه

### خبر و گزارش / ۵۳

- اخبار کوتاه ■ ۵۴
- گزارشی از بازگشایی حسینیه شهدای شیراز ■ ۵۵
- مردم از ضریح جدید امام حسین (ع) بازدید کردند ■ ۵۶

### جمکران / ۵۷

- کمترین شرط ظهور ■ ۵۸
- بازگردیم به پرسش ابتدایی ■ ۵۹
- سراپرده دوست ■ ۶۰
- دعاهایی که از اورسیده ■ ۶۰
- حضرت مهدی (عج) پیام آور محبت ■ ۶۲

بهمکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه  
با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی



نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللہی، ساختمان شماره ۲۱۳، طبقه چهارم، واحد ۹  
www.kheimeh.com پست الکترونیکی: info@kheimeh.com

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه،  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰ آدرس الکترونیکی:



## ضرورت ایجاد کرسی عاشورا پژوهی

### مرتضی وافی

۲- ظرفیت و فضا سازی اجتماعی  
 ۳- فهم و معرفت، مؤلفه ای برای هویت بخشی  
 مناسک آیینی  
 ۴- ارتباط شریعت، عرف و منطق با رفتارشناسی  
 اجتماعی  
 اینها مولفه هایی است که در باز شناسی  
 مناسک آیینی مورد نظر باید مورد مطالعه و  
 دقت قرار گیرد. شایان به ذکر است که آیین  
 ها در جامعه ما در حقیقت باز نمایی از فهم  
 متولیان آن و نوعی رسانه دینی است، رسانه ای  
 که در پایگاهی چون هیات و مجالس حسینی  
 نقش و جایگاه ویژه ای را برای اهل منبر،  
 وعاظ و خطیبان، مداحان، مستمعان و حتی  
 هیات داران به عنوان سکانداران رسانه آیینی  
 آن هم با کار کردی خاص و منحصر به فرد  
 تعریف می کند.  
 از این جهت در برابر مقوله هایی چون تبلیغ دینی،  
 مدح و مرثیه خوانی، هیأت و هیأت داری، عاشورا  
 و امام حسین (ع) می بایست از سطحی نگری،  
 باز تکرار مفاهیم کهنه و غیر کاربردی، حرکت های  
 احساسی و منفعلانه و برنامه ریزی های دفاعی،  
 غیر کارشناسانه و کوتاه مدت حذر کرد. و این  
 یعنی لزوم ایجاد کرسی های تخصصی حوزوی  
 و آکادمیک پیرامون موضوعات عاشورا، امام  
 حسین (ع)، هیئات و مناسک آیینی. ■

آنچه ما آن را مناسک آیینی می خوانیم صرفاً  
 یک نوع رفتار، آن هم بر خواسته از میان  
 توده مردم به عنوان حرکت اجتماعی و خود  
 جوش و زائیده از بطن جامعه نیست. این  
 تعریف گرچه مصادیقی در جامعه ما دارد،  
 اما کامل نیست. مناسک آیینی گرچه در  
 خود خلوص، ایمان درونی و مطلق متولیان  
 را به همراه دارد، اما هرگز نمی بایست از  
 ساختار، چارچوب و هویت مشخص که  
 تطبیق با عقل، عرف و شریعت داشته باشد،  
 فاصله گیرد.

از این روست که این گونه رفتارها را مطلقاً امری  
 پیوند خورده با عالم الهی و دور از مولفه های  
 زمینی دانستن و اظهار نظر کردن پیرامون آن  
 را تحمیل قواعد برونی بر پیکره مناسک آیینی  
 دانستن به همان مقدار خطرناک است که  
 اظهار نظرهای غیر کارشناسانه، دستور عمل های  
 بی ضابطه و تصدی گری های غیر مسئولانه.  
 آنچه جامعه ما، فرهنگ دینی و هویت ملی  
 ما را تداوم می بخشد حفظ، پالایش و پیرایش  
 همان مناسک و آیین های مذهبی است.

□ □ □

در باز تعریف مناسک آیینی چند نکته را  
 می بایست مورد دقت و نظر قرار داد:  
 ۱- پایگاه و ظرف اجتماعی



«هنگامی که نامه‌ی مرا خواندی، ابن هرمه را... برکنار کرده به مردم معرفی کن! به زندانش افکن! آبرویش را بریز! به همه‌ی بخش‌های تابع اهواز بنویس که من چنین عقوبتی برای او معین کرده‌ام. مبادا در مجازات او غفلت یا کوتاهی کنی که نزد خدا خوار می‌شوی و من به زشت‌ترین صورت ممکن، تو را از کار برکنار می‌کنم و خدا آن روز را نیاورد... شب‌ها زندانیان را برای هواخوری به فضای باز بیاور جز این هرمه...»

ابن هرمه چه کرده است که امیر المؤمنین (ع) به رفاعه، حاکم اهواز، چنین فرمان می‌دهد که او بی‌درنگ باید «بی‌آبرو» شود؟ همان مولای متقیان که حرمت آبروی مسلمان را بالاتر از حرمت کعبه می‌داند، چنان بر بی‌آبرو شدن یک مجرم حکومتی اصرار دارد که حتی فرماندار اهواز را که مسئول اجرای حکم است، تهدید می‌کند که اگر او را بی‌آبرو نکنی، «من

لااقل سه دلیل به ظاهر موجه، برای صرف نظر کردن از معرفی ابن هرمه متخلف وجود داشت:

۱. خطا را ابن هرمه مرتکب شده نه خانواده‌ی او. اگر آبروی ابن هرمه ریخته شود، خانواده‌اش چگونه در میان مردم سر بلند کنند؟ چرا پدر و مادر وزن و فرزندش باید تاوان تخلف او را بدهند؟

۲. اگر ابن هرمه معرفی شود، برای همیشه بی‌آبرو شده و دیگر شانس بازگشت به جامعه از وی گرفته می‌شود و با این نوع مجازات، دیگر به دنبال اصلاح خود نخواهد رفت (تئوری «برچسب زدن» در جرم‌شناسی که از سال ۱۹۳۸ در غرب مطرح شد).

۳. امروز مارقین، ناکثین و قاسطین هر روز در پی توطئه علیه حکومت هستند. اگر ابن هرمه که کارگزار حکومت اسلامی است، به عنوان متخلف معرفی شود، دشمنان و منتقدان،

راضدانقلاب کرده و بهترین ابزار تبلیغ علیه مسئولان را برای ضدانقلاب فراهم نموده است. معلوم نیست این اصل از کدام ناکجاآباد آمده که به صرف آگاهی مردم نسبت به تخلف یک فرد منتسب به یک مجموعه، مردم به کل آن مجموعه بدبین شده و یا آن مجموعه تضعیف می‌شود؟

قرآن در آیه‌ی تطهیر، اهل بیت پیامبر (ص) را معصوم معرفی می‌کند. اما همین قرآن با صراحت از ضلالت و شقاوت کسانی از اهل بیت حضرت نوح (ع) و حضرت لوط (ع)، این دو پیامبر بزرگ، یاد می‌کند. آیا قرآن باید خطای وابستگان خانوادگی نوح و لوط را پنهان می‌ساخت تا مردم به خاندان پیامبران و از جمله خاندان پیامبر اسلام (ص) بدبین نشوند؟! آیا چون همسر امام حسن (ع) قاتل از آب درآمده است، شیعیان به همه‌ی همسران ائمه اطهار (ع) بدبین شده‌اند؟! جعفر کذاب، هم‌نوه‌ی امام معصوم بود، هم فرزند امام معصوم، هم برادر امام معصوم و هم عموی امام معصوم. این نشان می‌دهد که حتی زندگی با چند امام معصوم و تربیت شدن توسط

# آبرویش را بریز و او را به مردم معرفی کن!



محمد مطهری

امام معصوم هم - به دلیل عمل خود فرد - لزوماً فرد را آدم نمی‌کند. آیا صرف حکم مسئولیت گرفتن در جمهوری اسلامی چنان معنویتی به یک فرد می‌بخشد که احتمال خطای او را صفر می‌کند تا جایی که در صورت معرفی او به عنوان متخلف، حیثیت و آبروی نظام اسلامی زیر سؤال می‌رود؟

آیا کسانی که امروز برای اولین بار داستان ابن هرمه را شنیدند، به حکومت امیر المؤمنین (ع) و یا شخص ایشان بدبین شدند؟ اساساً یکی از دلایل عمده‌ای که حکومت پیامبر (ص) و علی (ع) «با آبروترین» حکومت‌ها نزد مردم ماست، این است که در «بی‌آبرو کردن متخلف حکومتی» ذره‌ای به خود تردید راه نمی‌دادند. آبروی یک نظام با پنهان‌سازی هویت متخلفان در معرض خطر قرار می‌گیرد، نه با معرفی آنان. ■

بهترین بهانه برای سوء استفاده و تبلیغ علیه حکومت را به چنگ می‌آورند. خواهند گفت: «ببینید علی هم عده‌ای متخلف را به دور خود جمع کرده است». ابن هرمه نباید معرفی شود، زیرا خوراک تبلیغاتی برای دشمن فراهم شده و مردم به حکومت اسلامی بدبین می‌شوند و در نتیجه به تعبیر امروز، نظام «تضعیف» می‌شود. متخلف را باید تنبیه کرد ولی برای جلوگیری از سوء استفاده دشمن، باید این کار را با یک دستور محرمانه انجام داد.

اما امیر المؤمنین (ع) برای دلایلی از این دست ارزشی قائل نشد. از میان این سه دلیل، دلیل سوم که «برای حفظ آبروی نظام و جلوگیری از تضعیف آن، متخلفان حکومتی نباید معرفی شوند»، بیت‌الغزلی است که سال‌ها در کشور ماکرر شده است. این دلیل که نه انقلابیون، نه بی‌تفاوتان و نه ضدانقلاب را قانع می‌کند، بسیاری از دوستان انقلاب را نسبت به انقلاب بی‌تفاوت و برخی بی‌تفاوتان

به زشت‌ترین صورت ممکن تو را از کار برکنار می‌کنم».

اونه یاغی است و نه جانی، یعنی نه ضد حکومت قیام کرده و نه جنایتی مرتکب شده است. او مسئول نظارت مالی بر بازار اهواز بوده که مرتکب تخلف مالی شده است.

شاید برخی نکته‌ی اساسی این فرمان امیر المؤمنین را در جنبه‌ی ایجابی آن، یعنی قاطعیتی ببینند که آن حضرت در بی‌آبرو کردن متخلف منسوب به حکومت به خرج داده است؛ بویژه اینکه حضرت با پایین دانستن «آستانه‌ی جرم»، منتظر نماند تا ابن هرمه نصف زمین‌های اهواز را چپاول کند و بعد عکس‌العمل نشان دهد. اما آنچه لااقل به همین اندازه مهم است و برای وضع اطلاع‌رسانی امروز کشور ما بسیار درس آموز، جنبه‌ی سلبی این حکم است، یعنی این که چرا حضرت برای مجازات وی، دستور «محرمانه» صادر نکرد و چنین بر بی‌آبرو کردن وی تأکید ورزید؟

بی‌نوشت

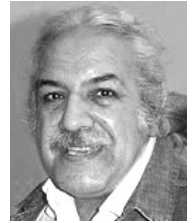
۱. دعائم الاسلام، جلد ۲، ص ۵۳۲



به همت رسول نجفیان؛

نوحه‌نواهای عاشورایی منتشر می‌شود

به گزارش خیمه، رسول نجفیان، خواننده و آهنگساز گفت: «در حال حاضر مشغول ضبط مجموعه دستاوردهای ۱۵ سال پژوهش خود در روستاهای ایران در



قالب نوحه‌نواهای عاشورایی هستیم.»

وی درباره‌ی پژوهش خود توضیح داد: «این نغمه‌ها از جای جای ایران و استان‌هایی مانند خراسان، گیلان، مازندران، آذربایجان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و ... گردآوری شده و علاوه بر این، لالایی‌های مادران، شاهنامه‌خوانی‌ها و مثنوی‌خوانی‌ها را نیز شامل می‌شود.»

این بازیگر و کارگردان تئاتر در ادامه تشریح کرد: «مجموعه نوحه‌نواهای عاشورایی را با یک گروه ۷۰ نفره نوازندگان، گروه کُر و دستیاران ضبط می‌کنم و شرکت پخش‌کننده‌ی آن به احتمال زیاد خصوصی است و آلبوم در اوایل مهر ماه منتشر می‌شود.»

نجفیان در توضیح زمان آماده‌شدن اثر گفت: «این نغمه‌ها با تصویر و فیلم همراه خواهد بود، یعنی برای هر نوامعادل تصویری نیز ساخته خواهد شد، بنابراین سه ماه را برای موسیقی و حدود دو ماه را برای تصویر اختصاص داده‌ام که تا مهر ماه طول خواهد کشید.»

وی درباره دست‌بندی موضوعی اثر خود گفت: «این دست‌بندی تاریخی است و در ابتدا با روایت یک پیرزن از سختی‌های سفر کربلا آغاز شده و با اجرای چاووشی خوان‌ها به کربلا می‌رسد. فصل‌های بعدی نیز از جمله حسین (ع) به کربلا سفر می‌کند، ماجرای شب تاسوعا، بعد از ظهر عاشورا، اسیران، خرابه‌های شام، مجلس یزید و ... است. نجفیان تأکید کرد: «هیچ پدیده‌ای در جهان هستی پایدار نمی‌ماند، مگر این که تکیه‌گاه و ریشه داشته باشد. بخشی از هویت ملی ما نیز در موسیقی زنده است که اگر حفظ نشود به

بی‌هویتی، ابتذال و تخریب می‌رسد.» این آهنگساز افزود: «بر دانشجویان و محققان واجب است که با استفاده از این داشته‌ها و نغمه‌های روستایی، ارزش‌های نهفته‌ی آن را معرفی کرده و جهانی کنند. آثار بزرگان موسیقی جهان مانند موتزارت، بتهوون و چایکوفسکی نیز با استفاده از تم‌های روستایی و محلی خلق شده است.»

مدیرعامل «بنیاددعبل خزاعی» خبر داد:

شناسایی ۱۰ هزار مداح و شاعر مذهبی در سراسر کشور

به گزارش خیمه، مدیرعامل بنیاد «دعبل خزاعی» با اشاره به این که دو میلیارد تومان برای بیمه‌ی مداحان و شعرای اهل بیت در سراسر کشور هزینه شده است، گفت: «برای اجرای کامل این طرح به ۴/۵ میلیارد تومان اعتبار دیگر نیاز است.»

«مسعود جاویر» در همایش مداحان و شعرای مذهبی استان اردبیل افزود: «حدود ۱۰ هزار مداح و شاعر در سراسر کشور شناسایی شده که در حال حاضر از این تعداد ۲۲۰ نفر تحت پوشش بیمه خدمات درمانی قرار گرفته‌اند که سهم استان اردبیل تاکنون ۱۸۰ نفر است و در آینده‌ای نزدیک این تعداد به دو برابر افزایش خواهد یافت.»

وی گفت: «بنیاددعبل خزاعی با دستور مستقیم رهبر معظم انقلاب در مردادماه ۱۳۸۵ با هدف خدمت‌رسانی به شاعران و مداحان سراسر کشور تشکیل شده است.»

«جاویر» افزود: «تا پایان امسال گنجینه اشعار آیینی (اشعار مدح و مرثیه اهل بیت) در سه حوزه زبان‌های فارسی، عربی و ترکی آذری جمع‌آوری خواهد شد و برای اولین بار در کشور نرم‌افزار بانک اطلاعات مداحان و شعرا به نام کمیت اسدی ایجاد شده است.» به گفته وی، اردبیل دومین استان در کشور است که به طور جدی در این مورد فعالیت می‌کند.

استاندار اردبیل نیز در این همایش گفت: «به لحاظ پیشینه‌ی تاریخی و مذهبی استان اردبیل، دولت نهم از زمان آغاز فعالیت خود

تاکنون ۱۶ میلیارد تومان به توسعه فعالیت‌ها و اماکن فرهنگی-مذهبی در این منطقه اختصاص داده است.»

«علی نیک‌زاد» با قدردانی از تلاش این بنیاد در ساماندهی مداحان حسینی (ع) در کشور و استان، برای کمک به توسعه فعالیت‌های این بنیاد در منطقه قول مساعد داد.

مدیر گروه اجتماعی شبکه سه سیما:

علیرضا پناهیان برای نسل جوان سخنرانی می‌کند



به گزارش خیمه، فضل‌الله شریعت‌پناه درباره‌ی پخش سخنرانی علیرضا پناهیان گفت:

«پناهیان ممنوع‌التصویر نبوده است و ما نیز به‌تازگی سخنرانی سال گذشته‌ی ایشان در دانشگاه تهران را که درباره‌ی اعتکاف بود، پخش کردیم.»

وی افزود: «پخش این سخنرانی‌ها به صورت هفتگی در شبکه سه سیما ادامه می‌یابد و ما هر هفته در روزهای جمعه یکی از سخنرانی‌های وی را پخش خواهیم کرد و موضوع سخنرانی هفته آینده ایشان نیز از دواج خواهد بود.»

به گفته وی، شبکه سه سیما متعلق به نسل جوان است و سخنرانی‌های ایشان نیز بیشتر برای نسل جوان صورت می‌گیرد، به همین دلیل این شبکه قصد دارد پخش سخنرانی‌های ایشان را ادامه دهد.

شریعت‌پناه درباره عدم استفاده از سخنرانی‌های پناهیان در یک سال گذشته در صدا و سیما تصریح کرد: «همان‌طور که گفتم ایشان ممنوع‌التصویر نبوده‌اند و هر شبکه‌ای به فراخور مأموریت و برنامه‌ریزی‌هایی که دارد، از سخنان ایشان استفاده کرده است؛ همان‌طور که ما پیش از این نیز در رادیو جوان مواردی داشتیم که از سخنان پناهیان استفاده می‌کردیم.»





حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی\*

# کفایه هست، اما قرآن نیست!

نیابید قرائتی را متهم کنید که با درس های حوزه مخالف است

...سؤال ابتدایی من این است: چرا در حوزه ادبیات، لمعه، رسائل، مکاسب، جواهر و کفایه، سطر به سطر مباحثه می شود ولی قرآن مورد بی مهری واقع شده است؟ شهید محراب آیت الله مدنی یک روز سر درس گریست. گفت: «مرتکب گناهی شده ام که تا حالا متوجه نبوده ام. دیشب فهمیدم این کار، گناه بوده است.» پرسیدند: «آقا گناهت چه بوده؟» گفت: «دقت کردم، دیدم جامع المقدمات، سیوطی، حاشیه، معالم، رسائل و مکاسب را سطر به سطر درس گرفته ام و مباحثه و مطالعه کرده ام، اما برای فهم کتاب خدا، نه درس رفته ام و نه مباحثه کرده ام.»

اگر عده ای مقصر هستند، ما چرا دنباله رو اشتباه دیگران باشیم؟! گلایه ای که دارم همین است. یعنی دو بهره برداری از حوزه کنید، یکی این که از مراجعش تقلید کنید، دیگر این که از استادانش استفاده کنید و درس های رسائل، مکاسب، کفایه و ... را بخوانید، اما عمرتان را در اختیار حوزه قرار ندهید. چون حوزه حجت الاسلامی تربیت می کند که نه آگاهی نسبت به قرآن دارد و نه از نهج البلاغه چیزی می داند.

من مبلغ ۵۰ میلیون تومان داشتم و می خواستم به کسی بدهم که یک دوره تفسیر کار کرده است. زمانی که در فیضیه سخنرانی می کردم، یک نفر پیدا نکردم که این یک دوره را کار کرده باشد. اما حوزه علمیه ۱۷ هزار نفر طلبه دارد که کفایه خوانده اند. من نمی گویم که کفایه خوانده نشود، حرف من این است که چرا کفایه هست ولی قرآن نیست؟ بعداً نیابید قرائتی را متهم کنید که با درس های حوزه مخالف است. بنده درس های حوزه را هم خوانده ام، مدرک سطح چهار حوزه را هم



دارم، بلکه چند برابر هم خوانده‌ام، چون هم حاشیه خوانده‌ام، هم شمسیه، هم مطول، هم مختصر، هم؟! الفیه حفظ کرده‌ام و کفایه خوانده‌ام. یعنی همه‌ی اینها را خوانده‌ام، اما رمز موفقیت من این است که گوش به حرف حوزه نداده‌ام و فقط از مدرسین حوزه علمیه استفاده علمی کرده‌ام. خلاصه کلام این که عمرتان را به چند دلیل صرف حوزه نکنید:

۱. پنج‌شنبه‌ها حوزه تعطیل است. این تعطیلی بر اساس کدام میناست؟ قرآن می‌گوید جمعه هم نباید تعطیل بشود، فقط روز جمعه هنگام نماز جمعه که شد، زمان تعطیلی است. یعنی هنگام بانگ اذان به نماز بایستید، بعد بر روی زمین به فعالیت مشغول شوید. در مورد بازار که شاهرگ اقتصاد است، می‌گوید فقط یک ساعت تعطیل کن، اما علم که از اقتصاد هم مهم‌تر است. چرا باید پنج‌شنبه‌ها را تعطیل کنیم؟ تابستان چرا تعطیل است؟ اگر هوا گرم است، به تفرش بروید. من در طول عمرم، تابستان را تعطیل نکردم. حوزه ۱۲۰ روز تعطیل است، فاطمیه‌ی اول، فاطمیه‌ی دوم، عسکریه‌ی اول، عسکریه‌ی دوم، محرم، صفر، رمضان، عید، با این همه طلبه و با این همه تشکیلات، شما نمی‌توانید بار جامعه را به عهده بکشید. مکاسب و کفایه، امروز دیگر سواد به حساب نمی‌آید. به دیپلم می‌ماند که مثل تنبان است. نداشتنش آبروریزی است، داشتنش هم افتخار نیست که مثلاً بگویند بند تنبان دارم. من مکاسب خوانده‌ام، این افتخار نیست. من در تهران هر روز در دانشگاه پیش نماز هستم. دانشجویان به طور میانگین چهار ساعت مطالعه می‌کنند. اگر شما هشت ساعت مطالعه کردید، می‌توانید آخوند دانشجو باشید، با صبح‌حکم الله و مساکم الله شما نمی‌توانید رهبری کنید. حوزه‌ی علمیه الان کارمند تربیت می‌کند. بنای حوزه بر این نبود. حوزه قرار بود عالم ربانی تربیت کند. قرآن در رابطه با ربانیین می‌گوید: «کونوا ربانیین بما کنتم تُعَلِّمُونَ الکتاب و بما کنتم تُدرِّسُونَ». عالم ربانی، عالم قرآنی است.

این‌ها حرف‌هایی است که سرلوحه‌ی زندگی من است و در مورد آن به یقین رسیده‌ام. اول این که تعطیلات را کم کنید. هنر آیت‌الله‌العظمی مکارم این بود که از تعطیلات بهره‌برداری کرد و تفسیر نمونه را نوشت. از تعطیلات ایشان ۲۷ جلد تفسیر بیرون آمد. در تعطیلات نوع مباحثه را عوض کنید. خدا رحمت کند آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله میانجی، آیت‌الله زنجانی، آیت‌الله روحانی و... را. من به یاد دارم آن زمان که طلبه‌ی جوانی بودم، یعنی حدود ۲۲ و ۲۳ سال سن داشتم، پنج‌شنبه و جمعه که حوزه تعطیل بود، می‌آمدند و در مدرسه خان مباحثه‌ی تفسیر داشتند. درس‌ها را در حوزه بخوانید اما در تعطیلات فقط تفسیر مطالعه کنید، چرا که قرآن، نور است و آخوند بی‌قرآن، یعنی آخوند بی‌نور، آخوند بی‌نور هم نمی‌تواند «لیخرج الناس من الظلمات الی النور» باشد. درس‌های حوزه را می‌خوانید ولی کتاب خدا را ۲۰ درصد هم نخوانده‌اید؟! جواب شما برای این جرم چیست؟! حتماً خواهید گفت حوزه برای ما چنین برنامه‌ای نگذاشته است. من خودم لمعه می‌خواندم. به آقای دُری گفتم که ما آمدیم با قرآن آشنا شویم ولی در حوزه قرآن نیست. چه کار داریم به حوزه. ما خودمان آدم هستیم، مگر کسی می‌خواهد آب بخورد، باید حتماً بخشنامه شود که «بسمه تعالی، فلان ساعت آب بخورید»؟! آدم خودش احساس می‌کند که تشنه است. اولین پولی که آن زمان به دستمان آمد، صد تومان بود. آن زمان رفتیم مجمع البیان خریدیم. کنار لمعه با تفسیر آشنا شدیم. دو سه نفر اضافه شدیم، هر کدام دو تا تفسیر می‌دیدیم که حدود هشت تفسیر می‌شد. بعد خلاصه‌ی نوشته‌ها را یادداشت کرده و با هم مباحثه می‌کردیم. شنیدیم آیت‌الله الطعمی مکارم قصد نگارش تفسیر را دارد. از ما دعوت کرد. من و آقای عبداللهی به ایشان ملحق شدیم. هفده سال خدمت ایشان بودیم. بعد از آن به سراغ تفسیر نور رفتیم. الان هم که سی

سال است در تلویزیون هستیم، به هر کتابی که تکیه می‌کردم، از نظر مطلب علمی قابل ارائه با کمبود مواجه می‌شوم، حتی کتاب‌های مرحوم مطهری که از بهترین کتاب‌هاست، بیشتر از دو سال نمی‌توان روی آن تفسیر کرد. شما از کتاب دافعه و جاذبه ۱۰ تا سخنرانی می‌توانید تهیه کنید، پنج هزار سخنرانی که نمی‌شود. ولی این قرآن است که هر چه به آن مراجعه می‌کنیم، از آن نکته استخراج می‌شود. مثلاً من در مورد آیه‌ی «هن لکم لباس و انتم لباس لهن»، پنجاه نکته یادداشت کرده‌ام. در مورد «و بالوالدین احسانا»، بیست نکته در تلویزیون مطرح کردم. این قرآن است که در هر کلمه‌اش، نکته‌ای تازه یافت می‌شود.

خدا آیت‌الله‌العظمی فاضل لنکرانی را رحمت کند. ایشان حدیثی نقل فرمودند: «من اراد العلم فلیثور القرآن»، یعنی قرآن را زیاد بخوانید. بیست دلیل دارم که چرا باید به سراغ قرآن رفت. ما مأمور به تدبیر در قرآن هستیم. روز قیامت به شما نخواهند گفت که شما چرا سطح چهار ندارید، شما چرا عرفان، فلسفه، حکمت، رسائل، مکاسب، کفایه، درس خارج و... نخوانده‌اید، ولی تنها جایی که تویخ آمده، در مورد تدبیر در قرآن است. قرآن می‌گوید: «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوبهم اقفالها».

سیستم حوزه با سیستم پیامبر (ص) تفاوت دارد. رسول اسلام (ص) در احد فرمود: هر شهیدی بیشتر قرآن می‌دانسته، اول به جنازه‌ی او نماز بخوانید. حضرت وسط جنگ پرچم را از شخصی گرفت و به یک نفر دیگر داد. گفتند: چرا از این گرفتید، به آن دیگری دادید؟ گفت: وسط جنگ فهمیدم که او بیشتر قرآن می‌داند. اما در عصر و دوره ما، این مسئله ممکن شده که شخصی تا پایه‌ی ۱۰ حوزه را خوانده باشد و اصلاً به قرآن نگاه نکرده باشد! ■

\* گزیده‌ای از سخنرانی حجت‌الاسلام قرائتی در اولین همایش دانش‌آموزان مدرسه علمیه معصومیه قم

# صابره



## آشنایی با موسسه فرهنگی صابره

### اهداف مؤسسه

مؤسسه‌ی فرهنگی صابره که تأسیس آن با تشکیل مجالس روضه‌ی حضرت زهرا (س) و تلاوت حدیث کساء و زیارت عاشورا آغاز شده و همچنان ادامه دارد، بالهام از اساسنامه‌ی عملی شیعه یعنی معرفت به ساحت مقدس قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت، دقت و تدبیر در کشف ظلم‌ها و انحرافات علیه مکتب شیعه جعفری اثنی عشری، مجاهدت در تحقق برائت حقیقی از تمامی انحرافات و ظلم‌ها و نیز برائت عملی از منحرفان و ظلمه در جهت تقرب به ساحت حق تعالی و اهل بیت رسول اکرم (ص)، ایثار و ایثار و ایثار تامل‌آمیز شهادت: تمامی برنامه‌ریزی‌های خود را متوجه احیاء این اصول نموده است.

### نامگذاری مؤسسه

از آنجا که لقب مبارک حضرت زهرا (س) در

زیارت وارده به عنوان «صابره»، الهام‌بخش هر چهار اصل فوق است. نام این مؤسسه نیز بالقب مبارک حضرت فاطمه زهرا (س) یعنی صابره متبرک شده است تا توسل به ساحت حضرت را در چهار محور فوق پیگیری باشد.

### وضعیت حقوقی مؤسسه

این مؤسسه غیرانتفاعی، غیر صنفی و غیر سیاسی (بامعنای تخصصی و حرفه‌ای) است و با همین عنوان به ثبت رسیده و دارای هیأت مؤسس و هیأت اماناست.

### برنامه‌های مؤسسه

۱. تأسیس و تشکیل مجلس روضه و ذکر مصائب و معارف اهل بیت (ع) و تلاوت حدیث کساء و زیارت عاشورا و شرح مفاهیم و معارف این ادعیه در قالب جلسات سخنرانی.
۲. تشکیل جلسات درسی معارف اهل بیت در حوزه‌ی مرکزی.
۳. تألیف و تدوین و توزیع جزوات و کتب مربوط به جلسات و کلاس‌های مذکور.
۴. ضبط تصویری و صوتی و رایانه‌ای جلسات

مذکور.

۵. تشکیل حوزه‌های علمی به صورت حوزه‌های علمیه‌ی پیام نور صابره و پذیرش درخواست عضویت دانش‌پژوهان در کلاس‌های مذکور به وسیله‌ی تأسیس نمایندگی‌های مؤسسه در شهرستان‌ها و شهرهای مختلف کشور.

۶. ارسال جزوات، کتب، نوارهای صوتی و تصویری و رایانه‌ای برای کلاس‌های حوزه‌های پیام نور در شهرستان‌ها.

۷. ارتباط با علاقه‌مندان و عاشقان اهل بیت و اسلام ناب محمدی (ص) اعم از افراد یا نهادها و مؤسسات پژوهشی و فرهنگی و ارائه خدمات و استفاده از همکاری‌های متقابل.

دانش‌پژوهان می‌توانند بدون شرکت در امتحانات و تشکیل پرونده‌ی علمی در کلاس‌ها و برنامه‌های حوزه‌ی مرکزی و سایر حوزه‌ها شرکت کنند. اما تنها برای آن دسته از افراد، پرونده‌ی علمی تشکیل و گواهی فارغ‌التحصیلی اعطاء خواهد شد که در تمام امتحانات و برنامه‌های مطالعاتی و کلاس‌های حضوری و



واحدهای عملی شرکت کنند و حد نصاب قبولی را کسب کنند.

### محورهای همکاری حوزه‌های پیام نور صابره با حوزه مرکزی

الف. پس از دریافت تقاضانامه‌ی مسئول یا مسئولان حوزه پیام نور و نیز دریافت تقاضانامه دانش‌پژوهان و پس از بررسی‌های مقدماتی، کتاب‌ها و جزوات و نوارهای صوتی و ویدئویی و سی‌دی‌های مربوط به دروس برای حوزه‌ی مرکزی ارسال خواهد شد تا تکثیر شده و در اختیار دانش‌پژوهان قرار گیرد.

ب. با امکانات و بودجه‌ای که در محل حوزه فراهم می‌شود، نوارهای صوتی و تصویری و سی‌دی و جزوات و کتاب‌ها به تعداد دانش‌پژوهان، تکثیر یا تهیه شده و در اختیار آنان قرار می‌گیرد.

ج. برای دانش‌پژوهانی که مایل به شرکت در امتحانات و تشکیل پرونده‌ی علمی در حوزه‌ی پیام نور شهرستان و در نهایت در حوزه‌ی مرکزی هستند، سئوالات امتحانی ارسال خواهد شد تا پس از تکثیر، در اختیارشان قرار گیرد.

دانش‌پژوهان به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروه الف: داوطلبان آزاد: آنان که مایل به شرکت در امتحانات نیستند و لذا پرونده‌ی علمی و گواهینامه‌ی فارغ‌التحصیلی نخواهند داشت. گروه ب: دانش‌پژوهانی که در جلسات حضوری و امتحانات پایانی شرکت کرده و واحدهای عملی را بگذرانند، دارای پرونده‌ی علمی در مرکز خواهند شد.

جلسات حضوری دانش‌پژوهان حوزه‌ها در حوزه‌ی مرکزی (تهران) از دیگر برنامه‌های علمی حوزه‌ها خواهد بود.

شرط تشکیل حوزه‌ی پیام نور صابره در شهر یا شهرستان، تقاضای عضویت حداقل ۲۰ نفر به عنوان دانش‌پژوه است.

### شرایط عضویت در اداره‌ی حوزه‌ها همکاری در امور حوزه:

الف. آمادگی برای هرگونه ایثار و تلاش برای تشکیل، اداره و توسعه‌ی حوزه و تعلیم و تربیت صحیح دانش‌پژوهان و خدمت به ایشان.

ب. تجلی ارزش‌ها و اصول چهارگانه در رفتار و گفتار اعضا و نیز در جلسه.

ج. تعهد به پرهیز از هرگونه انگیزه برای کسب درآمد مادی و کسب نفوذ اجتماعی و سیاسی از طریق تشکیل و یا همکاری با حوزه در حال آینده.

د. توانایی جذب و اداره‌ی امور و رفع مشکلات مادی و اجتماعی حوزه.

ه. پرهیز از هرگونه حزب‌گرایی و اعتقاد راسخ

و عملی به ولایت فقیه و قانون اساسی.

### شرایط تحصیل

الف. دروس حوزه‌ی پیام نور در قالب نوارهای صوتی و تصویری و جزوه، کتاب و یا حضوری تدریس می‌شود.

ب. دروس حوزه‌ی پیام نور در قالب ۱۴۴ واحد درسی و در طول چهار سال و هشت نیم‌سال است.

ج. دروس حوزه‌ی پیام نور در قالب دو قسمت اول و دوم کارشناسی، هر یک معادل ۷۲ واحد درسی عرضه خواهد شد.

نام و عنوان کاردانی و کارشناسی این مؤسسه «معارف اهل‌البیت» است و گواهینامه‌ی پایانی این مؤسسه با همین عنوان صادر می‌شود.

تعداد واحدها	نام درس
۲۴	شرح زیارت عاشورا (۲۴۰ جلسه)
۴	شرح حدیث کساء
۱۲	شرح قلب در قرآن (فلسفه و مبانی روانشناسی و تعلیم و تربیت اسلامی)
۴	شان زن در حیات انسانی (اندیشه اسلام در برابر فمینیسم)
۴	مدارج و مقامات ملکوتی حضرت زهرا (س)
۴	جهانی شدن با قرائت حضرت مهدی (عج)
۴	شرح خطبه فدکیه
۴	تاریخ اهل کوفه
۲	فلسفه ابتلائات
۴	فلسفه انتظار
۴	شرح دعای ندبه
۸	نهج البلاغه
۸	معارف قرآنی
۱۲	جنگ فرهنگی
۴۶	کارگاه‌های آموزشی و واحدهای اجرایی
۱۴۴	جمع

کتاب، جزوات، نوارهای صوتی و تصویری درسی و شیوه‌های تداوم آموزشی در جزوات تخصصی که مستقیماً به دانش‌پژوه تقدیم خواهد شد، ارائه شده است.

مجموعه شرح زیارت عاشورا در محل مؤسسه فرهنگی صابره به صورت سخنرانی توسط استاد

از آنجا که لقب مبارکه حضرت زهرا (س) در زیارت وارده به عنوان «صابره»، الهام‌بخش چهار اصل می‌باشد، نام این مؤسسه نیز با لقب مبارکه حضرت فاطمه زهرا (س) یعنی صابره متبرک گردیده است

زاهدی در روزهای جمعه تدریس شده و تاکنون ۷۵ جلسه از آن سپری شده است. این مجموعه به صورت نوارها و سی‌دی‌های صوتی و تصویری ضبط و عرضه شده است. هر دو پایه جلسه از این دروس به صورت کتاب با قطع پالتویی تهیه خواهد شد و تاکنون یازده جلسه‌ی آن در قالب چهار کتاب توسط انتشارات مؤسسه فرهنگی صابره به چاپ رسیده است. هر مجلد متناسب با محتوای بحث دارای نام و عنوان خاص خود است.

در عین حال مجموعه‌ی شرح زیارت عاشورا به صورت فشرده برای استفاده محققان و سایر علاقه‌مندان در چهار جلد با قطع وزیری تألیف شده که جلد اول آن با عنوان «اسرار عاشقان و مقامات عارفان» چاپ شده است. ■

# دو بیت شعر با اخلاص...

سخنی با ذاکرین اباعبدالله (ع)

دکتر محمدرضا سنگری



برنامه را تمام کرد و یکی از اینها را انجام نداد، به اباعبدالله (ع) اقتدا نکرده و خود را مخاطب وصیت اباعبدالله (ع) ندیده است.

## یک ویژگی مهم مداح

این نکته‌ای اساسی، کلیدی و مهم است که باید بدانیم و بنده بارها توصیه کرده‌ام و از دوستان عزیز این را خواسته‌ام. خصوصاً تأثیر ژرفی که دوستان عزیز مداح و ذاکر دارند؛ چرا که دست در قلب‌ها و دل‌ها دارند و قلب‌ها را منقلب می‌کنند و اشک‌ها را جاری می‌سازند. درست در آن لحظه و موقعیت بیش از هر کس دیگری که سخن بگوید، اگر چه بسیار هم خطیب باشد و توانا باشد می‌توانند تأثیر عمیق بگذارند.

## آسیب شناسی مداحی

متأسفانه روشی که امروزه در مداحی و ذاکری ما وجود دارد، اصلاً با گذشته همخوانی ندارد. در گذشته معمولاً اول شروع به مداحی و ذکر

است، فرمود: «ارید لطلب الاصلاح فی امه جدی؛ من اراده کردم در امت جدم اصلاح ایجاد کنم.» این اصلاح هم فردی است، هم خانوادگی، هم اجتماعی، هم سیاسی، هم اقتصادی و هم فرهنگی.

## رسالت مداحی

امام (ع) فهرستی از مسئولیت‌ها، آرمان‌ها و خواسته‌های خود را در وصیت‌نامه‌اش به دست ما سپرده است تا ما هم به عنوان کسانی که نام‌زیا و فاخر مداح و ذاکر اباعبدالله (ع) را بر خویش داریم، بدانیم که هر گاه تریبون و مجلس و محفلی و مخاطب‌هایی در اختیار داریم، خطوط اصلی مسئولیت ما در طول اجرای برنامه جز این نیست که: «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی.» آمده ایم این سخن را بگوییم: «ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسریه جدی رسول الله و ابی امیر المومنین.» آیا به وظیفه‌ی خود عمل کرده‌ایم؟ اگر کسی منبر و تریبونی در اختیار داشت و بعد از اینکه

سلام و تحیت و صلوات الهی بر دل‌ها، ذهن‌ها، چشم‌ها و اعضای و جودی همه‌ی آنها بی که عاشقانه، عارفانه و صادفانه در تحقق آرمان‌های الهی در مجموعه‌ی تاریخ تلاش کردند، ایشار و فداکاری کردند و به ما چراغ‌هایی دادند تا در ظلمت نمایم و راه را بیابیم؛ سفینه‌هایی بخشیدند تا از موج خیز روزگاران به ساحل امن و سلامت برسیم. سلام بر اباعبدالله (ع) و یاران فداکار و عاشورایی‌اش؛ آرمان‌هایش و بر همه‌ی کسانی که قلبشان با نام حسین (ع) می‌تپد و در گسترش این فرهنگ و طرح اندیشه‌ها و راه اباعبدالله (ع) کوشش و جوشش و تلاش دارند.

اجرشان با صاحب این روز - جمعه - که روز فرزند گرامی اوست. عزیزی که روزی خواهد آمد تا راه نیمه‌تمام کربلا را تمام و آرمان اباعبدالله (ع) را در گستره‌ی خاک تحقق بخشد و هم امت را اصلاح کند که اباعبدالله در وصیت‌نامه‌ی خود که در دست مولای ما امام زمان (عج)

مصیبت می کردند و بعد همان مداح شروع به صحبت می کرد.

یعنی بعد از اشک ریختن تازه اصل مسئله شروع می شد، نه اینکه تا اشک مردم سر از پر شد، برنامه را تمام کنند.

چون الان دل مستعد است، قلب آماده است و زمینه فراهم شده است، هر چه به این قلب بدهی، زمینه پذیرش دارد. این شیوه در حال حاضر در کربلا و نجف هست.

شما اگر در محافل آنها بروید، می بینید که مداح اول مرتبه می خواند. بعد از مقداری مرتبه خواندن، روایت و نکته ای مطرح می کنند و بعد هم ممکن است دوباره بحث را وصل کند به ذکر مصیبت و به آن گونه ای خاصی که بوده، به بحث یا مرتبه خودش پایان بدهد.

مدارج خیلی عزیزی است که انسان به دست می آورد، خصوصاً در این روزها که خدا یک استعداد و آمادگی و یک چیزی که نمی دانم اسمش را چه بگذارم به انسان می دهد. شاید بهترین عنوانش همان باشد که خواهی راز، حافظ شیرازی، می گفته: «بنده ای طلعت آنیم که آنی دارد.»

حضرت اباعبدالله (ع) یک آنی دارد. آنی که ما چون نمی دانیم چه نامی بر آن بگذاریم، حافظ گفته «آن»، یعنی شما. ذیل «آن»، هر چه بلد هستی جمع کنی. حسین یک آنی دارد که هیچ کس دیگر ندارد.

### جایگاه و شأن مداح

شاید کتاب «خصائص الحسینیة» از علامه شیخ جعفر شوشتری را مطالعه کرده باشید که شیخ در آنجا فهرست ارزشمندی از ویژگی های خاص اباعبدالله (ع) را آورده که هیچ معصوم دیگری ندارد.

شما خدمتگذار چنین کسی هستید و هر کس متصل به کسی باشد که برای خدا «آن» است، خودش هم «آن» می شود. به این علت است که مداحان و ذاکران موقعیتی دارند که قابل قیاس با هیچ کس نیست.

اگر من الان از شما بپرسم که بزرگترین یار اباعبدالله (ع) بعد از بنی هاشم کیست، شما چه کسی را معرفی می کنید؟ قطعاً همه ای شما خواهید گفت حبیب، یعنی نمی توانید کس دیگری را هم بگویید.

حضرت حبیب، فرمانده جناح چپ سپاه اباعبدالله (ع) است. کسی است که اباعبدالله (ع) کنار او همان حرفی را زد که کنار ابالفصل (ع) گفته بود.

اباعبدالله (ع) در مورد او جمله ای گفته است

که این وصف را نمی شود برای کس دیگری گفت. اباعبدالله (ع) گفت: «توفیق امت بودی، خدایت رحمت کند که تو کسی بودی که هر سه روز یک بار (و در بعضی جاها هم گفته اند هر شب یک بار) قرآن را ختم می کردی.»

و شما می دانید که مزار حبیب مستقل از دیگران، کنار مزار اباعبدالله (ع) قرار گرفته است و حتی از مجموعه ی بنی هاشم یک نفر مزارش مستقل شده و آن هم مزار حضرت ابالفصل (ع) است.

این پیر مرد مقامی پیدا کرده است که اگر شما در ورود به حرم امام حسین (ع) قبل از اباعبدالله (ع) زیارتش نکنید، حتماً بعد از اباعبدالله (ع) و قبل از بقیه او را زیارت می کنید.

این چه شأن و مقام و منزلتی است؟ یکی از علمای بزرگ گفته است در عالم خواب جناب حبیب را در باغی سبز و زیبا دیدم. دریافتم

**حبیب ابن مظاهر مقامی پیدا کرده است که اگر شما در ورود به حرم امام حسین (ع) قبل از اباعبدالله (ع) زیارتش نکنید، حتماً بعد از اباعبدالله (ع) و قبل از بقیه او را زیارت می کنید.**

این بهشت است. حضرت حبیب نشسته است و حوری و غلامان اطرافش طواف می کنند. منزلتی داشت که مورد غبطه ی بعضی از پیامبران بود. آدم و خدمت او نشستیم و گفتم: خوشا به سعادت تو که هیچ کس در زندگی منزلت تو را نیافت. در جوانی که موهای سیاه بود، خدمت پیامبر (ص) بودی. (حبیب پیر بود. نزدیک به هشتاد سال سن داشت. جنگ بدر را در یافته بود و در جنگ بدر خدمت پیامبر اکرم (ص) شمشیر زده بود و یار حضرت بود) و بالاتر از آن، اینکه در پیری موی سپید تو پیش چشم پسر پیغمبر به خون سرت خضاب شد.

این خیلی افتخار بود، حالا بعد از این آرزویی داری؟ گفت: بله یک آرزو بر ایمن باقی مانده است و آن اینکه به دنیا برگردم و ذاکری اباعبدالله (ع) را بکنم. در مجموعه ای باشم و دو بیت شعر برای اباعبدالله (ع) بخوانم.

از این هم بالاتر که هر کس به اخلاص دو بیت شعر برای حسین من بخواند، خدا اجر صد شهید را به او می دهد. حالا شما فکر کنید که یک مداح چه مقام و منزلتی دارد.

چیزهای عجیبی در کربلا هست. حیف که نمی شود آنها را مطرح کنم. دوستان عزیز مداح، آنها را مطالعه کنند و در محافل خود مطرح کنند.

حضرت اباعبدالله (ع) در کربلا خون جگرهایی خورد که از زخم های شمشیری که به او می زدند، سخت تر و سنگین تر بود. نیش و کنایه می زدند؛ زخم زبان می زدند؛ مسخره می کردند، ادا در می آوردند.

زمانی که به دستور حضرت، خندق دور خیمه ها را روشن کردند، یکی از افراد دشمن آمد و کنایه ای به امام (ع) زد. این کنایه آن قدر برای اباعبدالله (ع) تلخ بود که دستش را به محاسن گرفت، سرش را بلند کرد و فرمود: خدا یا اگر این حسین (ع) پیش تو آبرویی دارد، او را همین جا به مجازات برسان. اسم آن فرد عبدالله بن حوزه بود. امام هم از اسمش استفاده کرد و این چنین دعا کرد: «اللهم حزه الی النار»، یعنی خدا یا او را در حصار آتش قرار بده.

نقل می کنند وقتی آن شخص این جمله را از اباعبدالله (ع) شنید، اسب را به تاخت آورد تا به امام ضربه بزند. اسب رم کرد و او را پرتاب کرد. از اسب افتاد و پایش در رکاب گیر کرد. آن لحظه جناب حبیب آمد و ضربه ای محکم به پای او زد. پا خون فشاند و قطع شد و اسب، جسد او را آورد و درست در وسط آتش خندق انداخت و نفرین امام بلافاصله در آنجا تأثیر گذار شد.

در نقل دیگری داریم در مکه شخصی به اباعبدالله (ع) نیش و کنایه زد. حضرت فرمود: «آن چنان که پسر فاطمه (س) را نیش زد، خدا تو را نیش بزند.» می گویند یک دفعه احساس کرد نیاز به قضای حاجت دارد. رفت گوشه ای نشست. همین که نشست، عقرب بدترین نقطه ی بدنش را نیش زد و همان جا در کثافت افتاد و جان داد.

در کربلا شش نفرین داریم که جای بررسی دارد. ببینید گاهی اوقات زخم زبان چقدر سخت تر از زخم شمشیر و نیزه است. زخم شمشیر تاب آوردنی است، اما زخم زبان خیلی سنگین است. به نظر من شاید یک دلیل اینکه امام سجاد (ع) می فرماید: «الشام، الشام، الشام»، یعنی شام برای حضرت زینب (س) سنگین تر از کربلا بوده، این است که در شام زخم زبان هایی به ایشان زده شد که در کربلا مشابه آنها شنیده نشد. ■





## آداب حضور در مجلس عزاداری



شکی نیست هر محفل و مجلسی که به لحاظی منعقد می شود و با دعوت خصوصی یا عام میزبانی می شود، آداب و رسومی را به خود اختصاص می دهد که باید مراعات شود و بی توجهی به آن نه تنها شخص را انگشت نما می کند، چه بسا اگر منجر به تذکر شود، زمینه ای برای درگیری فراهم می آید. پس می باید با مراعات جهاتی که ضرورت این نوع مجالس است، خود را از ابتلا به مشکلات پیش بینی نشده نظیر درگیری با افراد دور نگاه داشت و موجبات زحمت اداره کنندگان را فراهم نیورد. **یک:** هنگام ورود اگر بنا بر این است که کفش در بیرون نگه داری شود، کفش خویش را در جایی بگذارد که به هنگام بازگشت دچار زحمت نشده، زمینه از دحام مقابل مجلس را فراهم نیورد. اگر می باید کفش را به همراه ببرید، آنها را داخل کیسه نایلون بگذارد و اگر کفش های مقابل در ورودی نیاز به مرتب کردن دارد، به صورت افتخاری این کار را بکنید.

مرحوم علامه نادرهالوجود میرجهانی می نویسد: امام سجاد در آستانه مجلسی که ذکر مصائب شده است، کفش شرکت کنندگان را در پیش پای آنها جفت می کند.<sup>۱</sup> این شهرت دارد که مرحوم علامه مجلسی در عالم خواب خود را در محشر می بیند که به کرسی حضرت اباعبدالله (ع) نزدیک می شود. می شنود حضرت در خطابی می فرمایند، به فلانی این پاداش را بدهید؛ زیرا کفش عزاداران ما را مرتب کرده است.

**دوم:** به راهنمایی اداره کنندگان مجلس عزاداری یا اگر دسته جات سینه زنی و زنجیر زنی در شهر حضور می یابند، به تذکرات مأموران نیروی انتظامی که می خواهند مراسم عزاداری بدون درگیری و مشکل برگزار شود، توجه کنید.

**سوم:** به آنچه موجب ترک مجلس می شود، مانند تجدید وضو، تشنگی و نظیر این گونه موارد، قبل از ورود به مجلس عزای حسینی دقت و توجه کرده و بعد از برطرف کردن نیاز شرکت کنید.

**چهارم:** اگر قصد دارد قبل از پایان عزاداری یا روزه خوانی و وعظ، محیط را ترک کند، جایی را برای نشستن انتخاب کنید که به هنگام رفتن، نظم مجلس را به هم نریزد و باعث تشتت خاطر نشود.

**پنجم:** جهت شرکت در محلی که امامه ای عزای نموده اند یا استفاده از نذوراتی که در عزاداری به شرکت کنندگان تقدیم می شود، مرتکب

مردم آزاری، بدرفتاری، دروغ گویی و حق کشی نشوید که هر کدام از این زشتی ها از ارزش عزاداری می کاهد و فیض کمتری نصیب شرکت کننده می کند.

**ششم:** مراقب وظایف مسلمانی باشید. به این معنا که واجبی در مراسم عزاداری از میان برداشته نشود و حرامی انجام نگیرد. مبادا عدم رعایت واجبات را در مجلس عزاداری بدون اشکال فرض کنید! که این زشت ترین و بدترین برخورد با مقام قابل تعظیم و تکریم معصوم (ع) است. لذا نه با شعار اینکه امام به لحاظ نماز شهید شد، بل به جهت اینکه دل باخته امام نباید ترک واجبی کند، مراقب ساعات نماز که با عزاداری مصادف می شود، باشید؛ زیرا شهیدان کربلا در سخت ترین لحظات عاشورا اقامه جماعت کردند.

**هفتم:** هر چند در تمامی ایام باید چون سلطانی بر خود مسلط باشیم و اعضا و جوارح را که عامل گناه یا خیر و تقوا می شوند از ارتکاب به اموری که شخص را مستحق عذاب قیامت می کند، بازداریم ولی می طلبد به لحاظ حرمت داری عزای حسینی، بیش از پیش مراقب چشم، گوش، زبان و دست خود باشیم که مبادا به تحریک شیطان به گناهی کشیده شویم.

**هشتم:** باید از هر گونه عمل خودسرانه ای که ممکن است نظام عزاداری را به هم زند و موجب هرج و مرج شود، خودداری کرد. مبادا تصور شود در محیط عزاداری از آنجا که عموم مردم بدون شرط می توانند در آن شرکت کنند، مایل باشید دل خواه خویش را تأمین کنید که البته اماکن عمومی مانند پارک ها یا مساجد و تکایا و... هم دارای مقرراتی است که باید مراعات شود.

**نهم:** چون وارد شدید و جای مناسبی را برای نشستن اختیار کردید، چهار زانو بنشینید تا مقدار مکان مورد نیاز را در اختیار بگیرید و به هنگام جابه جاشدن یا پابه پا کردن در مضیقه قرار نگرفته، موجب زحمت دیگران نشوید؛ زیرا از دوزانو نشستن به صورت چهار زانو در آمدن، به جای زیادتری احتیاج دارد.

**دهم:** در نوع نشستن ادب مراعات شود. خصوصاً اینکه مجالس ذکر مناقب و مصائب ائمه معصومین (ع) در حضور شخصیت باطنی آسمانی آن ذوات مقدس قرار گرفتن است.

**یازدهم:** استفاده از سیگار یا پیپ بدترین نوع بی حرمتی به عزاداری است، زیرا مجلس عزای عزیز آل مصطفی را به صورت محیط تفریحی یا مهمانی معمولی در می آورد. به علاوه باید توجه

داشت دود دخانیات موجب ناراحتی دیگران می شود.

**دوازدهم:** اگر جایی در مجلس عزاداری مستقر شدید و به وعظ و خطابه، روضه یا نوحه، گوش جان سپردید و متوجه نگاه پی در پی شخص یا اشخاصی شدید، فوراً مؤدبانه جویا شوید آیا موجب مشکلی شده ام؟ ممکن است بوی پا یا دهان بر اثر بازدم یا عرق تن و هر چیز دیگر مربوط به شما، راحتی و آرامش اطرافیان را مختل کرده باشد. اگر محبت کردند و تذکری دادند، فوراً برای رفع آن، مجلس را ترک کنید.

**سیزدهم:** ادب حکم می کند زنگ تلفن همراه را خاموش کنید که صدای زنگ اخبار آن بی حرمتی به مجلس عزاداری و موجب بهم ریختگی حضور قلب حاضران می شود.

**چهاردهم:** به هنگام پذیرایی سعی بر تقدم جویی بر دیگران نداشته باشید. از جایی که نشسته اید، برای دریافت آنچه به صورت نذر یا پذیرایی تقدیم می شود، بلند نشوید. این عمل زشت علاوه بر اینکه بی توجهی به شئون مجلس و شرکت کنندگان است، موجب بهم ریختن نظم ضروری محیط عزاداری نیز می شود.

**پانزدهم:** اگر نیاز به صحبت با کسی پیدا شد، آرام و کوتاه صورت گیرد تا موجب آشفتگی مجلس یا کسی که به طور دقیق به وعظ و روضه توجه دارد، نشوید. علی (ع) می فرماید: سخنان را بشمار تا کلامت در غیر امر خیر تقلیل یابد.<sup>۲</sup>

**شانزدهم:** تازمانی که در جمع عزاداران مجلسی حضور دارید و به لحاظ وعظ یا روضه سکوت برقرار شده است، با وسایلی که دست ها را مشغول می کند و تولید صدا می کند، مانند تسبیح انداختن خود را سرگرم نکنید و اگر دیگری به چنین عملی مشغول بود، آرام و با ادب تذکر دهید.

**هفدهم:** بسیار اتفاق افتاده است که مجبور می شوید موضوعی را به شخصی تذکر دهید. جهت تأمین منظورتان، آرامش و افتادگی صدا را مراعات کنید.

**هجدهم:** به هنگام ترک مجلس کفش ها را اگر همراه دارید یا از کفش داری دریافت کردید، آن طور که عادت عده ای شده که بر زمین می اندازند و به پامی کنند، عمل نکنید که این بی حرمتی به خود و دیگران است. ■

پی نوشت:

۱. البکا، تالیف ایشان؛ ۴۷۴: ۲  
۲. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۸۱



# زیربرف کربلای حسین

تکایای معروف تهران قدیم

اطعام در تکیه تجریش / صنم بیاناتی

تاریخ ۸۱/۵/۱ توسط اهالی تجریش و هیأت امنا و میراث فرهنگی تهران با همکاری شهرداری منطقه یک در چهار فاز نوسازی شده است.

فاز اول، قسمت جنوبی تکیه است که بازسازی چهار باب مغازه و طبقه فوقانی به مساحت ۳۰۰ متر مربع برای عزاداری خواهران رادر پی داشته، فاز دوم قسمت جنوبی شرقی و متصل به امامزاده صالح و بازار ورودی داخل است که ۱۵ باب مغازه و طبقه فوقانی و سرویس بهداشتی و راهروهای ورودی به مساحت ۴۵۰ متر مربع نوسازی شده است.

دو فاز دیگر هم در حال بازسازی است. نگاهی اجمالی به ساختمان تکیه قضیه بازسازی را مسلم می‌کند. حدود نیمی از ساختمان مذکور نوسازی شده و نیمی دیگر از آن، همچنان غبار زمان را بر پیکر خود حفظ کرده است. در این میان سری هم به آشپزخانه تکیه زدیم. حدود ۱۲ اجاق گاز بزرگ دور تا دور آشپزخانه را محصور کرده بود.

دیگ‌هایی هم متناسب با اجاق‌ها حضور افراد فراوان در تکیه را تأیید می‌کرد. ■

کیلو برنج شروع می‌شود تا به یک تن می‌رسد، برای حدود ۴۰۰ نفر در روز نخست تا پنج هزار نفر در روزهای پایانی. روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم محرم تعزیه‌خوانی داریم.»

ارشدی می‌گوید: «تکیه تجریش چهار علامت دارد. یکی از این علامت‌ها ۱۳ تیغ، دو تای دیگر ۱۱ تیغ و یکی دیگر هم تقریباً از ۷۰ سال پیش تا به حال اینجاست که پنج تیغ داریم.» محسن ارشدی در رابطه با هزینه‌های تکیه تجریش می‌گوید: «اینجا توسط کمک‌های مردمی و خود هیأت امنا اداره می‌شود. همه ساله حدود ۵۰ رأس گوسفند به عنوان نذر به تکیه تجریش هدیه می‌کنند.»

نکته جالب اینکه ملک تکیه تجریش وقفی است، وقف‌نامه‌ای روی دیوار نصب شده که تاریخ سال ۱۳۱۴ روی آن حک شده است. البته محسن ارشدی به ما می‌گوید که قدمت تکیه تجریش ۲۰۰ ساله است و ملک هم همان زمان وقف شده، اما به دلیل مشکلاتی که وجود داشته حدود ۷۰ سال پیش، مالکان وقف‌نامه جدیدی را تنظیم کرده‌اند، به همین علت تاریخ وقف‌نامه با قدمت تکیه همخوانی ندارد.

البته شایان ذکر است که تکیه تجریش در

کسبه بازار تجریش کالاهای خود را جمع‌آوری کرده‌اند. روزها، فضای عمومی بازار از همیشه خلوت‌تر و شب‌ها غلغله است.

در دیوار بازار پس از خلوت شدن با پرچم‌های سیاه و سبز زینت داده شده است. همه‌ی اهالی بازار برای عزاداری آماده‌اند.

محسن ارشدی، یکی از اعضای هیأت امنای تکیه تجریش است و مرتب با اطرافیانش در رابطه با تدارک مراسم صحبت می‌کند. روی نظافت محوطه تأکید بسیاری دارد. در این بین هر از گاهی هم به سئوالات ما پاسخ می‌دهد.

از او پرسیدیم: چند نفر در تکیه تجریش فعالیت دارند؟ پاسخ می‌دهد: «تکیه را محلی‌ها اداره می‌کنند، نفرات مشخصی ندارند. هر سال تعداد افرادی که اینجا خدمت می‌کنند، متغیر است. اینجا نه ثروت مطرح است و نه مکتب، فقیر و غنی نداریم. همه خدمت می‌کنند. کسبه‌ی اینجا یک ماه محرم را خالی می‌کنند، همه در تلاش برای استقبال از ماه محرم هستند.»

محسن ارشدی در رابطه با برنامه‌های تکیه تجریش به ما این‌گونه می‌گوید:

«ما حدود یک ماه محرم را اینجا برنامه داریم، ۱۰ شب از این یک ماه اطعام می‌کنیم، از ۳۰۰



همه در حیرت آمیز، که شب هفده ماه ربیع است و یا یازده غره‌ی شعبان معظم، شب میلاد محمد شده یا آینه‌ی طلعت نورانی احمد، به سر دست حسین است و یا آمده از غار حرا باز محمد؛ عجب این گل نورسته علی اکبر لیبلاست، بگو یوسف زهر است، بگو آینه‌ی طلعت طاهاست، بگو دسته گل فاطمه‌ی ام‌ابیهاست، بگوروح بتول است، بگو جان رسول است، سلام و صلوات



کرب و بلا یار حسینم، عجب می‌نگرم در بغل مادر خود معرکه‌ی کرب و بلا را.

ای نبی‌روی و علی‌صولت و زهراصفت و فاطمه‌رفتار و حسن‌خو، تو که هستی که بودی دل لیلا و حسین و حسن‌وزینب و عباس و علی‌را، تونبی یا که علی یا که حسن یا که حسینی، تو همان خون خدا یا پسر خون خدایی، تو همه صدق و صفایی، تو همه مهر و وفايي، تو به هر زخم شفایی،



# حضرت علی اکبر

## در ولادت و مدح

غلامرضا سازگار

تو به هر درددوایی، تو عز یزدل آقای تمام شهیدایی، تو همان یوسف خونین بدن آل‌عبایی، گل پرپر شده‌ی گلبن ایثار و ولایی، نه توفران ز هم ریخته‌از نیزه‌وشمشیر جفایی، تو همه صبر و ثباتی، تو همه باب‌نجاتی، تو به لعل لب خشکیده‌ی خود خضر حیاتی، تو در امواج عطش آبروی آب‌فراتی که ز داغ لب‌ت آتش زده در یادل مارا.

نظری تا که چو جان تربت پاک تو در آغوش بگیرم، به ضریح بزم بوسه و از شوق، همان لحظه بمیرم، قبر حضرت علی اصغر با قبر امام حسین یکی است نه با قبر حضرت علی اکبر، تو مگر جان حسینی، نه، تو قرآن حسینی، پدر و مادر و جان و همه هستم به فدایت، منم و مهر و ولایت، منم و مدح و ثنایت، منم و لطف و عطایت، منم و حال و هوایت، سگ این کویم و جایی نروم از سر کویت، چه بخوانی چه برانی، کرم و لطف تو بود عادت تو، عجز و گدایی است همه عادت من، گفتم و گویم به دو عالم نفر و شم کفی از خاک درت را، به خدا سلطنت این است که خاک قدم خیل‌گدایان تو باشم، ندهم این سمت از دست، به دستم بگذارند اگر مهر و مه و ارض و سمارا. ■

آیه‌ی ایثار و شهادت همه تفسیر شود، سینه‌ی پاکش هدف تیر شود، طعمه‌ی شمشیر شود، بانگه خود به پدر کرده ز گهواره اشارت که منم کشته‌ی راهت، تو رسول‌اللهی و من چو علی شیر سپاهت، بنواز ای پدر عالم هستی علی اکبر پسر ترا به نگاهت، منم آن کودک شیرینی که ز شیرینی دل خود را به تو بستم، به فدایت همه هستم، تن و جان و سر و دستم، من و آن عهد که در عالم زر بستم و هرگز نشکستم، پسر فاطمه! از جام تولای تو مستم، تو دعا کن تو دعا کن که سرافراز کنم تا صف محشر شهدارا.

چه براننده بود نام علی بهر من آن هم ز لب تو، که وجود همه گردیده پر از تاب و تب تو، به خدایی خدا پیش تر از آمدنم بوده دلم در طلب تو، به جز این نیست که باشد حسب من، حسب تو، نسب من نسب تو، به خدا مثل علی در صف پیکار برآرم ز جگر نعره و یک‌باره ز من چون شرر نار به قلب صف‌اشار، که گوید به من احسن به صف کرب و بلا حیدر کرار و زند خنده به شمشیر و به آن صولت و آن نیرو و آن غیرت و آن شوکت و عز و شرفم احمد مختار، سزد از دل گهواره به عالم کنم اعلام که ای خلق جهان! من به نبی نور دو عینم، به همه خلق ندای دهم امروز که فردا به صف

همه بر خلق و خصالش، به جلالش به جمالش همه مبهوت کمالش همه مشتاق وصالش که سرپاست همه آینه‌ی احمد و آتش، چه به خلقت چه به طینت چه به صورت چه به سیرت چه به قامت چه به هیبت، همه بینید در این خال و خط و چهره‌ی گل‌روی رسول دو سرارا.

خانه‌ی یوسف زهر است زیارتگه پیغمبر اکرم، نگه آل محمد به جمالی است که خود شاهد رخسار دل‌آرای محمد شده اینک، همگی چشم گشودند به سوبش، به گمانم که گره خورده دل نور دل فاطمه بر طره‌ی مویش، شده جادر بغل عمه و آغوش عمویش، نگه ماه بنی‌هاشمیان بر گل رویش، نفسش نفخه‌ی صور و نگهش آینه‌ی نور و قدش نخله‌ی طور و به دَمَش معجز عیسی، به لبش منطق موسی، همه ماتش، همه مستش، همه دادند به هم دست به دستش، همه گل بوسه گرفتند ز پیشانی و لعل لب و خورشید جمالش، همه دادند سلامش، همه دیدند به مهر رخ او و چه خدارا.

نگه از دامن مادر به گل‌روی پدر دوخته گویی، که ز شیرینی به تجلای الهی شده چون شعله‌ی افروخته، سر تا به قدم سوخته، از روز ولادت بسی آموخته این درس که باید به جراحات تنش

برگرفته از کتاب «مرآت ولایت» کاری از دفتر هنر و ادبیات هلال





# پرسش و پاسخ

گفت و گوی حجت الاسلام والمسلمین سید محمد مهدی میر باقری با جمعی از شعرا و اهل بیت



## جایگاه خیال در امر هنر

**حجت الاسلام جواد محمد زمانی:** اگر اجازه بفرمایید من دو پرسش طرح کنم. یک پرسش اینکه شما در باره‌ی حضور، احساسات، عواطف و جایگاه احساس و عاطفه در شعر، صحبت فرمودید، اما در باره خیال صحبت نفرمودید و اینکه این عنصر خیال در شعر چه اندازه باشد؟ بعضی وقت‌ها همین دست و پنجه نرم کردن با خیال و زندگی شاعر را یک زندگی خیالی می‌کند. اصلاً از حقایق اجتماعی خارج می‌شود. بعضی وقت‌ها آن روح و شور شیعی در شاعر از بین می‌رود. با این چه کار باید کرد؟ این را چگونه باید محدود کرد؟ و اصلاً چگونه

باید به شکل منطقی و صحیح وارد عالم خیال شد؟

سؤال دیگر این است که دغدغه دوستان شاعر معمولاً این بوده که مثلاً الان که می‌خواهیم خودمان را برای ماه محرم آماده کنیم، یک بخشی از آن ریاضت‌های فردی و یک بخش آن به قول شما تفکر و تأمل در کامل‌الزیارات و... می‌شود. این مطلب شاید برای کسی که مثلاً سال‌ها کار کرده باشد، خیلی راحت حاصل شود، ولی برای بعضی‌ها به راحتی حاصل نمی‌شود. آیا نیاز است این فرد که مثلاً شرح‌هایی از کامل‌الزیارات می‌خواند، کتاب‌های دیگری را هم بخواند تا در آن فضا

قرار گیرد؟ چه کتاب‌ها و منابعی هست که بیشتر در کنار این کامل‌الزیارات فهم و تأمل در آن را برای فرد آسان و فضا را آماده می‌کند؟  
**حجت الاسلام والمسلمین میرباقری:** پرسش اول، پرسشی مرکزی و انسان‌شناسانه است. به عبارتی هم یک پرسش در فلسفه هنر و هم یک پرسش فقهی است. این پرسش که جایگاه خیال در بسط دادن چیست و چگونه باید این خیال را بسط داد، خیلی اساسی است؛ یعنی اگر واقعاً در معرفت‌شناسی (هم روانشناسی معرفت و هم فلسفه معرفت که از آن بحث شده است) دقت شود که خیال چگونه است و چگونه قبض و بسط پیدا می‌کند و چگونه

می توان آن را قبض و بسط داد و بعد توجه کنیم که برای رسیدن به یک هنر صحیح چقدر باید از قوه خیال مدد گرفت؟ جایگاه خیال کجاست؟ جایگاه عقلانیت کجاست؟ جایگاه حضور ایمان کجاست؟ سوم، پرسش فقهی آن است که چقدر مجاز هستیم از خیال استفاده کنیم؟ خیال در چه افق هایی حق دارد وارد شود؟ مثلاً در ساحت ربوبی اصلاً خیال نباید وارد شود. «لکما من یستمعو او هامکم فی ادق المعانی و هو مصنوعکم» مر دود است. اصلاً جایی برای خیال نیست که انسان راجع به خدا با خیالش شعر بگوید. بنابر این یک ساحت هایی است که عقل ما اجازه ورود به آنجا را ندارد، چه برسد به خیال از نظر ساحت. حتی در توصیف امیر المؤمنین (ع) هم شما حق ندارید به هیچ وجه خیال را بیاورید. این اصلاً یک ساحتی است که در آنجا هر چه خیال ما ترسیم کند، غیر از امیر المؤمنین (ع) است. اسم اعظم الهی است. خیال ما به آن دست نمی یابد. مقام و ساحتی است که «کنه معرفتی بالنورانیة معرفت الله و معرفت الله معرفتی».

عناقشکار کس نشود دام بازگیر اصلا خیالات ما به آنجا راه پیدا نمی کند. باید معین شود که در معرفت شناسی، جایگاه خیال کجاست و تحت کدام قوه عمل می کند. نسبت آن با عقلانیت، احساس و حس چیست؟ نسبت آن با شهود چیست؟ نسبت آن با قلب و با ایمان چیست؟ ظرفیت نگارگری آن نسبت به حقایق چقدر است؟ به نظر من این یک بحث تخصصی است که به طور جدی باید وارد شد و بحث های عقلانی و نقلی آن را تمام کرد.

### تقوای در عمل و تقوای در خیال

من فکر می کنم گاهی غفلت می شود که تقوای در خیال، غیر از تقوای در عمل است. ممکن است یک آدمی در عمل متقی باشد، نماز شبش هم ترک نشود، اما تقوای در خیال نداشته باشد. مقصودم از تقوای در خیال این نیست که به صحنه های شهوت انگیز می پردازد؛ آن که پیدا است هبوط می آورد؛ کسی که در آن وادی کار کند، دیگر نمی تواند شعر ملکوتی بگوید! واقعاً کسی که غرق در آن احساسات شد ولو حلال آن، نمی تواند بالاتر از آن خیال کار کند و جامعه را به جایی برساند؛ مقصودم در همان تخیلات ملکوتی است. تقوای در تخیل ملکوتی غیر از بی تقوایی است. آیا من می خواهم در مورد حضرت

**ممکن است یک آدمی در عمل متقی باشد، نماز شبش هم ترک نشود، اما تقوای در خیال نداشته باشد. مقصودم از تقوای در خیال این نیست که به صحنه های شهوت انگیز می پردازد**

زها (س) خیال کنم؛ اصلاً حق دارم ساحت خیالم را به آسمان کبریایی عصمت الله اعظم بکشم. می توانم تخیل کنم که در پشت در چه اتفاقی افتاده است؟ البته از طرف دیگر هم اگر شما خیال تان را به آنجا نکشید که قدم از قدم نمی توانید بردارید و شعر بگویید. علت اینکه گاهی ما روضه می خوانیم و حرف های عجیب و غریب می زنیم، این است که ما تقوای در خیال نداریم. خیال مان را به جایی می کشیم که نباید بکشیم؛ و بعد با خیال تصویر می کشیم، می گوییم این طوری شد، آن طوری شد! حال اگر در قالب شعر باشد معمولاً آشکار است که اینها یک مقداری افق های خیالی است. به هر حال یک وقت برای کار و بحث جدی روی آن بگذاریم که این یک موضوع جدی است. من ندیده ام که مناسک تخیل در جایی بیان شده باشد. شما برای چشم مناسک می گوید؛ می گوید این نگاه حلال است؛ این نگاه مکروه است؛ این نگاه حرام است. بعد برای نگاه حرام مصادیق می آورید؛ می گوید نگاه غضب آلود به پدر و مادر حرام است؛ نگاه تحقیر آمیز به مؤمن حرام است؛ مصداق ها را هم می گوید.

ولی آیا برای خیال هم شما دیده اید یک جایی این کار را کرده باشند؟ تخیل هم یک قوه است و معلوم نیست کارش کمتر از کار چشم باشد. اثر گذاری آن هم در وجود خود آدم همان طور که «النظر سهم من سهام ابلیس»، «الخیال سهم من سهام ابلیس». این طوری نیست که وقتی تخیل می کند، آزاد باشد. حتی تخیلات قدسی گاهی همین طور است. تخیل هم گاهی لطافت بر می دارد، آدم گاهی مکاشفه می کند. خیلی از مکاشفات، جز شهود خیالی چیزی نیست. می تواند خیالش را در عالم تجسم ببیند. این مکاشفه می شود. بعد آخر کار یک دفعه می بیند که تقوای در مکاشفه نیست. مثلاً در می آید که بعضی از رجبیون، روافض را در قالب خوک دیدند. امام (ره) یک حاشیه ای به فتوحات دارند. می گویند این آقا از فرط لطافت روح، خودش را در مکاشفه اش دیده است. این بی تقوایی در مکاشفه است؛ بی تقوایی در خیال است.

بنابر این تقوای در خیال تا حد مکاشفات عرفانی و شهودهای عرفانی سر چشمه خیلی چیزها می شود. خیال در آن مقیاس که اوج بر دارد، بیش از مسئله شعر می شود. بنابر این مناسک خیال در سطوح مختلفش قابل دقت است. حال، تقوای خیال چطور واقع می شود، آیا آدم باید متقی باشد یا شاعر باید در خیالش متقی باشد؟ مناسک تقوای در تخیل این است که نگذاریم فکر به هر جایی برود. یک بنده ی خدایی می گفت وقتی دارید نماز می خوانید، اگر یک ساختمان ساختی و به پنجره اش رسیدی، دیگر نسا. خیلی کار سختی است که نسا. در نماز می فهمد که نباید بسازد، ولی می سازد و بنا را تمام می کند. در عالم شعر هم همین طور است. تخیل آدم راهی یک افقی می شود و می رود. از حضرت امیر (ع) نگارگری ای می کند که نمی دانم این چه حضرت امیری است؟ آیا آدم حق دارد و می تواند حضرت امیر (ع) را در خیال، معشوق خودش کند؟ غزل بگوید، اصلاً افق ما هست؟ آیا حق دارد در شعرش حضرت امیر (ع) را موضوع خیال خودش قرار دهد؟ یا این که آن ساحت کبریایی خیلی رفیع تر از این است. نهیب به آدم می زنند و «و یحذرکم الله نفسه». به یک جایی که می رسد، نسبت به ولی خدا «یحذرکم»، چکاره هستی؟

یک کسی در محضر رسول خدا (ص) با امیر المؤمنین (ع) شوخی کرد. حضرت ناراحت شدند، فرمودند: اصلاً شما چه حق

دارید وارد مجامله با حضرت می شوید. افق شما این افق نیست. حالا پیغمبر یک موقعی با حضرت مزاحی می کنند، به ما چه مربوط است. افق ورود خیال ما نسبت به معصوم (ع) کجاست؟

## زبان دلال، به جای زبان طلبکارانه

آیا ما می توانیم به تخیل دلال بپردازیم؟ اینها به اصطلاح یا توقیفی است یا توقیفی نیست؟ اگر توقیفی است، حدش کجاست؟ در زیارات و در ادعیه کجا به ما اجازه داده اند که با معصوم (ع) دلال آمیز صحبت کنیم؟ دعای ندبه از آن دعاهاست که در آن همه چیز هست، ولی حتی آنجایی که اظهار عشق است ادبیاتش، ادبیات عشق عاجزانه است؛ اخباط است؛ انکسار از عشق است؛ طلبکاری در عشق نیست. قلوب المخبتین الیک و الهه... مقام شیدایی؛ یعنی مقام عشقی که مقام اخبات و انکسار است که در آن هیچ طلبکاری نیست. شما مثلاً در لسان زیارات و ادعیه آنجایی که وارد دلالی با معصوم (ع) می شوید، حتماً لسان شیدایی است. حتی لسان عاشقی نیست. مطالبه نیست؛ حالا یک جاهایی یک تعریض های کوچکی در آن در می آید. آدم می آید یک مطالبه ای از سر عشق می کند، حالا یک قهری هم می کند؛ مثلاً در ابوحمز ه ببینید به خدای متعال عرض می کند: «ان ادخلت النار اعلمت اهلها احبک»، لسان دلال است، ولی ذلت در آن موج می زند. خشوع محبت است..... خشوع ایمان در آن موج می زند. نسبت به معصوم (ع) هم همین طور است. حالا شما یک قدم بیاید جلوتر. حافظ را ببینید. با اینکه حافظ است و خیلی شخصیت بزرگی هم هست، اما بعضی جاها طلبکاری هایش طوری است که بوی خوشی نمی دهد. جای این است که دست رد به سینه ات بزنند؛ ببین کجا داری پامی گذاری. به آنجا که می رسی که یک انگشت نمی شود بالاتر بروی، چطور یک دفعه سر می کشی.

حالا اشعار دلال آمیز امروز ما را هم ببینید. خیلی ها خوب است، اما این می طلبد که در مناسک تخیل، در حوزه های مختلف، افق ها و سطوح و موضوعات آن کار تخصصی بشود. به نظر من این پرسش خیلی جدی است. اگر شاعر، خیال را آزاد گذاشت طبیعی است که خیال، بلند پروازی می کند. به تعبیر دیگر، تخیل باید در سایه ی ولایت امیر المؤمنین (ع) حرکت کند تا به اصطلاح مبدأ القائنات رحمانی

با اصول، خیال را پرورش می دهند. چطور به خیال بپردازیم، از کجا شروع کنی، به کجا ختم کنی، چطور خیال انگیزی کنید، بعد از اینکه خودتان متخیل شدید، اینها همه قاعده دارد. اما ما قاعده مند نکردیم که خیال انگیزی یا بسط تخیل چگونه باید باشد. این قواعد خیلی جدی دارد، اما ما آزاد گذاشتیم. این است که در شعر ما بعضاً مقداری بی تقوایی حتی در سطح شعرای بزرگ وجود دارد، البته بی تقوایی نه به معنی تند و بد آن. فرض کنید فلان شاعر بزرگ راجع به پادشاه زمان خودش شعر می گوید و خیال را پرواز می دهد، چرا راجع به امام زمان (عج) هم که شعر می گوید همان قدر خیال را پرواز می دهد؟ نام نمی برم، چون خیلی شخصیت بزرگ است، آدم نمی تواند جسارت کند. شاه زمان خودش را آن قدر تخیلی کرده است که انگار دارد راجع به امام صادق (ع) شعر می گوید. اصلاً آدم حق دارد این طوری خیال پردازی کند؟ در این فضا خیال خودش را پرواز دهد؟ تملق گویی همین است دیگر. بی تقوایی در خیال تملق می شود.

**حجت الاسلام جواد محمد زمانی: تقیه را اگر بسط بدهیم، در خیال هم راه پیدا می کند؟**  
**حجت الاسلام والمسلمین میر باقری:** خوب هر چیزی حساب دارد. ائمه گاهی یک جمله راجع به کسی بر اساس تقیه گفته اند، اما هیچ وقت نیامده اند مدح حضرت امیر (ع) را از روی تقیه برای کسی دیگری بگویند، یک زیارت جامعه ای هم از روی تقیه در وصف کسی بخوانند.

تخیل می تواند شهوت و غضب را تحریک کند. تخیل می تواند عرفان غلط درست کند. عرفان تخیل مال نورانیت عقل نیست، مال تخیل است. عرفان های باطل خیال بافی است. از خدا یک موجود خیالی درست می کند. همه تشبیه هایی که در باب خدای متعال وجود دارد، معصیت خیال است. ائمه (ع) ما را نهیب داده و گفته اند مواظب باشید در باب خدای متعال تشبیه نشود. تشبیه، تخیل باطل است. بنابراین، مناسک خیال در فضای هنر بخصوص هنرهای ادبی مثل شعر که دست هنرمند گاهی خیلی باز است، نیاز به استنباط و کاری جدی دارد. کار اجتهادی آن هم در جای خودش لااقل روشن شدن صورت مسئله ها و با احتیاط برخورد کردن با آن است. ■

ادامه دارد...

## مناسک خیال در فضای هنر بخصوص هنرهای ادبی که دست هنرمند خیلی باز است، نیاز به کاری جدی دارد. کار اجتهادی آن هم در جای خودش لااقل روشن شدن صورت مسئله ها و با احتیاط برخورد کردن با آن است

شود، و الا مبداء القائنات شیطانی می شود. حتی اگر وارد عالم مکاشفه و عرفان شد، عرفان آن منحط می شود و هبوط می آورد. قبلاً که عرض کردم یک حلقه های تخصصی درست کنید، مقصودم همین سنخ بحث ها بود تا هم جنبه های معرفت شناختی و روانشناختی آن و هم جنبه های فقهی آن و هم جنبه های هنری آن موضوع را از زاویه فلسفه هنر به دقت مورد بحث قرار دهید. البته غربی ها در فلسفه هنر خیلی کار کرده اند و خیال هنرمند را مدیریت هم می کنند. آنها برای توسعه تخیل قاعده درست می کنند؛ چون اگر خیال را رها کنید از آن هیچ چیزی در نمی آید. باید مدیریت کنید تا نتیجه بدهد. فرق توهم با خیال چیست؟ توهم، همان خیال رها شده است. هیچ چیزی هم از آن در نمی آید. حداکثر از آن افسانه در می آید. افسانه تخیل رها و یله است. پرورش در آن نیست. اگر پرورش منفی در آن نباشد، مثبت هم نیست. از تخیل قاعده مند است که هنر مؤثر در می آید، لذا برای قاعده مندی تخیل در فلسفه هنر، غرب خیلی کار کرده است.

ای دل! تو را که گفت که غرق گناه باش؟  
 پر هیزگار اگر نشدی، عذر خواه باش  
 خورشید پشت پرده، نه ما پشت پرده ایم  
 آینه باش، شاهد خورشید و ماه باش  
 هر چند گفته اند که «ما هیچ، ما نگاه»  
 هیچت اگر دلی است سراپا نگاه باش  
 ماه تمام اگر طلبی، نیمه های شب  
 در جذر و مد سلسله‌ی اشک و آه باش  
 دارد کسی که چشم به راه قیام سبز  
 «خواهی سپید جامه و خواهی سیاه باش»  
 شرط حضور محضر او، پاکی دل است  
 نزدیک تر به خیمه برو، مرد راه باش

□ □ □

باید سلام کرد به تسبیح و یاد او  
 بر صبح و بر سپیده و بر بامداد او  
 بر او درود و خیر کثیر و جود او  
 بر حالت قیام و رکوع و سجود او  
 عمرش چو جلوه‌ی ابدیت بلند باد  
 حز بش بلند پایه و پیروز مند باد  
 ای آخرین امید بشر، در کویر غم  
 هرم حریر عطفه در زمهریر غم  
 مضمون بکر و ناب «مناجات جوشنی»  
 فرزند اختران در خشان و روشنی  
 ای یک اشاره‌ی لب تو «سابق النعم»  
 یک زمزمه دل شب تو «دافع النقم»  
 چشمان ما غبار گرفت و نیامدی  
 دامان انتظار گرفت و نیامدی  
 کی می شود که پنجره‌ی پلک وا کنی؟  
 وجه خدای! عطف توجه به ما کنی  
 دیشب به خوابم آمدی ای صبح تابناک  
 خواندم «متی ترینا»، گفتم «متی تراک»  
 «یا ایها العزیز!» ببین خسته‌حالی ام  
 چشمان پرستاره و دستان خالی ام  
 ماییم آن «حسی که به میقات» آمدیم  
 شرمنده با «بضاعت مزجات» آمدیم  
 شام فراق، سوره‌ی واللیل خوانده ایم  
 یوسف ندیده «اوف لنا الکیل» خوانده ایم  
 یا ایها العزیز! به زیبایی ات قسم  
 بر حسن دل فریب و فریبایی ات قسم  
 دل‌ها ز نکهت سخنت زنده می شود  
 عالم به بوی پیر هنت زنده می شود  
 صبح وصال تو شب غم را سحر کند  
 آفاق را نگاه تو زیر و زبر کند  
 موسی تویی، مسیح تویی، مکه طور توست  
 شهر مدینه، چشم به راه ظهور توست  
 تنها نه از غمت، دل یاران گرفته است  
 چشم بقیع تر شده، باران گرفته است  
 شعر «شفق» حدیث زبان دل من است  
 تکرار نام تو ضربان دل من است

■ محمدجواد غفورزاده (شفق)



## صبح و صال

دیشب به دست غم گره افتاد در دلم  
 یعنی هوای سامره افتاد در دلم  
 گفتم به خود که روز نیایش، شب دعاست  
 ای غم! برو که مقصد من، «سر من رأ» است  
 آنجا که هست آینه‌ی شادی و سرور  
 اشراق عشق و عاطفه و خاستگاه نور  
 آنجا که انبیا به طوافش رسیده اند  
 سیمرغ‌ها به قله‌ی قافش رسیده اند  
 آنجا که پایگاه نزول فرشته‌هاست  
 در «سال نور» آینه‌ی دل نوشته‌هاست  
 آنجا که چشم‌ها پلی از آب بسته اند  
 یعنی دخیل گریه به «سرداب» بسته اند  
 آنجا که جلوه‌گاه گل روی دلبر است  
 «این عطر روح پرور از آن کوی دلبر است»  
 او را هزار ماه جبین مشتری بود  
 او را نگین وحی، در انگشتری بود  
 سنگ بنای کعبه سیاهی خال اوست  
 وجه خدای جل جلاله جمال اوست  
 محبوب نازنین سراپرده‌ی خداست  
 در کائنات رحمت گسترده‌ی خداست  
 چون روح در تمامی اعصار جاری است  
 جان جهان، ذخیره‌ی پروردگاری است  
 جان بی فروغ طلعت او جان نمی شود  
 او حجت خداست که پنهان نمی شود  
 روزی که ظلم پر کند آفاق دهر را  
 «احلی من العسل» کند این جام زهر را  
 آن روز، روز سلطنت داد و دین رسد  
 یعنی زمین به ارث به مستضعفین رسد  
 از عدل و داد پر کند این خاک تیره را  
 آینه‌ی بهشت کند این جزیره را  
 در عهد او جهان زیر و زبر می شود  
 یعنی فروغ عدل، جهانگیر می شود  
 یوسف به بوی پیر هنت زنده می شود  
 دل‌های مرده با سخنت زنده می شود  
 آن روشنان که ماه در ستند پیش از او  
 «آن یازده بنفشه» که رستند پیش از او  
 دادند مژده آمدنش را به دیگران  
 گفتند نور شب‌شکنش را به دیگران

□ □ □

گفتند: آسمان و زمین بی‌قرار اوست  
 خورشید، شعله‌ای، قبسی از شرار اوست  
 گفتند: اوست محور منظومه‌ی حیات  
 گفتند: گردش دو جهان، بر مدار اوست  
 گفتند: کعبه، چشم به راحت نشسته است  
 صبح و سپیده و سحر آینه‌دار اوست  
 گفتند: روز جلوه‌ی آن آخرین امام  
 پیغمبری، مسیح نفس در کنار اوست  
 گستر دن عدالت و قسط و برادری  
 در جای جای گستره‌ی خاک، کار اوست  
 متن حدیث «افضل اعمال امتی»  
 تصویر قدر و منزلت انتظار اوست  
 یک نکته از هزار بگویم که منتظر  
 خود در میان جمع و دلش بی‌قرار اوست  
 در چهارراه حادثه، در جاری زمان  
 احساس می کند که کسی در کنار اوست  
 تقوا ملاک و آینه‌ی انتظار اوست  
 هر بیدلی گمان نکنند یار، یار اوست  
 آن کس که دل به جلوه‌ی موعود بسته است  
 در اختیار خویش نه، در اختیار اوست  
 آن کس که شاملش بشود لطف محض یار  
 شاید که ادعا بکند، «مهز یار» اوست

□ □ □

او را بخوان در آینه‌ی «ندبه و سمات»  
 فرزندی از سلاله‌ی «طاها و محکمات»  
 روی لبش تلاوت لبیک دیدنی است  
 آری دعای او به اجابت رسیدنی است  
 احیاگر معالم دین خداست او  
 «شمس الضحا» ی روشن و «نور الهدی» است او  
 الهام، کم گرفتی از آن فاطمی نفس  
 با خود حدیث نفس کن ای مانده در قفس!  
 یک بار خوانده‌ای که جواب نداده اند؟  
 آتش گرفتی از عطش، آبت نداده اند؟  
 تکرار کن به زمزمه در سجده و رکوع  
 ای دیدگان شب‌زده! «فلتذرف الدموع»

□ □ □





اگر چه روی ماه او بر آمد از حجاب ها  
بود ز حسن بر رخس هنوز هم نقاب ها  
اگر که ماه خوانمش ز عقل قاصرم بود  
که هست خاک پای او چشمه ی آفتاب ها  
شب طلوع روی او، خوشم به گفت گوی او  
که حق به آبروی او، به ما دهد ثواب ها  
رسیده شام مغفرت، دمیده ماه مرحمت  
کز آن خدا به سوی ما، گشوده است باب ها  
به هر نفس به یاد او، تو را ثواب می رسد  
به هر قدم به سوی او، دفع شود عقاب ها  
چه مه بود، چه شب بود که در زمین و آسمان  
صف فرشته را بود ایاب ها، ذهاب ها  
گلی ز دست فاطمه به دست نرگس آمده  
که هست ناز نازها، که هست ناب ناب ها  
پس از امام عسکری به جز درش مجو دری  
که نامه های شیعه را، از او رسد جواب ها  
حائل بین ما شده حجاب های معصیت  
کسی رسد به وصل او که بر دزد حجاب ها  
کتاب خلقت جهان دفتر فضل او بود  
به برگ برگ لاله ها گشوده اند باب ها  
تشنه ی جام کوثرش تشنه نیاید از درش  
کسی که مهر مادرش بود تمام آب ها  
الا که مهدویتت بعثت دیگری بود  
تو اصل امتیازها، تو فرد انتخاب ها  
بشارت رسیدنت رسیده از رسول ها  
فضائل و مکارمت نوشته در کتاب ها  
علائم ظهور تو یک به یک آشکار شد  
بیا که سایه افکنند بر سرت سحاب ها  
جلوه ی بی حجاب کن، ز عدل انقلاب کن  
که باشد انقلاب تو آخر انقلاب ها  
تویی تو چشمه ی بقا، بیا که بی حضور تو  
فتاده اند عالمی به دامن سراب ها  
کنون که هست هر دری بسته به روی اهل دل  
به جز تو نیست در کسی قدرت فتح باب ها  
سمند ظلم را چنان جهانده اند دشمنان  
که موج خون بی کسان رسیده تارکاب ها

امروز بهار لاله های چمن است  
میلاذ سعید حجت ابن حسن است  
بت های جهان باز به خود می لرزند  
از بیم که روز جلوه ی بت شکن است

■ مؤید

فصلی پر از نسیم، پر از گل رسیده است  
دیگر بهار سبز تحول رسیده است  
هر خانه بیت بیت پر از حس و حال شعر  
دنیا غزل غزل به تغزل رسیده است  
این روزها پس از گذر سالیان سال  
پاداش چند قرن توسل رسیده است  
از هر نظر زمانه ی بی نقصی آمده  
از هر نظر زمین به تکامل رسیده است  
بعد از ظهور تو همه چیز ایده آل شد  
قانون زندگی به تعادل رسیده است  
پیچیده عطر سبز خدا در فضای خاک  
فصلی پر از نسیم، پر از گل رسیده است

■ سید محمد جواد شرافت

## نغمه های داودی

برای عده ای از ما ظهور بی معناست  
به پاس داشتن تو سرور بی معناست  
چنان به دخمه ی تاریک خویش خو کردیم  
که احتیاج به تأثیر نور بی معناست  
و در غیاب تو بسیار راحتیم، آخر  
برای اکثر ماها حضور بی معناست  
به این پرستش گوساله دلخوشیم آقا!  
و اعتقاد به موسی و طور بی معناست  
درون پیله ی ظلمانی خوشی هامان  
به این نتیجه رسیدیم نور بی معناست  
چگونه نغمه ی داودی ات اثر بکند  
به سینه ای که برایش زبور بی معناست؟  
بیا و از سر تقصیرهای ما بگذر  
در این زمانه که یک آن قصور بی معناست

■ سید محمد با میری



پرونده ویژه سریال امام حسین (ع)

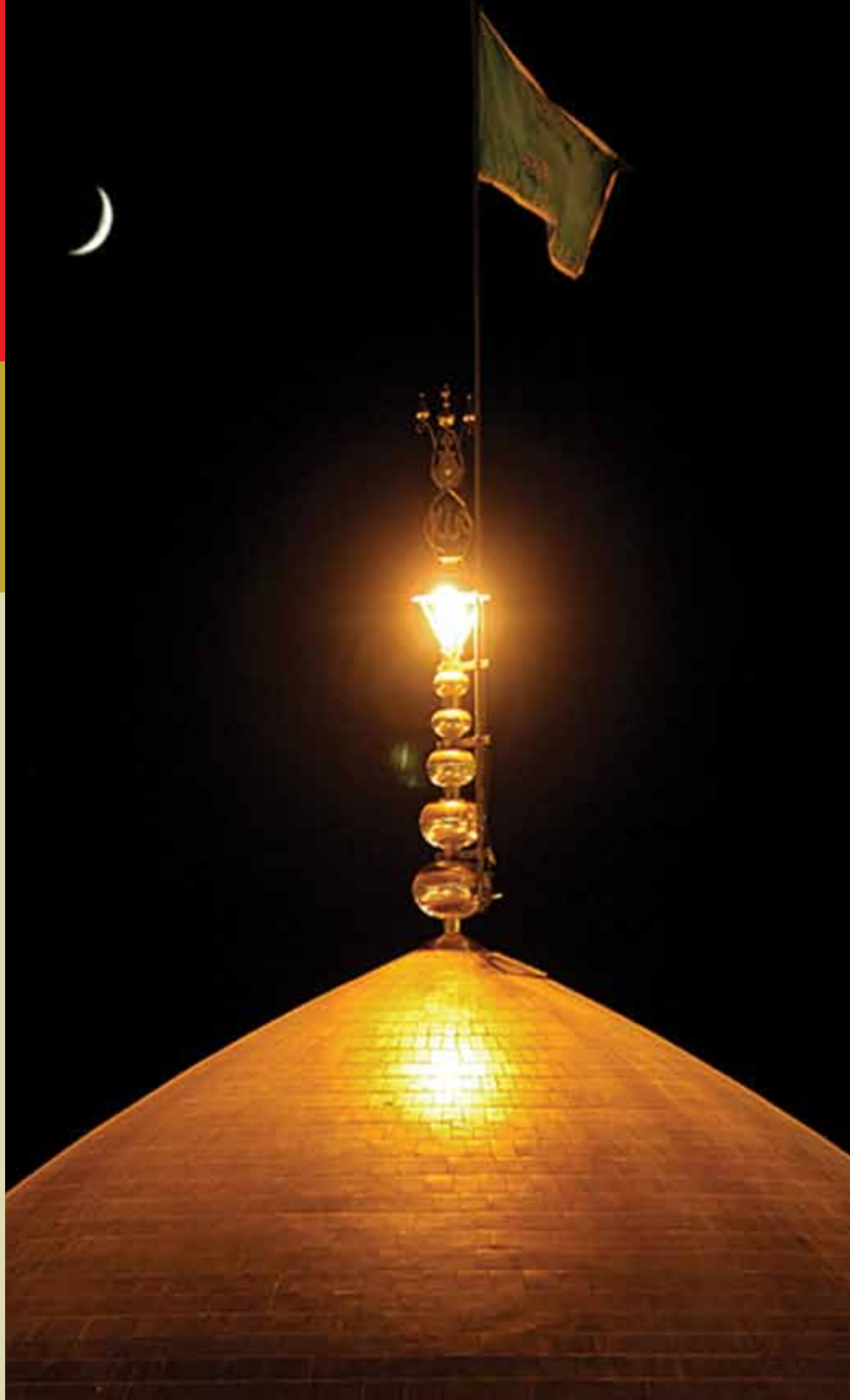
## فیلم‌های ساخته شده در باره ائمه (ع) نظر مراجع را تامین نکرده است

هائیه خاکپور

اشاره: سریال امام حسین (ع) در سال ۱۳۸۱ و در زمان ریاست علی لاریجانی بر سازمان صدا و سیما کلید زده شد و رئیس سازمان تأکید کرده بود که با وجود همه‌ی مشکلات مالی، صدا و سیما اهتمام ویژه‌ای برای ساخت این سریال به خرج خواهد داد. فیلمنامه این سریال تحت نظر دکتر لاریجانی در ۳۲ قسمت و با تأکید بر مسئله امامت و ولایت سیدالشهدا (ع) به نگارش درآمد، اما پس از گذشت هشت ماه و انجام برخی امور، مرکز پژوهش‌های سازمان صدا و سیما با بیان اینکه ارائه این حقایق دینی به جامعه به صورت یک مجموعه تلویزیونی صلاح نیست، این اثر را غیر قابل قبول دانست، ضمن آن که دفتر برخی مراجع نظیر آیت‌الله تبریزی و آیت‌الله وحید خراسانی نیز خواستار توقف ساخت این سریال شده بودند.

سرانجام این سریال با وجود صرف هزینه‌ای افزون بر یک میلیارد و دویست میلیون تومان و ساخته شدن حدود ۱۰۰ دقیقه از آن، به طور کامل متوقف شد.

خیمه با محسن علی اکبری، تهیه‌کننده این سریال که تهیه‌کنندگی سریال‌هایی همچون مریم مقدس و اصحاب کهف را در کارنامه دارد، در مورد این موضوع به گفت‌وگو نشست است:



همین اندازه صحبت کرد.»

وی در خصوص رایزنی با دفتر مراجع برای ادامه کار گفت: «اتفاقاً گفت و گو‌هایی با دفتر این مراجع انجام دادیم، اما آنها تصمیم‌شان را گرفته بودند و حکم داده بودند و نظر نهایی آنها این بود که دیگر راجع به ائمه (ع) کاری ساخته نشود.»

تهیه کننده سریال در حال تولید «شهر آشوب» با بیان اینکه در شرایط کنونی، با همه فرهنگی غرب علیه اسلام مواجه هستیم، اظهار داشت: «هم اکنون دو پروژه ۴۰ میلیون دلاری در هالیوود با موضوع ضداسلامی در حال ساخت است که این وظیفه ما را سنگین می کند.»

وی افزود: «اگر ما دیگر نمی توانیم راجع به زندگی ائمه (ع) فیلم بسازیم، می توانیم زندگی اطرافیان آنها را نشان دهیم و بخش هایی از نگاه ائمه (ع) را در زندگی صحابه آنها منعکس کنیم و معتقدم ساخت فیلم یا سریالی درباره سلمان فارسی و ابوذر غفاری واجب است و مراجع هم با آن مشکلی ندارند و اتفاقاً به ما پیشنهاد کردند که به جای این که به طور مستقیم راجع به امامی فیلم بسازید، به اطرافیان آنها بپردازید.»

علی اکبری همچنین گفت: «مراجع با دیدن سه سریال قبلی راجع به ائمه اطهار، اعتمادشان را از دست داده اند و این مسئله تازمانی که عکس آن ثابت شود، به قوت خود باقی است و عکس این قضیه هم به این صورت ثابت خواهد شد که فیلم یا سریالی راجع به صحابه ساخته شود و در صورتی که کار خوب و قابل دفاعی از کار درآمد، مجوز برای ساخت پروژه ای راجع به زندگی ائمه اطهار صادر شود.»

وی توضیح داد: «این که فکر کنیم چون راجع به زندگی ائمه (ع) اجازه نداریم فیلم بسازیم، پس همه چیز را کنار بگذاریم، غلط است. من معتقدم ما همچنان راهکار داریم و اگر به نقطه ای برسیم که بتوانیم صحابه پیامبر (ص) را درست نشان دهیم، قطعاً مراجع می بینند و نظرشان عوض خواهد شد، ضمن آن که مطمئنم کارهای قبلی ساخته شده درباره ای امامان که مراجع نسبت به آن انتقاد داشتند، هم می توانست کارهای موفقی بشود، مشروط بر اینکه تمام فکرها هم عامل پشت دور بین و هم عوامل مقابل دور بین - به تعمیق کار فکر کنند.»

این تهیه کننده سینما و تلویزیون گفت: «عامل مهم در سریال های مذهبی محتواست که فیلمساز باید با اعتقاد قلبی و تحقیقات فراوان به آن دست یابد و شاید لازم باشد برای نوشتن یک فیلمنامه چندین نفر با هم همکاری و

علی اکبری درباره اهمیت ساخت سریال هایی راجع به زندگی ائمه گفت: «حسن بزرگی که ساخت سریال درباره زندگی ائمه اطهار دارد، این است که بخش عمده ای از تحریقاتی که طی سالیان متمادی توسط منابع یا مداحان بر واقعیات زندگی آن حضرات وارد شده و واقعه کربلا را اداری اضافاتی کرده است، از بین می برد.»

وی با اشاره به اینکه اضافات وارد شده بر واقعه کربلا، اصل قضیه را در حاله ای از ابهام فرو برده است، گفت: «ما در سریال امام حسین (ع) به دنبال نمایش آن عشق و علاقه ی بیارن و سپاه امام حسین (ع) به خداوند متعال و لقاء پروردگار بودیم و قصدمان این بود که بگوییم این اتفاقاتی که از پانصد سال پیش در دین ما وارد شده و بیشتر تحریفات اسرائیلیات است، لطمات سنگینی به نهضت اصلی امام حسین (ع) وارد کرده و معتقدیم که تنها در قالب فیلم و سریال می توان به این مطالب پرداخت، چرا که اگر بخواهیم درباره ای آنها صحبت کنیم، میزگردهای طولانی را می طلبد و شاید مخاطب نتواند با آن ارتباط برقرار کند.»

وی اضافه کرد: «در کارهای تاریخی باید جایی را برای مخاطب در نظر گرفت تا خودش بتواند تخیل کند، زیرا اقرار نیست ما همه چیز را نشان دهیم.»

تهیه کننده سریال متوقف شده ای امام حسین (ع) در خصوص چگونگی تعطیلی این پروژه گفت: «سریال امام حسین (ع) با مخالفت هایی مواجه شد که از یکسو به آنها حق می دهیم و از سوی دیگر انتظار داشتیم آنها به ما اعتماد می کردند و حکم به تعطیلی کار نمی دادند.»

وی اظهار داشت: «مرحوم آیت الله شیخ جواد تبریزی و آیت الله وحید خراسانی خواستار تعطیلی کار شدند و دلیل آنها این بود که سریال های دیگری که درباره زندگی ائمه اطهار (ع) ساخته شده، نتوانسته آن طور که شایسته است راجع به این امامان صحبت کند و جایز نیست راجع به هیچ یک از ائمه (ع) کاری ساخته شود.»

علی اکبری ادامه داد: «من به آنها حق می دهم که ما در این سریال ها نتوانستیم حق مطلب را ادا کنیم، اما باید دانست که همه ی حرف ها را نمی توان در قالب یک سریال زد، زیرا سریال ظرف و گنجایش مشخصی دارد و باید در

تحقیق کنند و نظر بدهند و این کاری است که در همه دنیا اتفاق می افتد. اما آنچه در ایران شاهد آن هستیم، تک محوری است، یعنی نویسنده به تنهایی می نویسد و کارگردان به تنهایی کار می کند و همین باعث خواهد شد که نتیجه نهایی مطلوب نشود.»

وی تأکید کرد: «اگر ما بلد باشیم کارمان را درست انجام دهیم، می توانیم از راه های دیگر وارد شویم و در معرفی دین اسلام و موانع و مشکلات موجود در راه نفوذ و گسترش آن که به ویژه در صدر اسلام وجود داشته، فیلم یا سریال بسازیم و به نظر من اتفاقاتی که در صدر اسلام افتاده، بسیار سنگین است و می توانیم با پرداختن به آنها نگاه اسلام به این مشکلات و موانع را مطرح کنیم.»

علی اکبری در خصوص چگونگی به تصویر کشیدن امام حسین (ع) گفت: «در این سریال صورت در حاله ای از نور قرار داشت، اما کمتر از آن چیزی که در امام رضا (ع) مشاهده کردیم، بلکه به گونه ای بود که چهره به صورت خیلی ضعیفی مشخص بود، ضمن آن که بدن را می بینیم و صدای او را می شنویم.»

وی در پاسخ به اینکه آیا دیدن چهره حتی به صورت خیلی ضعیف، یکی از دلایل توقف کار نبوده است، گفت: «مادر قرن ۲۱ و قرن تکنولوژی زندگی می کنیم و هر چه خودمان را در این مسائل محدود کنیم، راه اشتباهی را در پیش گرفته ایم و باید از این نوع نگاه ها بیرون بیاییم.»

وی ادامه داد: «من موافق نشان دادن چهره ای ائمه (ع) نیستیم، اما وقتی سریالی درباره امام حسین (ع) ساخته می شود، لازم است که اشخاصی مانند امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام سجاد (ع) و حضرت زینب (س) را نیز نشان دهیم و از آنجا که نمی توان همه ای این معصومین را بانور نشان داد، باید برای جذاب تر شدن کاری می کردیم و در نهایت تصمیم گرفتیم از فیلتری استفاده کنیم که چهره ها را به صورت خیلی ضعیفی نشان دهد تا مخاطب بتواند آنها را از هم تمیز دهد.»

علی اکبری در پایان با بیان اینکه ما باید نگاه مان را نسبت به دین بازتر کنیم، گفت: «ما می توانیم تحریقاتی که بر دین اسلام وارد شده و به آن لطمه می زند بزدا کنیم، چرا که دین ما کامل ترین دین است و کتاب قرآن هم به عنوان آخرین کتاب آسمانی تأقیامت باید جوایگوی مشکلات ما باشد که اکنون نیز هست، اما ما مسلمانان از آن غافلیم و این بسیار بد است که مسلمانان از تاریخ و هویت خود ناآگاهند و شناخت درستی نسبت به آن ندارند.» ■



## ❑ جواد مزدآبادی

### سریال «خون مردگی»، اثری عاشورایی است

سریال «خون مردگی»، اثری عاشورایی است. جواد مزدآبادی با بیان این مطلب درباره نحوه‌ی شکل‌گیری سریال «خون مردگی» که ویژه محرم امسال توسط وی کارگردانی می‌شود، اظهار کرد: «فکر اصلی سریال خون مردگی بدین گونه شکل گرفت که تهیه‌کننده‌ای به من سفارش سریالی را با موضوعیت مواد مخدر داد، به همین دلیل طرحی نوشته و به سازمان صدا و سیما ارجاع شد که مورد موافقت مسئولان قرار گرفت.»

وی در پاسخ به این پرسش که چگونه یک سریال ورزشی - نقش اول سریال، یک قهرمان بوکس با بازی پولاد کیمیایی است - که در مورد مواد مخدر است می‌تواند مبلغ مفاهیم عاشورایی باشد، گفت: «بحث امر به معروف و نهی از منکر بهترین شاخص در این سریال است که می‌تواند توجه به مفاهیم عاشورایی را بر جسته کند. در این کار که قرار است محرم امسال روی آنتن رود سعی شده این نکته به بیننده منتقل شود که به واسطه ورزش می‌توان تهذیب نفس کرد.» وی افزود: «من در این سریال در سه قسمت اول سعی کردم هیچ پیامی در زمینه عاشورا ندهم، چرا که معتقدم در این گونه آثار در ابتدا باید مخاطب را جذب داستان کرد، سپس در صدد انتقال مفهوم بود.»

## ❑ یک منتقد سینما

### فیلمی که در آن تنها سینه‌زنی، نوحه‌خوانی و عزاداری باشد فیلم دینی نیست

در دومین روز از پنج‌مین فستیوال فصلی فیلم شیراز که به موضوع «سینمای زن در سینمای ایران» اختصاص دارد، فیلم «به همین سادگی»، ساخته رضا میرکریمی، در تالار حافظ شیراز به نمایش درآمد و سپس «احمد طالبی نژاد»، فیلمنامه‌نویس، کارگردان و منتقد سینمایی، به بررسی آثار میرکریمی پرداخت.

وی مهم‌ترین و معروف‌ترین فیلم میرکریمی را «خیلی دور، خیلی نزدیک» دانست و افزود: «فیلم دینی تنها به فیلمی گفته نمی‌شود که در آن سینه‌زنی، زنجیرزنی و نوحه‌خوانی و عزاداری باشد.» طالبی نژاد در ادامه گفت: «در فیلم‌های میرکریمی به موضوع‌های دینی توجه زیادی می‌شود تا جایی که وی در فیلم «اینجا چراغی روشن است»، سقف امامزاده را برمی‌دارد و بر روی خانه مردی محتاج می‌گذارد.»

وی گفت: «سینمای رضا میرکریمی سینمای واقعی دینی است، نه تظاهرات که در خیلی از فیلم‌ها وجود دارد، آن حجب و حیای طاهره در طول فیلم همان اعتقادات دینی و اخلاقی اوست و باعث می‌شود که خانواده را با تمام آن مشکلات رها نکند.»

## ❑ در دکورهای منطقه احمدآباد

### فیلم برداری سریال «مختارنامه» از سر گرفته شد

عوامل گروه تولید صحنه‌های داخلی کاخ دارالعماره مکه را فیلمبرداری می‌کنند. اعضای گروه صحنه و دکور این سریال نیز لوکیشن دارالعماره مکه را با ابعاد واقعی بنا کرده‌اند که پیش از این، به عنوان دکور کاخ مدائن و کوفه مورد استفاده قرار گرفته بود و اکنون با تغییر برخی از بخش‌های ظاهری برای فیلم برداری آماده شده است.

در این لوکیشن، رضا کیانیان (در نقش حاکم مکه)، فریبرز عرب‌نیا (مختار)، جعفر دهقان و جمعی دیگر از بازیگران حضور خواهند داشت. فصل کاخ دارالعماره در فیلمنامه مربوط به بعد از دستگیری مختار و حضورش در مکه است. رضا کیانیان چندی پیش به گروه بازیگران این مجموعه پیوست.

بازیگر نقش حاکم مکه حداقل سه ماه باید این شخصیت را مقابل دوربین سریال «مختارنامه» بازی کند.

«مختارنامه» طی چهار قسمت ۵۰ دقیقه‌ای، داستان زندگی و قیام مختار ابو عبید ثقفی ملقب به ابواسحاق را روایت می‌کند. شهرت مختار به دلیل قیامی است که توسط وی پس از واقعه عاشورا برای خونخواهی از شهدای کربلا شکل گرفت. در این مجموعه سه مقطع جوانی، میان‌سالی و پیری مختار نشان داده می‌شود. این مجموعه به شیوه ۳۵ میلی‌متری و توسط عظیم جوان‌روح فیلمبرداری می‌شود و از نیمه اردیبهشت سال ۸۳ نیز مقابل دوربین رفته است. فریبرز عرب‌نیا، رضا کیانیان، داوود رشیدی، پرویز پورحسینی، اسماعیل خلج، نسرین مقانلو، بهرام شاه محمدلو، کاظم هژیر آزاد، عزیز هنرآموز، صالح میرزاآقایی و جمعی دیگر از بازیگران در این سریال ایفای نقش می‌کنند.

## ❑ ماه محرم از شبکه یک پخش می‌شود:

### مجموعه تلویزیونی «ساعت ۱۲»

علی عطشانی و امیر علی محسنین مشغول نگارش فیلمنامه مجموعه تلویزیونی «ساعت ۱۲» هستند که به کارگردانی عطشانی برای شبکه یک در ماه محرم تولید می‌شود.

عطشانی در این باره گفت: «از یک ماه پیش نگارش «ساعت ۱۲» را در ۱۰ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای برای شبکه اول آغاز کردم که تاکنون نگارش چهار قسمت آن به پایان رسیده است. با توجه به علاقه‌ای که به امام حسین (ع) دارم، دوست داشتم پروژه‌ای با این محوریت بنویسم.» وی افزود: «قصه این مجموعه با یک تصادف در ظهر عاشورا آغاز می‌شود. گرچه قصه اپیزودیک است، اما در نهایت تمام شخصیت‌ها به هم ارتباط پیدا می‌کنند.»

## ❑ تولید سریال «دو طفل مسلم» در شهرک

### سینمایی غزالی

در حال حاضر از بین گروه‌های مختلف سازنده فیلم و سریال، عوامل گروه تولید سریال «دو طفل مسلم» به کارگردانی مجتبی یاسینی مدتی است که در شهرک غزالی ساکن هستند. این سریال در دکورهای تاریخی موجود در شهرک غزالی جلوی دوربین رفته است. سریال «دو طفل مسلم» در دوازده قسمت ۳۵ دقیقه‌ای در شبکه دو سیما تهیه می‌شود. این سریال با محوریت اخلاق و سیره پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، حضرت علی (ع) و هم‌چنین بیان فلسفه قیام عاشورا جلوی دوربین رفته است.

جهانگیر الماسی، شهرام عبدلی محمود جعفری، محمد عمرانی، شمس‌الفضل الهی محمدیگانه، منیژه دلدار گلچین و پوران دخت مهیمن طی این مدت به شهرک رفته‌اند تا در میان دکورهای تاریخی این مجموعه ایفای نقش کنند.

## ❑ انتقال احمد عزیز یزی به بخش مراقبت‌های ویژه

احمد عزیز یزی که پس از بازگشت از بیمارستان مسیح دانشوری تهران به بیمارستان امام رضا (ع) کرمانشاه، در بخش داخلی بستری شده بود، به علت پاره‌ای مشکلات، دوباره به بخش مراقبت‌های ویژه (ICU) منتقل شده است. جهانگیر عزیز یزی - برادر شاعر - با اشاره به اینکه این انتقال به تشخیص تیم پزشکی انجام گرفته است، یادآور شد: «پزشکان وضعیت بیمار را رو به بهبود توصیف می‌کنند و خوشبختانه سیر قهقراپی ندارد.»

احمد عزیز یزی که از نیمه اسفندماه سال گذشته به کما رفته و در بخش مراقبت‌های ویژه بستری بود، چندی پیش از کما خارج شد و دوم تیر برای انجام لیزر تراپی در ناحیه‌ی گلو، از بیمارستان امام رضا (ع) کرمانشاه به بیمارستان مسیح دانشوری تهران و پس از چند روز به بخش داخلی انتقال یافت؛ اما به دلیل امکان پذیر نبودن لیزر تراپی برای بیمار، دوباره به شهر خود بازگردانده شد. ■







# شمشانه

حامد بهشتی

تدبیر امام و منش و مسلکش، جاودانه کردن شعف امید در دل فرزندان انسان و زدودن گرد یأس از چشم انداز حیات بشر در تمامی اعصار بوده است.

امام نازم ترین شب انسانیت را به نوید سحر روشن کرده و در سیره او «یأس»، مذموم ترین و رانده شده ترین هاست.

امام آرامش دل بشر و شیرین ترین آرزوی پیش روی خلقت است که دل آدمی را میهمان آرامش آغوش پر طراوت خود خواهد کرد... «و ثبت رجائک فی صدورنا».

وجود نورانی اش مسبوح قدسیتی است که در کشاکش حیات و دغدغه آلام بشریت، تنها ملجأ و پناهگاه تندبادهای حوادث و تاریکی ناگواری هاست... آرامش نامش، زمزمه شعف است ذره ذره ی خلقت را و حیرانی کلامش نقطه ی توحید نشانی ناکجا آبادهای اندیشه انسان است... امام غایت آرامش و امید مطلق است...

آنجا که امید رنگ باز دو یأس روی بر بشریت نمایان کند، انسان پای در سرای شمرها نهاده و این تازه آغاز تشنگی بزرگی است برای او...

حجت ابن الحسن المهدی علیه آلاف التحیه و الثنا پر طراوت ترین بارش آرامش است بر تاریخ انسان... عزیزترین آغوش است بشریت را... در خشان ترین نوید است گردابهای تاریکی را و وجودش، مهادامن و امید است چشمان نگران فرزندان انسان را...

یارب! ان لنا فیک املا طویلا کثیرا، ان لنا فیک رجا عظیما... ■

... بشارت صبح، بشارت خورشید، بشارت نور، بشارت باران، بشارت آغوشی آرام برای آدمیت... بشارت امام... «الیس الصبح بقریب»... عطر کلام امام رافطرت انسان استشمام کرده و قطرات فهم بشریت را «ولا تیا سوا من روح الله» (یوسف ۸۷) است که به اقیانوس امید و آرامش رهنما خواهد شد. «و ما جعله الله إلا بشری لکم و لتطمئن قلوبکم به و ما النصر إلا من عند الله العزیز الحکیم» (۱۲۶ آل عمران)

هنگامی شیرینی خواهد بود آرام گرفتن در آغوش آرامش آن امید مطلق... «و نحن نقول الحمد لله رب العالمین».

امام، آغوش آرامش و امیدش را بر ابنای بشر گسترده و خنکای سایه اش، التهاب نامیدی در راه ماندگان بیابانهای تشنگی را به باران برکت و جودی اش فرامی خواند... او آیه امید بر شپه های یأس و در ماندگی است و در بلندای عظمت و رحمتش، بشر بال های آرزو گسترده و امید را از چشمه سار و جودی او طلب می کند... «و مناهل الرجا الیک مترعه».



گرداب تاریکی شان یأس را فریادمی کند و همه هم زوزه هاشان امید را به ناکجا آبادهای ذهن بشر رهنمون می سازد... شمرها کدخدایان قریه های ناامیدی اند و یأس را مکتوب قلب های نداشته شان کرده و عرشه لغزان زورق هاشان را در ظلمات امواج خروشان شرک به نظاره نشسته اند... «أو لئک یسوا من رحمتی و أو لئک لهم عذاب ألیم» (۲۳ مائده)

شمرها ناخدایان کشتی یأس اند در پس طوفان جهل... حالیا که امام مؤذن امید است بر رفیع ترین قلل اندیشه بشر. آغوش گرم امام گهواره ی امنیت و آرامش و امید است ذره ذره ی خلقت را و تسبیح کلام او امید بخش دل های حیران... «و لا تیا سوا من روح الله» (یوسف ۸۷)...

امام مولا، امید است و مظهر آن و در منش او یأس را به چیزی جز شرک قیاس نتوان کرد. امام همه امید است آدمیت را و کلام او سلسله جنبانی فهم در پله پله امید است و هلهله چشمانش بشیر بشارتی لطیف است خلقت را... «و هو الذی یرسل الریاح بشرا بین یدی رحمته» (۵۷ الاعراف)

است داشته باشد.

اما از دیدگاه کلامی سه مؤلفه داریم، یعنی در کنار این پنج مؤلفه مبعث، غدیر، عاشورا، غیبت و حکومت جهانی مهدوی. در دیدگاه کلام شیعی تنها سه عنصر داریم، یعنی مبعث، غدیر و حکومت جهانی. در این میان دو مؤلفه یعنی عاشورا و غیبت نتیجه‌ای است که پاره‌ای از انحرافات اسلامی در تاریخ آن را به وجود آورد. در روز عاشورا خوب می‌دانیم که عناصر پیرامونی سیدالشهداء (ع) نه تنها به کمک او نیامدند، بلکه به یک معنا به نفی او پرداختند. در واقعه عاشورا نه تنها عناصری که باید از حقیقت حمایت می‌کردند حمایت نکردند، بلکه به یک معنا به نفی او پرداختند و بنی‌امیه در عاشورا نه تنها می‌خواستند مخالف وقت خودشان یعنی سیدالشهداء (ع) را به شهادت برسانند، بلکه می‌خواستند تکلیف خودشان را با هر گونه مخالفت علوی و شیعی یکسره کنند. به تضعیف حقیقت پرداختند، هر چند که تصور

بنی‌امیه که به اصطلاح باقی مانده و ریشه دوانده بودند، باقی ماندند. پس اگر رخدادهایی پیش از حکومت علی (ع) رخ نمی‌داد، قطعاً وضعیت حکومت در زمان امیرالمؤمنین (ع) به گونه‌ای دیگر بود. یا فرض بگیریم که اگر صلح امام حسن (ع) نبود و امام حسن (ع) عدم وفاداری بنی‌امیه را به هر گونه پیمان اثبات نمی‌کرد، شاید امام حسین (ع) در جریان خودش با یزید به گونه‌ای دیگری عمل می‌کرد. چون بنی‌امیه به آن قرارداد وفادار نبودند، امام حسین (ع) هم قطعاً هیچ وقت با یزید بیعت نخواهد کرد. پس این پیوستگی رخدادها به گونه‌ای است که نمی‌شود یک گزینه را جدا کنیم از تاریخ و بعد مستقلاً در باب آن سخن بگوییم. همان طور که در تفسیر قرآن افرادی مثل مرحوم علامه طباطبایی معتقد به این هستند که پاره‌ای آیات قرآن در تفسیر پاره‌ای دیگر از آیات دیگر قرآن تأثیر گذار هستند. باید اقرار کنیم که تاریخ هم این چنین است و جریان سقیفه، نتیجه‌اش شد عاشورا و تقیۀ ائمه (ع) و حتی غیبت. این‌ها همه‌شان نتیجه‌های منطقی رخدادی هستند که دو قرن قبل یا ۵۰ سال قبل رخ دادند. شاید بی‌ارتباط نباشد این سخنی را که یزید وقتی سر سیدالشهداء (ع) را به دربارش آوردند و آن شعر معروف را که می‌گوید که کلاغ‌ها داشتند قارقار می‌کردند که مظهر شومی و بدیمنی در فرهنگ عرب است و اشاره می‌کند به این بیت که می‌گوید: «لعب الغراب، فقلت قل او لا تقل فقد اقتضیت من الرسول ذیونی؛ امروز کلاغ‌ها قارقار بکنند یانه، هیچ فایده‌ای ندارد و فرقی نمی‌کند. من امروز انتقامم را از پیامبر گرفتم». در واقع یزید انتقام پدرانش را گرفت. آنهایی که نتوانستند در زمان پیامبر (ص)، اسلام را به حاشیه برانند، ولی یزید توانست چنین بکند. در تاریخ شیعه پنج رخداد داریم. اول مبعث است، دومی غدیر، سومی عاشورا، چهارم غیبت و پنجم که یک رخداد تاریخی نیست ولی به جهت سنت‌های دینی معتقدیم که قطعی‌الوقوع است و آن حکومت جهانی مهدوی است.

عرض کردیم که این چهار عنصر در ارتباط با هم هستند. به تعبیر مرحوم حمید عنایت، شیعه با دو مفهوم گره خورده است؛ یکی شهادت که باقی مانده از واقعه‌ی عاشورا است و یکی تقیۀ که باقی مانده از دوره‌ای است که امامان شیعه در اوج خفقان بودند و نمی‌توانستند ابراز عقیده بکنند و تا زمان غیبت که غیبت یعنی زندگی پنهانی انسانی که نمی‌تواند به صورت آشکار در میان مردم حضور داشته باشد، هر چند که حضور پنهان دارد و یا ظهور خاص هم ممکن

یکی از مشکلات تحلیل پدیده‌های تاریخی، این است که اگر بخواهیم یک پدیده و رخداد تاریخی را به نحو تحلیلی و جدا از بستر تاریخی آن نشان دهیم، قطعاً با یک مشکل مواجه می‌شویم و آن عدم تفسیر صحیح آن واقعه است. به همین جهت، فیلسوفان تاریخ معتقدند که یک رخداد را باید به صورت پیکره‌وار، منسجم و در ارتباط با آن بستری که به وجود آمده و زمینه‌های قبلی و بعدی آن سنجید. این امر موجب می‌شود که وقتی از رخدادی همچون عاشورا و یار خدادی همچون غیبت، می‌خواهیم سخن بگوییم، اینها را در ارتباط با هم به صورتی که همپوشی داشته باشند، تحلیل کنیم. من قبل از این که منطبق بحث را ذکر کنم بد نیست که به چند نمونه از رخدادهای تاریخی که بر یکدیگر اثر گذاشت، اشاره‌ی اجمالی کنم.

مادر تاریخ اسلام، پنج رخداد مهم داشتیم که آغازش از مبعث رسول الله (ص)، سپس غدیر است. دور رخداد داریم که به جهت انحراف از این رخدادها به وجود آمد و آن عاشورا و غیبت است و یک امر قطعی‌الوقوع داریم و آن تشکیل حکومت جهانی است.

اما به نظر می‌رسد که این رگه و این تأثیر خطی تاریخ هر کدام از آن رخدادها نتیجه‌ی منطقی رخداد قبلی است.

جمله‌ای از زید بن علی دارد. او از کسانی است که به انتقام خواهی خون سیدالشهداء (ع) قیام کرد. از او فردی در باره‌ی خلافت پیامبر (ص) و حقانیت جانشین پرشش می‌کنند. می‌گویند که زید بن علی سکوت می‌کند و در حین جنگ وقتی تیری به آن می‌خورد و خون جاری می‌شود، به آن فردی که پرسش کرد، این طور جواب می‌دهد که اگر سقیفه نبود، این خون امروز این طور نمی‌ریخت. این سخن زید بن علی، خودش گویای این است که رخدادهای تاریخی یک ارتباط منطقی با یکدیگر دارند. جریان غدیر اگر از آن منطقی خارج نمی‌شد، بی‌تردید جریان عاشورا به وجود نمی‌آمد.

اگر سقیفه نبود، انزوای علی بن ابی‌طالب (ع) به وجود نمی‌آمد.

احمد امین در کتاب فجر اسلام می‌گوید که شیعیان مدعی هستند اگر علی (ع) به خلافت می‌رسید، این چنین می‌شد، خلاصه این که ایشان به خلافت رسید، بلکه حضرت علی (ع) به خلافت رسید، اما زمانی به خلافت رسید که رخدادهای قبلی بر حکومت او اثر گذاشتند. حضرت امیر (ع)، زمانی که به خلافت رسید جرثومه فساد را که در شام بود خواست ریشه کن کند، هر چند که سرانجام موفق نشد و

## تفسیر ارگانیک و پیکره‌وار از عاشورا و غیبت

دکتر رضی موسوی گیلانی



نمی کردند با کشتن پاک سرشت ترین انسان ها که اصحاب سیدالشهداء (ع) بودند، این رگه و این جریان حقیقت به ادامه و استمرار خودش بپردازد. اما به تعبیر قرآن «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ». باطل هم چون کف روی آبی است هر چند که پیرامونی داشته باشد، اما سرانجام مثل کف روی آب است. اما حقیقت آن چیزی که به نفع مردم است - باقی خواهد ماند. با کشتن این انسان ها که پاک سرشت ترین انسان ها بودند حقیقت به حرکت خودش ادامه داد. تقدیر چنین تعلق گرفت که تنها مرد رنجور عاشورا و تنها زن آزاده خاطر عاشورا حقیقت را دوباره به جنبش در بیاورند و این حرکت ادامه پیدا کند و به تعبیر آن شاعر:

**رگ رگ است این آب شیرین آب شور  
تا قیامت می رود این نفخ صور**

حق و باطل هم چون دو رودی هستند که باید جاری شوند و این افتخار شیعه است که جریان حقیقت خواهی در تاریخ ادیان متکی است به شخصیت های شیعی. عاشورا که نتیجه منطقی سقیفه است خود نتیجه ای است که موجب شد یک سری نتایج تاریخی دیگر هم به وجود بیاید. ائمه (ع) در دوره بعد از بنی امیه در شرایط به مراتب دشوارتر به سر بردند، اما این علم هدایت را همچنان زنده نگه داشتند هر چند که کمسوی بود و نمی توانستند به اصطلاح آشکارا به بیان حقیقت بپردازند تا به زمانی می رسیدیم که مسئله غیبت رخ می دهد که در اوج به اصطلاح تظلم هستند. و غیبت، دیگر نتیجه ای است که در انحراف تاریخ به وجود آمد. عاشورا و غیبت از دیدگاه تاریخ با یکدیگر ارتباط و پیوند دارند و هر دو به واسطه ظالمان محقق شدند. اما هر دو در طول تاریخ شیعه، فرهنگ عاشورا و فرهنگ مهدوی ماندگار ماند. بی تردید به ادعان همه مورخان، فرهنگ عاشورا هر چند که در دیدگاه های کلامی ما مورد خواست پیشوایان دین نبود، اما یک واقعه غمناک تاریخی است که بیشترین اثر را در فرهنگ ما گذاشت، بیشترین تحولات سیاسی و بیشترین تحولات اجتماعی را در فرهنگ شیعه ایجاد کرد، به جهت این که مفهوم شهادت از زمان رخداد کربلا در میان شیعیان باقی ماند و هم چنین ارتباطی که با جریان مهدویت دارد. همان طور که آقای استادی در سخنان خود فرمودند که در زیارت عاشورا هست و در دعایی که مرحوم شیخ طوسی در مصباح المتعجد روایتی را نقل می کند از امام باقر (ع) که امام باقر (ع) در روز عاشورا

می گویند: شعبان بگویند که وَجَعَلْنَا وَإِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَارِهِ مَعَ وَلِيهِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ. این در واقع «بیانیه شیعه» است. شیعه معتقد است که امام عصر یا به تعبیری حکومت جهانی مهدوی از دل واقعه و فاجعه عاشورا برخاست. ظهور مهدی (ع) همان پیامی را دارد که امام حسین (ع) در عاشورا داشت، یعنی همان کار کرد و همان اهدافی که سیدالشهداء (ع) در عاشورا دنبال می کرد، حضرت ولی عصر (عج) در زمان حکومت جهانی دنبال می کند. به همین جهت امام باقر (ع) در روز عاشورا به اصحاب خودشان توصیه می کنند که این دعا را با این مفهوم بخوانید که: خدایا ما را در خونخواهی سیدالشهداء (ع) در رکاب امام عصر (عج) قرار بده.

و در عین حالی که تاریخ این پیوستگی را دارد، اهداف کلامی شیعه هم این پیوستگی را با

### حق و باطل هم چون دو رودی هستند که باید جاری شوند و این افتخار شیعه است که جریان حقیقت خواهی در تاریخ ادیان متکی است به شخصیت های شیعی.

خودش دارد. یعنی حکومت جهانی مهدوی قرار است همان پیام هایی را داشته باشد که سیدالشهداء و دیگر ائمه (ع) داشتند. به همین جهت در تاریخ شیعه بسیاری از مورخان و فیلسوفان سیاسی معتقدند که قیام هایی که روی داد بر دو مؤلفه استوار بود. من فقط استناد می کنم به یکی از اندیشمندان سیاسی، حامد الگار که یکی از تئوری پردازان انقلاب اسلامی است. او کتابی در مورد انقلاب اسلامی در سال ۵۷ می نویسد. به همین نگاه ارگانیک که در تاریخ است اشاره می کند و می گوید: مرحوم امام خمینی نماد یک سنت تاریخی است، یک سنتی که از زمانی آغاز شده و تاکنون هست. ایشان در تحلیل انقلاب اسلامی که یکی از آن ده ها جنبش سیاسی است که در تاریخ شیعه انجام شد، معتقدند سه عنصر در انقلاب اسلامی می بینیم. از جمله اشاره می کند به مفهوم غیبت و فقدان قدرت سیاسی مشروع. یعنی شیعه به جهت اینکه مشروعیت را برای امامان خودش قائل است، در طول تاریخ هیچ گاه برای هیچ قدرتی مشروعیت

ذاتی قائل نبوده، مگر اینکه مشروعیتش را به نحوی از امام کسب کند. و سومین ویژگی رانفی قدرت حاکم بر اساس اندیشه شهادت می داند. الگار معتقد است عاشورا و مهدویت، ریشه ای انقلاب اسلامی است. همین دو عنصر را می خواهم تعمیم بدهم که تمام تحولات فرهنگی شیعه بی تردید بر این دو عنصر استوار است. به همین جهت یکی از اندیشمندان سخنی دارد که ظهور حضرت ولی عصر (عج) به یک معنا تجلی باطن همه ادیان است. در واقع حکومت مهدوی که پس از این رخداد های تاریخی سرانجام به وقوع خواهد پیوست، به یک معنا تمامی ادیان و تمام پیام هایی را که انبیاء در ادیان خودشان داشتند، می خواهد به کمال برساند و حکومت مهدوی به یک معنا ظهور بخشی به تمامی ادیان و آن کمال ارگانیک است یعنی گویی یک پیکره و یا ساختمانی درست شود که آن آخرین و یا آن نهایی ترین عضو آن ساختمان یا بدن در تاریخ متعلق به حرکتی است که امام عصر (عج) آن را محقق خواهد کرد.

من در بخش پایانی می خواهم به یک گسست که در فرهنگ عاشورا و مهدویت وجود دارد، اشاره کنم. به رغم اینکه تفکر مهدویت و اعتقاد به حکومت جهانی مهدوی جزو مؤلفه های اعتقادی ماست اما متأسفانه در دهه های گذشته ما آن فرهنگ سازی و ظرفیت سازی که باید می کردیم، نکردیم. بحمدالله در این دهه فقط می توانیم بگوئیم که این فرهنگ سازی شده و اقبال عمومی و خاصی به آن شده است. البته در گذشته از جنبه های تئوری و نظری مهدوی همیشه استفاده می کردیم. عالمان دینی در کلاس های فقاقت خودشان هر جا که بحث ولایت و حکومت می شد، بی تردید یکی از مبانی آنها بحث مهدویت بود. در سه عرصه هیچ وقت نمی توانیم مهدویت را رها کنیم: ۱- حوزه حکومت یا به تعبیری فلسفه سیاسی ۲- حوزه عرفان که مبتنی بر بحث ولایت است ۳- در عرصه های اجتماعی. با وجود اینکه عالمان دینی در گذشته با تکیه بر مؤلفه های مهدویت ظرفیت سازی می کردند و در مباحث نظری به آن می پرداختند، اما متأسفانه به جهت آسیب هایی تا دهه گذشته این اقبال را در فرهنگ خود نمی دیدیم و این شاید تنها گسستی است که میان فرهنگ عاشورا و فرهنگ مهدویت وجود داشت و با وجود اینکه باید به عاشورا و مهدویت در یک نگاه ارگانیک نگرین، تنها چیزی که میان این دو در گذشته ما فاصله انداخت، همین گسست است. ■





# نهضت امام حسین و قیام کربلا

گفت و گو با دکتر غلامحسین زرگری نژاد

کتاب «نهضت امام حسین و قیام کربلا» از جمله کتاب‌هایی است که عاشورا و کربلا را از منظری تاریخی، تحقیقی و پژوهشی مورد بازبینی قرار داده است. مولف کتاب «غلامحسین زرگری نژاد» که خود از استادان تاریخ دانشگاه تهران است، نخست به شیوه تحقیق و چرایی تالیف این کتاب می‌پردازد و می‌گوید: «اولین سال‌های تدریسم در دانشگاه با درس نهضت امام حسین (ع) شروع شد. از همان زمان احساس می‌کردم که واقعاً جای یک کتاب درسی، نه یک کتاب تبلیغی که مبتنی بر بررسی‌ها و ارزیابی‌های دانشگاهی درخور عرضه در یک محیط دانشگاهی و دانشجویی باشد، خالی است. می‌دانید در زمینه‌ی امام حسین (ع) کارهای ارزشمند زیادی انجام گرفته است، اما غالب این نوشته‌ها ماهیت دانشگاهی و دانشجویی ندارند. بیشتر از موضع وعظ و منبر و بررسی‌های از این دست به نهضت امام حسین (ع) پرداخته‌اند. من بنای کارم را بر تدوین کاری دانشجویی و درسی گذاشتم. بررسی مقتل و نقد و بررسی منابع هم یک جایگاه خاصی در کتاب‌های دانشگاهی دارد و این برای مؤلف اگر شروع می‌کند به کاری برای ارائه، اولین نکته که خواننده‌ی محقق و صاحب نظر انتظار دارد، این است که من کارم را بر مبنای چه مرجع و منابعی تنظیم کرده‌ام؟ (مقتل ابی‌مخنف)».

از این رو گفت‌وگوی حاضر را با پرسش‌هایی درباره‌ی مقاتل به‌ویژه مقتل ابی‌مخنف، آغاز کردیم و در ادامه به بررسی شیوه‌های علمی-تاریخی و نوع مطالعه‌ی واقعه کربلا و عاشورا پرداختیم.

■ ■ ■

همانطور که در بخش اول کتاب «نهضت امام حسین و قیام کربلا» به بررسی مقتل ابی‌مخنف پرداخته‌اید، ما نیز پرسش نخست‌مان به مقاتل مختلف با تاکید بر مقتل ابی‌مخنف، اختصاص دارد. شما در مقدمه کتاب اشاره داشتید فصل بررسی مقتل ابی‌مخنف، مفصل‌تر از حجم فعلی آن است، اما محدودیت‌هایی موجب شد که در این حد، اشاره شود. می‌توان در این گفت‌وگو

کرده‌اند، چه مستقل و چه در قالب کتاب‌های تاریخ عمومی مثل ابن اثیر، ابن کثیر، یعقوبی و دیگران همه برگشته‌اند به ابی‌مخنف. به این دلیل ابی‌مخنف را به عنوان پایه و مبنای نقد و بررسی کار خود قرار داده‌ام تا بگوییم این آدم کیست، چه سوابقی دارد، چه پیشینه‌ی خاندانی دارد، چه تعلقات فکری دارد و ارز یابی جامعی از مقتل ابی‌مخنف ارائه بکنم. وقتی مقتل ابی‌مخنف جا افتاد و مشخص شد، استنادات من به مقتل ابی‌مخنف پایه مشخص و روشن علمی پیدا می‌کند. با بررسی مقتل ابی‌مخنف در واقع بخش اعظم مبنای و مراجع اطلاعاتی‌مان را به خواننده می‌دهیم.

اما اینکه چرا به مقاتل دیگر و آن تنگناها نپرداخته‌ام، یکی حجم کتاب بود، زیرا اگر به عنوان مثال به ۱۰ مرجع اصلی برای نقد و بررسی می‌پرداختم، حجم کتاب دو برابر می‌شد و این برای خوانندگان، چه دانشجویان و چه علاقه‌مندان طاقت‌فرسا بود.

نکته دوم، سلسله باورهایی است که در جامعه ما جا افتاده است. گزارش‌هایی که بر واقعه‌ی کربلا در نوشته‌های قرون بعدی افزوده شده، آن‌چنان در محافل مذهبی ما و در اذهان جامعه دینی و شیعیان ما جا افتاده که کانه وحی منزل است. ورود به این مقاتل بعدی، مستلزم نقد این باورهای بی‌پایه اما جا افتاده در اذهان عمومی بود و من فکر می‌کردم که به دلایل فرهنگی نباید وارد نقد باورهایی شوم که ممکن است با واکنش اهل اعتقاد روبه‌رو شوم. به عنوان نمونه، عروسی قاسم که مر حوم شهید مطهری به خوبی به آن پرداخته است. نمونه‌ی دیگر، حضور طفلان مسلم در واقعه کربلا و ماجرای که در باب طفلان مسلم ذکر می‌کنند. روضه‌های مفصل که در چگونگی کشته شدن طفلان مسلم پس از ماجرای کربلا آورده‌اند. اساساً به نظر می‌رسد مسلم چنین طفلانی نداشته است که وارد کربلا شوند. و نظایر چنین داستان‌هایی که توسط کسانی که نیت خیر داشته‌اند و می‌خواستند ماجرای کربلا را حماسی‌تر بکنند، البته بر پایه‌های نادرست تاریخی ساخته شده است.

بخش دوم فرمایش‌های شما سؤال‌برانگیز است و موضوع یک گفت‌وگوی مفصل دیگری. کوتاه سؤال کنیم و از کنار آن بگذریم. چرا کسانی که به واقعه‌ی کربلا و برخی اتفاقات تاریخی-مذهبی می‌پردازند و در روش تحقیق خود از اصول علمی پیروی می‌کنند، وقتی به برخی حقایق تاریخی دسترسی پیدا می‌کنند که

به بررسی همین محدودیت‌ها پرداخت، چرا که ما همواره، به‌ویژه بعد از انقلاب هیچ جد و جهدی در نقد و بررسی مقاتل مختلفی که در مجالس متعدد عزاداری، مورد استفاده قرار می‌گیرد، نداشتیم. البته استثنائات معدودی همچون بخش‌هایی از حماسه حسینی شهید مطهری که کتاب روضه‌الشهدا را به نقد می‌کشد، در جای خود قابل بررسی است. اما به نسبت رواج و گستردگی مقاتل، نقدها و وپالایش آن بسیار محدود است.

چاپ‌های متعددی از مقتل ابی‌مخنف از زمان تألیفش تاکنون ارائه شده است که غالب آنها یا مجهولند یا دستکاری شده‌اند و متن اصلی کتاب موجود نیست. یک مقایسه اجمالی بین چند مقتلی که در بازار به نام مقتل ابی‌مخنف وجود دارد، تفاوت کمیت و کیفیت اطلاعات و نوع رویکرد در گزارش‌ها را به وضوح نشان می‌دهد. تنها مقتلی از ابی‌مخنف که در دست ماست و می‌توانیم به آن استناد بکنیم، گزارشی است که محمد بن جریر طبری نقل کرده است. این مقتلی که طبری نقل می‌کند، یگانه مرجع بررسی ما هم به شمار می‌رود چرا که مجموعه مقاتل بعدی یا عیناً مقتل ابی‌مخنف را نقل کرده‌اند یا بخشی عظیمی از اطلاعاتشان از مقتل ابی‌مخنف گرفته‌اند. به عنوان نمونه دو منبع ارزشمند را خدمتتان می‌گوییم. یکی مقتلی که شیخ مفید در ارشاد آورده است. اگر در بخشی از گزارش کربلا که شیخ مفید در واقعه کربلا نقل می‌کند، یک مقایسه اجمالی انجام دهید می‌بینید که شیخ مفید بخشی عظیم از اطلاعات خود را از مقتل ابی‌مخنف گرفته است که گاهی به آن تصریح می‌کند و گاهی ذکر نمی‌کند، اما کاملاً مشخص است که مرجع و منبع او در حقیقت از ابی‌مخنف است.

دومی، مقتل خوارزمی که بخش عظیمی از اطلاعاتش را از مقتل ابی‌مخنف گرفته است. لیهوف سید بن طاووس که چند قرن بعد نوشته شده بر این مبناست. بنابراین اساسی‌ترین و مهم‌ترین مرجع کسانی که در باب نهضت امام حسین (ع) و واقعه کربلا اثری نوشته‌اند و کاری کرده‌اند و کتابی تدوین

مغایر باور عمومی است، آن را ناگفته باقی می‌گذارند و از آن می‌گذرند. آیا محققان ما نباید جسارت علمی هم داشته باشند؟ جنانا بعالی نیز، همانطور که مطرح کردید، به واسطه اینکه برخی یافته‌ها پتان ممکن بود، بعضی عقاید را تغییر دهد، آنها را مسکوت گذاشتید. در این صورت این پرسش به‌طور جدی مطرح است که اگر این مطالب و این واقعیات تاریخی از زبان مورخان و محققان بیان نشود، از جانب واعظان و مداحان که قطعاً بیان نمی‌شود. پس کجا باید سراغ این واقعیات را گرفت؟

بحث پنهان نگه داشتن نیست، اساس استنباط شما بسیار درست و معقول است. من می‌گویم که این اتفاق افتاده است و این‌گونه نیست که این اتفاق نیفتاده باشد. به عنوان مثال اگر شما به روضه‌های ثبت شده و ذکر مصیبت در دوره صفوی، دوره قاجار و حتی دوره پهلوی اول و دوم برگردید و الان را نگاه کنید، می‌بینید یک سیر پالایش شده‌ای دارد. آن غلوهای که هرچه دورتر می‌رویم فراوان‌تر بود، با نقدهای محققان و نویسندگان واعظان و مداحان صاحب معرفت کم شده است. این نقد و بررسی‌ها سیر بسیار آرام و به نظر من معقولی را داشته و هرچه جلوتر می‌رود، ماجرای کربلا و گزارش نهضت حسینی پالایش بیشتری از عرصه‌های سخنان نادرست از غلو و اخبار مجهول و بی‌پایه پیدا می‌کند. مثلاً فرض کنید مجموعه خطابه‌های مرحوم آیت‌الله طالقانی، مرحوم دکتر محمدابراهیم آیتی و مرحوم شهید مطهری را مقایسه کنید با بررسی‌های پیش از این دوران؛ کاملاً متفاوت می‌بینید. در قالب این نقد و بررسی‌ها و دادن آگاهی به مخاطبان، پذیرش اینکه برخی از گزارش‌ها را نادیده بگیرند، بعضی از گزارش‌ها را پالایش کنند و به گزارش‌های نسبتاً درست‌تر تمایل بشوند، اتفاق افتاده است. لزومی ندارد وقتی اعتقادی در اعماق وجود توده‌های مردم رخنه کرده است، پژوهشگران و محققان و اهل علم یکبار به آن باور را فرو بریزند، بی‌آنکه اطلاعات درست و سنجیده‌ای را مبتنی بر آن ارائه دهند. به گمان من فعالیت برای اطلاع‌رسانی مردم شروع شده و به تدریج هم استمرار پیدا می‌کند. من خودم در این نوشته در متن کار به خیلی از عرصه‌ها و جنبه‌ها پرداخته‌ام و سعی کرده‌ام که نقد درست و اطلاعات درست را به مخاطبم بیان کنم. این سیر می‌تواند ادامه داشته باشد. نباید شتاب کنیم که یکبار مثلاً

قمه‌زنی را که در باورهای جامعه‌ی ما عمیقاً رسوخ کرده بر داریم، یا روضه‌ی طفلان مسلم را یکبار حذف کنیم. روند انتقال آگاهی از رأس مخروط یعنی نخبگان به بدنه جامعه با واسطه‌هایی باید اتفاق بیفتد که این مستلزم تدبیر، تأمل و صبوری است. وقتی اطلاعاتی را نقد می‌کنیم، دلیل این نیست که ماهیت ماجرا را نقد کنیم. حواشی، ضوابط و پیرایه‌هایی که پیرامون یک گزارش وجود دارد با این دلایل می‌تواند نقد شود. آنچه من و دیگران می‌گوییم، رهیافت‌های ماست. ممکن است فردا محققان و پژوهشگران دیگری بگویند استدلال شما مبنی بر نبودن فلان مسئله نادرست است. ما اجازه می‌دهیم عرصه گفت‌وگو در اصل ماجرا باز باشد، حواشی و زواید باز بماند و گمان می‌کنم با این نقد و بررسی‌ها نهضت امام حسین شفاف‌تر و

**لزومی ندارد وقتی اعتقادی در اعماق وجود توده‌های مردم رخنه کرده است، پژوهشگران و محققان و اهل علم یکبار به آن باورها را فرو بریزند بی‌آنکه اطلاعات درست و سنجیده‌ای را مبتنی بر آن ارائه دهند.**

متبلورتر خواهد شد.

**در کتاب آمده است، بخش عمده‌ای از مقتل ابی‌مخنف از بین رفته است و تنها ۱۲۶ روایت آن را طبری نقل کرده است، و تمام مقاتل بعدی نیز از آن ۱۲۶ روایت اقتباس کرده‌اند. در این صورت این سوال پیش می‌آید که حادثه‌ای چون کربلا که بخش مهمی از اعتقادات، شعائر، باورها و تاریخ مذهبی ما را به خود اختصاص داده است، واقعاً با ۱۲۶ روایت قابل توصیف است؟**

این ۱۲۶ روایت مورد اعتماد و وثوق افراد متعدد دیگری قرار گرفته است و معاشران ابی‌مخنف و کسانی که با او ارتباط داشتند به دلیل اعتماد و جایگاهی که ابی‌مخنف داشته است، این روایات را نقل کرده‌اند و تا تأییدی از معاصران و گزارش‌های شفاهی پیدا نمی‌کردند، اعتماد نمی‌کردند. این سنت در اهل اخبار مانده است که روایت را بلافاصله بپذیرند. دو علم اساسی «درایه‌الحدیث» و «علم‌الحدیث» که در شناخت حدیث و اعتماد

به روایات تبلور پیدا کرد، دو مبنای بررسی روایات است. مجموعه‌ی کسانی که روایات ابی‌مخنف را نقل و به آن اعتماد کرده‌اند. به عنوان مثال طبری، متکی به یک اعتمادی این‌گونه روایت را پذیرفته‌اند، یک بررسی پیرامونی درباره‌ی گزارش‌های شفاهی انجام داده‌اند، سپس این روایات را وارد آثارشان کرده‌اند. من می‌خواهم بگویم که ماجرای امام حسین آن قدر در اذهان عمومی و گزارش‌های شفاهی ماندگار بود که روایات ابی‌مخنف به نوعی مکتوب شده‌ی آن گزارش‌هاست. بنابراین ما تنها متکی به روایات ابی‌مخنف نبوده‌ایم. نسلی که گزارش‌های ابی‌مخنف را می‌پذیرد، نسلی است که این اطلاعات را دارد و اطلاعات ابی‌مخنف را با اطلاعات شفاهی مقایسه، سپس تثبیت می‌کند. ثانیاً مگر ما در گزارش‌های مختلف تاریخ اسلام و گزارش‌های مختلف تاریخ عمومی، در عرصه‌های مختلف چند گزارش داریم که الان به عنوان گزارش‌های قطعی پذیرفته‌ایم؟

**متنی که از این مختصر استخراج می‌شود، چندان جامع نیست. در ضمن، اطلاعات شفاهی چقدر قابل استناد هستند؟**

همین گزارش‌ها هست که به صورت شفاهی به عنوان مجموعه تاریخ اسلام مکتوب شده‌اند. اطلاعات شفاهی، اطلاعاتی نیست که ما الان داریم. کسانی روایت نقل می‌کردند که سال‌های سال تحصیل علم حدیث می‌کردند. سال‌های سال درایه را آموزش می‌دیدند. نزد استادان مختلف می‌رفتند. سنتی وجود داشت که اگر کسی در یک محل متولد می‌شد و به حوزه گردآوری احادیث علاقه‌مند می‌شد، اگر در سمرقند استادی وجود داشت که احادیث را شنیده بود، پای پیاده رنج سفر را تحمل می‌کرد و می‌رفت آنجا حدیث را می‌شنید و بعد به حلب، مصر، عراق، اصفهان و شهرهای مختلف که راویان حدیث و استادان حدیث در آنجا وجود داشتند، می‌رفت و به محضر آنها می‌شتافت، حدیث استماع می‌کرد و بعد اجازه نقل حدیث و روایات پیدا می‌کرد. این آدم اگر خصایص عدالت، علم، فضیلت و آگاهی را نداشت، استادانش به او اجازه نقل حدیث و روایت نمی‌دادند. شما نباید این روایات را که در اذهان به صورت شفاهی نقل می‌شد، به عنوان گزارش‌های تاریخی که الان مرسوم است در نظر بگیرید. گزارش‌های شفاهی یعنی اطلاعاتی که استادی در سینه داشت و صحابه از پیامبر گرفته بودند، تابعین از صحابه گرفته بودند و منشأ آنها به ائمه و یا

پیامبر می‌رسید. با قواعدی سینه به سینه نقل شده بود. در دوره‌ای که کتابت حدیث شروع شد اینها مکتوب شدند. ابی‌مخنف در آستانه عصری قرار دارد که کتابت حدیث شروع شد. عصری که ابن اسحاق هم در آن دوره زندگی می‌کرد. مجموعه روایاتی را که راجع به سیره نبوی در اختیار داریم و بخش عظیمی از سیره نویسان پس از نقل آن می‌گویند، قال ابن اسحاق، ابن اسحاق از چه کسی گرفته است؟ از دو سه روای پیش از خودش گرفته است. این روایان وصل شده‌اند به صحابه پیامبر و گزارش‌ها را نقل کرده‌اند. وقتی می‌گوییم روایات و گزارش‌های شفاهی، یعنی روایات و گزارش‌هایی که ائمه‌ی حدیث و اهل علم و فضیلت نقل کرده‌اند، نه آنچه در میان مردم رایج بوده است. بنابراین این مخنف وقتی اثر و روایات خودش را مکتوب می‌کند، متوجه است که ده‌ها آدم بلکه صدها آدم این روایات را می‌بینند و اگر این روایات باروایاتی که در سینه‌های استادان حدیث نقل شده هماهنگی نداشته باشد، به راحتی می‌گویند بزنیدش به دیوار. این کار نشد برای اینکه ابی‌مخنف جایگاه بزرگی در نقل احادیث در میان علمای اخبار داشت و گزارش‌های ابی‌مخنف را هم نباید فقط گزارش‌های کربلا بدانیم؛ او راوی و محدث بزرگی است که در عرصه‌های مختلف تاریخ اسلام از جمله تاریخ کربلا گزارش نقل کرده است. ضمن این که ابی‌مخنف چارچوب‌های اصلی گزارش را گفته است. حالا در مقایسه آنچه ابی‌مخنف گفته است با روایاتی که مثلاً از امام سجاد نقل می‌شود، شیخ مفید نقل کرده است و یا از بزرگان علمای معاصر آن زمان نقل می‌شود، اگر افزونی داشته باشد می‌تواند به عنوان مکمل گزارش‌های ابی‌مخنف که تعدادشان کم است محاسبه شود. آنچه افزون بر ابی‌مخنف وجود دارد، اطلاعاتی است که شایسته نقد و بررسی است. حال در مقایسه با گزارش‌های ابی‌مخنف اگر اطلاعاتی داریم و افزون بر آن چیزهایی وجود دارد باید مورد بررسی قرار گیرد. به نظر من بر اساس گزارش‌های ابی‌مخنف می‌توانیم به اصل و اساس ماجرای کربلا برسیم.

**■ در بخش دوم کتاب که ریشه‌های تاریخی قیام مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد، از سقیفه تا تبعید ابوذر مورد توجه قرار می‌گیرد. این بحث هم صبغه تحلیلی دارد و هم صبغه تاریخی، ولی بعضاً، تحلیل‌ها به پیش‌فرض‌هایی سلیقه‌ای وابسته می‌شود. مثلاً برخی مورخان برخلاف نظر**

**شما، ریشه‌های واقعه کربلا را در همان زمان خود پیامبر می‌دانند و شاهد خود را، اتفاقات مربوط به تقسیم غنایم می‌دانند و به آیه‌هایی که در این باره در قرآن آمده است، استناد می‌کنند. از سویی دیگر، برخی به ما جرّای سقیفه تاکید می‌کنند. با این توصیف، آیا می‌توان یک معیار علمی و تاریخی ارائه داد که کمتر پای سلیقه‌های مذهبی، قومی و... به میان آید؟**

در بررسی پدیده‌های تاریخی طبعاً باید یک روش را بررسی کنیم. هر وقت روش و ارسای‌های پدیده‌های تاریخی از استحکام، قوت و اعتبار بالاتری برخوردار باشد، مخاطب می‌تواند پیام نوشته را راحت‌تر درک کند. ما در گفت‌وگوهای طبیعی خودمان وقتی به بررسی یک پدیده‌ی حاضر می‌پردازیم، یک پدیده اجتماعی حاضر، کدام استدلال و کدام تحلیل برای ما دلنشین‌تر و دلچسب‌تر است؛ به این معنا که پرسش‌های ما پیرامون آن پدیده را معقول‌تر پاسخ می‌دهد و به پرسش‌های کنجکاوانه‌ی ما پاسخ درست و شایسته‌ای می‌دهد.

یعنی وقتی ما با پدیده‌ای مواجه می‌شویم، از منظر عقلانی یک مجهول روبه‌روی ماست. می‌خواهیم نسبت به این مجهول روشنایی، معرفت و آگاهی پیدا کنیم و مجهول‌مان را تبدیل به معلوم کنیم. روش علمی این است که ما مجهول را با روشی شایسته و متناسب و ارسای کنیم تا بتوانیم در پرتو روش مستحکم، پاسخ‌های روشنی را برای آن پیدا بکنیم و مجهول را تبدیل به معلوم کنیم. وقتی من تدارک روش را عالمانه انتخاب و با شما طرح کنم و تحلیل من نسبت به یک پدیده به پرسش‌های ذهنی شما پایان بخشد و به عبارت دیگر شما را قانع کند، در واقع به استحکام در استدلال‌ها می‌رسیده‌ام.

**■ پرسش‌های ذهنی یا یک‌سری پیش‌فرض‌های مطلوب («من») که با آنها همخوان باشد؟**

اگر قضیه را به سقیفه و موارد مشابه که جزو اختلافات بین شیعه و سنی وجود دارد برگردانید، می‌گوییم تمام مشکلات از سقیفه آغاز شد و مثلاً خدا لعنت کند آنها را. بنابراین من شیعه استقبال می‌کنم از این. من خطابم شمای شیعه نیستید یا شمای اهل سنت. من باید روند و ارسای پدیده و فرضیه و مجهول را به گونه‌ای انجام دهم که شما چه شیعه باشید و چه اهل سنت و چه غیرمسلمان، در مبنای استدلال و در روند استدلال من نتوانید خللی جدی وارد کنید. ممکن است خلل عاطفی

وارد کنید که با سلیقه‌ی شما هماهنگ نباشد، با سلیقه‌ی اهل سنت یا با سلیقه‌ی آن دیگری به عنوان شیعه هماهنگ نباشد، اما وقتی من استدلالی را عرضه می‌کنم، روشم را به گونه‌ای انتخاب می‌کنم و اطلاعاتم را به گونه‌ای می‌چینم که خلل ناپذیر است و شما وقتی بر آن مواجه می‌شوید، نمی‌توانید نقد جدی بر آن داشته باشید. ممکن است نپذیرید ولی نقد جدی نمی‌توانید داشته باشید. من توانسته‌ام استدلال ثابت و محکمی داشته باشم.

**■ در بخشی از کتاب اشاره داشته‌اید که واقعه‌ی کربلا کشاکش تلخ و دشوار میان شرک نهان شده در کسوت توحید و توحید غریب مانده در جامه تنهایی و بی‌پناهی کامل سال ۶۱ است و آثار نتایج فتوحات را منتج کردید به قضیه کربلا؛ این شبیه ممکن است پیش‌بینی باشد که این یک نگاه شیعی مبتنی بر پذیرش علم امام و عصمت امام است و باز ممکن است این شبیه پیش‌بینی باشد که به نوعی غیرمستقیم می‌خواهد ضربه‌ای به شیخین وارد کند. آیا شما می‌پذیرید که از این منظر به این قضیه نگاه شده یا نه؟ اگر نه، دلیل چیست؟**

من اجازه می‌خواهم که در ادامه‌ی بحث نکاتی را اضافه کنم، بعد بپردازم به این پرسش. حاصل سخنم این است که وقتی ما روشی را برای و ارسای و بررسی یک پدیده اجتماعی انتخاب کنیم، اینکه این روش چه فرضیه‌ای را تحلیل می‌کند و چه فرضیه‌ای را ابطال می‌کند، آن رخداد را تحلیل، ریشه‌یابی و علت‌یابی می‌کند. در ادامه استدلال‌ات من اگر خواننده بتواند پاسخ پرسش‌هایی را که در ذهن دارد، با آن فرضیه و مجهول پیدا بکند و قانع بشود، یعنی استدلال من از قوت خوبی برخوردار بوده و او در مواجهه با استدلال من پاسخی و نقدی ندارد. بنابراین وقتی در چنین اطلاعات به جایی می‌رسیم که مخاطب می‌پذیرد این چنین اطلاعات درست است و دیگر نمی‌تواند نقدی بر آن داشته باشد و فعلاً می‌پذیرد، ما به نتیجه مورد نظرمان رسیده‌ایم. یک مثال کوتاه بزنم. در کتاب تاریخ اسلامم بخشی از گزارش‌های مربوط به تاریخ اسلام را نقد کردم. یکی سفر تجاری پیامبر اسلام با ابوطالب در سن ۱۰ الی ۱۲ سالگی است. اطلاعات را به گونه‌ای چیدم که به نظر می‌رسد با این فرضیه من، چنین اتفاقی اساساً روی نداده و خواننده را قانع کرده است. حال اگر کسی پرسشی در این زمینه داشته باشد، می‌تواند از دو منظر نقدی داشته باشد. یکی از نظر اطلاعاتی که



من آورده‌ام و دیگری از منظر استنتاج‌هایی که من از گردآوری اطلاعات داشته‌ام، از این دو منظر می‌توان در مورد آن گفت‌وگو کرد. روند تثبیت گزارش‌ها و واریسی‌های تاریخی به نظر من با این روش اتفاق می‌افتد. یک روش اجتهادی و یک روش تحلیلی، ترکیبی از این دو می‌تواند نتیجه لازم را داشته باشد. اما این نکته که ماجرای کربلا در دوره قبل از سقیفه است و در دوره رسول خدا، من این را خیلی درست نمی‌دانم. اگر بگوییم در دوره پیامبر اسلام، صحابه پیامبر متفاوت بودند. عناصری کاملاً شیفته، مخلص و مؤمن و برخی مسلمان بودند، این درست است، اما اینکه قیام کربلا ریشه در عصر نبوی دارد و از کشمکش‌های صحابه ناشی شده است، باور ندارم. من به عنوان یک محقق با یک پدیده مواجه هستم که آن پدیده شهادت گرامی‌ترین فرزند اسلام است (به عنوان یک مورخ خارج از چارچوب‌های ارزشی شیعه می‌گویم) یکی از شخصیت‌های نماد توحید، نماد دعوت نبوی، نماد دعوت محمد ابن عبدالله (ص) در سال ۶۰ با یارانش به شکل فجیعی قتل عام می‌شود. این پدیده از نظر من یک پدیده تاریخی شگفت‌آور است. این پدیده آیا محصول شرایط حکومت دوساله‌ی یزید است یا مثل بسیاری از پدیده‌های تاریخی ریشه در حوادث پیشین دارد. وقتی این پدیده را نگاه می‌کنم می‌بینم، این پدیده کشاکش نبرد و مبارزه دو تفکر و دو اعتقاد است. یک اعتقاد که نمادش امام حسین (ع) است، سخنانش مشهور است و معلوم است که چه می‌گوید. نماینده تفکر دیگر یزید است که مواضع و پیشینه او نیز مشخص است. ظاهراً در کربلا توحید و شرک با هم مواجه نیستند، چون یزید نماز می‌خواند، اطرافیان یزید هم اهل نماز هستند. حالا سگ‌بازی‌ها و میمون‌بازی‌های یزید را بزرگ کرده‌اند، یزید پایین‌تر از اینها بود. یزید متظاهر به اسلام بود. خود را خلیفه مسلمانان می‌دانست و به عنوان خلیفه مسلمانان، حسین (ع) را به عنوان یک خارجی کشت! اما یزید کیست؟ فرزند معاویه‌ای که خودش را خلیفه‌الله در زمین نامید. این در حالی بود که بسیاری از محدثین و مفسرین در همان زمان مدعی بودند و اعتقاد داشتند که اگر کسی خود را خلیفه خدا در روی زمین بنامد، مشرک است. چون خلفای خدا در روی زمین فقط پیامبر اند و لا غیر، یا در اعتقادات ما مرسوم است که معاویه خود را خلیفه خدا نامید، (خلیفه رسول الله نگفت)، گفت خلیفه خدا

در روی زمین. یعنی یک مقام سلطنت آسمانی را ایجاد کرد و این آشکارا مصداق آن روایت شده است که اهل سنت از پیامبر نقل کرده‌اند که خلافت ۳۰ سال است و بعد از آن پادشاهی می‌شود. و به قول ابن کثیر و سایر مورخان اموی و غیراموی، معاویه اول ملوک بود در اسلام. کسی که پاد سلطنت گذاشت. البته سلطنتی که مدعی بود الهی است. به نام خدا نماز می‌خواند، به نام خداوند خمس می‌گرفت، به نام خداوند زکات می‌گرفت. این جریان که پسر سرسخت‌ترین دشمن پیغمبر یعنی ابوسفیان، سرسخت‌ترین عنصر کینه‌توز با توحید و مدافع شرک، حالا آمده نام اسلام و نام خلیفه‌الله در زمین را بر روی خود گذاشته، پسرش می‌آید امام حسین را می‌کشد، به نظر من نمی‌تواند معلول دوره یزید و دوره معاویه باشد، باید پیش رفت. من پیش رفتن ماجرا را در سقیفه دنبال کردم و به تفصیل هم گفتم. حالا اگر چنانچه این بر ظن و باورهای شیعه منطبق است یا استدالات من غلط است، این استدالات را نقد کنید. من شیعه علیه اهل سنت پیش نرفتم. من اطلاعاتم را بر اساس آن روشی که عرض کردم به استنتاج رساندم. این استنتاج اگر خللی دارد، قبول می‌کنم. اما تردیدی ندارم که ریشه نهضت کربلا و شهادت امام حسین در سقیفه است.

**■ برخی از متفکران غیر شیعه، محققان شیعه را متهم می‌کنند به این که تحقیقات شیعیان در یک چارچوب اعتقادی صورت می‌گیرد. آنها معتقدند برخی عاشورا را با نگاه استراتژیک و با انگیزه تهییج‌نوده‌ها بزرگ می‌کنند؟**

برمی‌گردم به استدلال‌های خودم. می‌گویم اگر در استدلال‌ها و مجموعه مستندات و دلایل من خللی وجود دارد، این را مورد نقد قرار دهید که در صورت درست بودن نقد آنان، این خود به خود فرو می‌ریزد.

دوم اینکه من تنها مورخ شیعه یا غیر شیعه نیستیم که به ماجرای کربلا به عنوان یک پدیده بزرگ پرداخته‌ام. اکثر قریب به اتفاق محققان وارسته صاحب فضیلت غیراموی اهل سنت هم به این حادثه به عنوان یک حادثه تلخ پرداخته‌اند. محقق‌های مثل طه حسین به این مسئله پرداخته است. چرا طبری مقتل را نقل می‌کند؟ طبری امام ظاهری که ظاهراً در چارچوب‌های علمای آن دوره مورد نقد هم هست، یعنی برای عقل و خردمحدث جایگاهی قائل نیست و ظاهر حدیث را می‌گیرد، چرا این را نقل می‌کند؟

چرا افراد مختلفی این را نقل می‌کنند؟ حتی آدمی مثل ابن خلدون که سعی می‌کند دعوی امام حسین و یزید را دعوی دو مجتهد آن دوران تحلیل کند، در شرم‌آور بودن، فجیع بودن و زشت بودن این کشتار تردیدی ندارد. نکته سوم، کدام پدیده را شما می‌توانید فاجعه‌بارتر از این پدیده مطرح کنید؟ می‌توانید بگویید پدیده کشتار مدینه، به منجنيق بستن خانه کعبه در دوره یزید. اما ماجرای کربلا یک خصیصه‌ی متفاوت دارد. فقط کشتار نیست. بیست هزار نفر فرزند پیامبر را دعوت می‌کنند به کوفه، بعد خودشان در قتل کسی که او را دعوت کرده‌اند، مشارکت می‌کنند. ما نباید ماجرا را از موضع یزید و عبیدالله نگاه بکنیم. در کنار بریدن سر امام حسین که یک حادثه‌ی تلخ است، باید دید چه اتفاقی افتاده است که ۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر امتش به این وضعیت افتاده‌اند؟ این شایسته بررسی کردن است. نه از منظر شیعه و یا اهل سنت، بلکه از منظر واریسی تاریخی جای بررسی دارد. البته حادثه در جای خودش تلخ است. عده‌ای ریختند بر سر فرزند پیامبر و یاران او که در ظاهر سخنش این بود که اجازه بدهید من برگردم. در مدینه اگر بر سر مردم ریختند، آنهایی که تسلیم شدند و حاضر شدند مدینه را ترک کنند، در امان ماندند. اگر در مکه عبدالله اطاعت می‌کرد و اظهار می‌کرد من مکه را ترک می‌کنم، چه بسا در امنیت می‌ماند. امام حسین اعلام کرد اجازه بدهید من برگردم. من بررسی کردم قصد امام حسین بر گشت نبود، هدف امام حسین شهادت بود. می‌دانست این اتفاق می‌افتد، اما به صورت ظاهر اعلام کرد. در این شرایط امام را قربانی کردند.

**■ در مجموع عده‌ای معتقدند که این شیعیان بودند که در مقابل امام حسین قرار گرفتند.**

باید دید کسانی که امام را به کوفه دعوت کردند شیعه به معنای حقیقی بودند یا شیعه به معنای دوستدار. من افراد معدودی مثل حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه که آمدند در کنار امام حسین، به معنای واقعی کلمه شیعه می‌دانم و مابقی را شیعه به معنای هوادار و دلبسته و پیرو می‌دانم. اگر اینها شیعه امام علی بودند که در مقابل آن حضرت نمی‌ایستادند. اینها با امام علی (ع) چه کردند؟ مگر با امام حسن (ع) چه کردند؟ اگر اینها شیعه خالص بودند آن تعارض پیش می‌آمد که به نوعی شیعیان را متهم کرده‌ایم به دوگانگی و تزلزل. ■





# مؤسسه وعظ و خطابه

نمی‌گذارند و حضرت امام فرموده بودند که بلی، طرح خوبی است، لکن اینها می‌خواهند خوب‌ها را بشناسند و بعد همه را نابود کنند و از بین ببرند.<sup>۷</sup>

هدف اصلی رژیم رضاخان از ایجاد دانشکده معقول و منقول و مؤسسه‌ی وعظ و خطابه، تربیت روحانیون درباری بود. امام خمینی در این زمینه در کتاب کشف‌الاسرار می‌نویسد:

تبلیغات روحانی در آن بیست سال که ممکن نبود انجام بگیرد، مجالس تبلیغ آنها حکم‌تر یک قاچاق‌یابدتر از آن راییداکرده بود. مدارس علمی را که سرچشمه‌ی این منظور بود، در تمام کشور از آنها گرفته یابستند و یامرکز فحشاءمشتی جوان تازه‌رس قرار دادند. مدرسه مروی را در تهران که از آن هزاران عالم روحانی بیرون آمده بود، جایگاه مشتی‌ارامنه کردند. مدرسه سپهسالار را به مشتی جوان‌ها که بانام مدرسه موقوفات، برای پشت‌میزنشستن تربیت‌می‌شدند و آگدار کردند و امروز هم به همان حال باقی است. گویندگانی به نام وعظ و خطابه از پیش خود انتخاب نمودند که بعضی از آنها به جای دعوت به دین، دعوت به مقاصد شوم رضاخان که مقاصد اجانب بود، می‌کردند.<sup>۸</sup>

به نقل از «سقوط»  
مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ص ۸۷۲ تا ۸۷۴

پی‌نوشت:

۱. مرتضی مطهری، ده گفتار، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۲.
۲. عبدالله رازی، تاریخ ایران از ارامنه باستان تا سال ۱۳۱۶، تهران، اقبال، ۱۳۱۷، ص ۸۱۳.
۳. سسی خاطر، از عصر فرخنده پهلوی، تهران، جعفری، ۱۳۳۵، ص ۳۸۶.
۴. مسعود کوهستانی، مؤسسه وعظ و خطابه، گنجینه اسناد، سال اول، دفتر اول، بهار ۱۳۷۰.
۵. همان.
۶. سند شماره ۱.
۷. سینا واحد، قیام گوهر شاد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.
۸. امام خمینی، کشف‌الاسرار، ص ۳۳۲-۳۳۳.

کشور و آشنا ساختن عامه به اوضاع عصر جدید»  
مؤسسه وعظ و خطابه را به تصویب رساند.<sup>۵</sup>  
اساسنامه شامل سه فصل زیر بود:

۱. مجالس وعظ و خطابه
۲. کنفرانس‌های عمومی
۳. تعلیم تاریخ معاصر.

روحانیون، وعظ و اهل منبر از این اقدام رژیم استقبالی نکردند و همچنان به کار خود ادامه می‌دادند. رژیم رضاخانی به خاطر تحت فشار قرار دادن روحانیون، طی نامه‌ای از سوی سرپاس مختاری به شهربانی دستور داد جلوی وعظی که در مؤسسه جهت تحصیل شرکت کرده‌اند، گرفته شود. در این نامه آمده است:

«... معروض می‌دارد به کلانتری هادستور داده شد به وعظ اهل منبر اخطار نمایند در صورت خودداری از تحصیل در مؤسسه وعظ و خطابه، از پوشیدن لباس روحانیت ممنوع خواهند شد.»<sup>۶</sup>

هدف اصلی رژیم از ایجاد این مؤسسه، تربیت بزرگسالان (اکابر) و تربیت وعظ و روحانیون دولتی بود که بتوانند خدمات رژیم شاهنشاهی را با قدرت نفوذ کلام و بیان در میان مردم تبلیغ کنند و از دولت و خدمات شایان آن تعریف و تمجید لازم را به عمل آورند. رژیم رضاخان در عمل، مانند بعضی از اقدامات دیگر، چون می‌خواست امور دینی را دولتی سازد و در کنترل خود درآورد، نتوانست موفقیتی کسب کند. به دنبال آن دولت مجبور شد در سال ۱۳۱۷ «سازمان پرورش افکار» را تأسیس کند.

«دولت ذکاءالملک تقریباً شش ماه قبل از کشتار [گوهر شاد] این طرح استعماری را به مورد اجرا گذارد و هنگامی که مرحوم آیت‌الله حائری یزدی در باب این قضیه با حضرت امام مذاکره می‌کردند، به امام گفتند که طرح بدی نیست، دیگر هر بی‌صلاحیتی عمامه سر

تبلیغ در ایران اسلامی از دیرباز امری خودجوش بود که در این میان وعظ و خطابه با بیان مفاهیم مذهبی و مواضع دینی در قبال مسائل مستحدثه جامعه، بخصوص تاریخ معاصر و قرن اخیر، نقش مهمی در تهییج افکار و احساسات مردم داشتند. خطابه و وعظ یک هنر بسیار ظریف و غنی است. «خطابه از آن جهت که یک هنر و یک فن است و هر فن و هنر معمولاً می‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد و یک فکر و یک عقیده را تقویت یا تضعیف کند، از بزرگترین عوامل اجتماعی به شمار می‌رود و هیچ هنری به اندازه هنر خطابه نمی‌تواند اثر اجتماعی داشته باشد.»<sup>۱</sup>

لذا رژیم رضاخان با شناخت عوامل نفوذ کلام روحانیون در میان مردم در صدد بهانه‌جویی جهت تعرض به این حرفه برآمد و به بهانه این که وعظ از معلومات کافی برخوردار نیستند و به جای هدایت، مردم را گمراه می‌کنند،<sup>۲</sup> دست به ایجاد مؤسسه وعظ و خطابه زد.

وعظ و خطبای واقعی هرگز حاضر نبودند مدح رژیم را بگویند. از آنجا که «هر دولتی و مقامی سخنگویی دارد، می‌گویند امروز سخنگوی دولت چنین و چنان گفت، یا سخنگوی کاخ سفید این طور گفت، دین اسلام هم باید سخنگو داشته باشد، سخنگوی دین، خطابه و اهل منبرند.»<sup>۳</sup>

رژیم گذشته در یافته بود که سخنگوی دین، هرگز دین خود را به دنیای حاکمان نخواهد فروخت، لذا حکومت رضاخان جهت تربیت وعظ مورد نظر که از نظر توانایی، در جهت خواسته‌های رژیم قرار گیرند، دست به ایجاد چنین مؤسسه‌ای زد که «گامی به سوی انهدام روحانیت»<sup>۴</sup> بود. هیأت دولت در ۱۹ خرداد ۱۳۱۵ (برای تربیت اکابر و روشن ساختن اذهان عموم و هدایت افکار طبقه جوان و دانش‌آموزان

# عاشورا در کلاس های درس

هائیه خاکپور

حسین (ع) پرداخته است و در کتاب های اول، چهارم و پنجم هم بحثی از ایشان نشده، زیرا به دلیل محدودیت حجم کتاب، نمی توان در همه سال ها به بحث درباره همه امامان پردازیم؛ هر چند بنای ما این بوده است که در کتاب دینی هر سال، دو امام معرفی شوند هر چند که در برخی سال ها این میزان بیشتر یا کمتر نیز شده است.»

مسئول گروه دینی و قرآن کتب درسی درباره کتاب های دوره راهنمایی گفت: «در سال اول و سوم مقطع راهنمایی، به ترتیب از ۲۲ و ۲۰ درس، در هر سال در یک درس در خصوص امام حسین (ع) سخن گفته شده است و در کتاب سال دوم نیز اشاره ای به ایشان نشده است.»

تعداد کل دروس کتب دینی	تعداد درس های پرداخته شده به امام حسین	پایه اول ابتدایی
۲۳	۲	دوم
۲۸	۵	سوم
-	-	چهارم
-	-	پنجم
۲۲	۱	اول راهنمایی (قدیم)
۱۷	۳	اول راهنمایی (جدید)
-	-	دوم
۲۰	۱	سوم
-	-	اول متوسطه
۱۶	۳	دوم
۱۶	۱	سوم

وی تصریح کرد: «در نسخه جدید کتاب دینی سال اول دوره راهنمایی که امسال اولین سال آزمایشی خود را گذراند، از مجموع ۱۷ درس در سه درس درباره این شخصیت بزرگوار مطلب آمده است.»

سوزنچی گفت: «در سال اول دوره دبیرستان نیز از امام حسین (ع) مطلبی نداریم، اما در سال دوم، سه درس از ۱۶ درس کتاب دینی و در سال سوم هم که به طور مشخص به بحث

حسین سوزنچی، کارشناس مسئول گروه درسی دینی و قرآن معتقد است صحبت از امام حسین (ع) در دل بحث امامت مطرح می شود و این بحث نیز به فراخور مخاطب در تمام مقاطع وجود دارد.

وی با بیان اینکه در مقطع ابتدایی، بیشتر معرفی امامان و شخصیت آنها از راه ارتباط عاطفی مدنظر است، گفت: «در دوره راهنمایی، حالت بینابین معرفی شخصیت و اثبات امامت بیان می شود و در مقطع دبیرستان نیز فضای اصلی کتب دینی اثبات امامت است.»

سوزنچی افزود: «در مورد امام حسین (ع)، یک بعد زندگی ایشان مسئله امامت است و باید به مسائل دیگری نظیر امر به معروف و نهی از منکر و نماز نیز توجه کرد که این گونه مباحث در کتاب های درسی آورده شده است.»

وی به بررسی میزان درس های پرداخته شده به امام حسین (ع)، واقعه عاشورا و حوادث مرتبط با آن در کتاب های درسی دینی اول ابتدایی تا سوم نظری پرداخت و گفت: «در کتاب های دوم و سوم پایه تحصیلی ابتدایی، به ترتیب از ۲۳ و ۲۸ درس، ۲ و ۵ درس به امام

اشاره: بررسی جایگاه امام حسین (ع)، واقعه عاشورا و سایر وقایع مرتبط با این امام در کتاب های درسی مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را از دو منظر می توان نگرینست. نخست آنکه این جایگاه را با توجه به اشارات مستقیمی که به زندگی، شخصیت و حوادث پیرامون ایشان صورت گرفته بسنجیم و دیگر آنکه علاوه بر این، مباحثی را نیز در نظر بگیریم که هر چند نامی از امام حسین (ع) نبرده است، اما در واقع حاوی نکاتی پیرامون ویژگی ها و فضائل آن بزرگوار است.

البته باید دانست که این بررسی ها با در نظر گرفتن فاکتورهای دیگری از جمله حجم کتاب، زمان حضور دانش آموز در مدارس و میزان بهره مندی وزارت آموزش و پرورش از امکانات مورد نیاز برای آموزش قابل ارزیابی است.

در این مجال ضمن گفت و گو با چند نفر از مسئولان سازمان تهیه و برنامه ریزی کتاب های درسی، نظر آنها را درباره حضور کیفی و کمی امام حسین (ع) در این سه مقطع تحصیلی جویا شدیم.



امامت و اثبات آن پرداخته، در یک درس مطالبی در خصوص ایشان آورده شده است.» وی همچنین اظهار داشت: «راهنمای برنامه درسی که سیر کلان کار را مشخص می‌کند، هشت موضوع کلی برای درس تعلیمات دینی در نظر گرفته است و در آن مشخص شده که به هر کدام از این موضوعات در چه سالی و در چه حدی اشاره شود که البته این میزان باید با دوساعت در هفته بودن این درس برای دانش‌آموزان انطباق داشته باشد.»

مسئول گروه دینی و قرآن گفت: «کارنامه ما در این مرحله و با توجه به همین میزان مطالب موجود درباره امام حسین (ع) در کتاب‌های درسی قابل دفاع است، زیرا با دو ساعت در هفته، بیشتر از این نمی‌توان چیزی به دانش‌آموز آموزش داد و در حال حاضر نیز به‌رغم تقاضای ما برای اضافه کردن ساعات اختصاص یافته به درس دینی، این امکان بوجود نیامده است.»

وی درباره سطح آگاهی‌های دینی که برای دانش‌آموزان در پایان دوره متوسطه در نظر گرفته شده و اینکه آیا دانش‌آموزان به آن سطح می‌رسند یا خیر، اظهار داشت: «بیش از ۵۰ درصد شعارهایی که شورای عالی آموزش و پرورش به عنوان هدف طراحی کرده است، دینی است تا یک دانش‌آموز فارغ‌التحصیل در سطح خاصی از اخلاقیات و آگاهی‌های دینی قرار داشته باشد. اما این در حالیست که تنها یک بیستم زمان دانش‌آموز در مدارس به درس دینی اختصاص یافته است و طبیعی است که این دو با یکدیگر متناسب نیستند و فاصله زیادی با هم دارند.»

وی در عین حال تاکید کرد: «اما به گمان من با حجمی که کتاب‌های درسی ما دارند، مطالب راجع به امام حسین (ع) کفایت می‌کند، هر چند به طور مکرر به ما اعتراض می‌شود که چرا راجع به فلان بحث دینی در کتاب‌ها سخنی آورده نشده است، اما محدودیت زمانی و حجم مطالب، به ما اجازه بیشتر کردن مطالب موجود را نمی‌دهد.»

محمد مهدی اعتصامی، مسئول سابق گروه دینی و قرآن نیز معتقد است درباره آموزه‌های امام حسین در کتاب‌های ما هنوز حق مطلب به درستی ادا نشده است و تا رسیدن به ایده‌آل‌ها در این زمینه فاصله‌هایی وجود دارد.

وی در مورد جایگاه امام حسین (ع) در

کتاب‌های درسی گفت: «غیر از کتاب‌های دینی در سایر کتاب‌های درسی نظیر زبان و ادبیات فارسی، تاریخ و مطالعات اجتماعی نیز به نحو موضوعی به مباحثی از قبیل امامت یا به طور مشخص تر امام حسین (ع) و قیام عاشورا پرداخته شده است، اما در اینجا موضوع از اهمیت بیشتری برخوردار است تا شخص.»

وی افزود: «در این کتاب‌ها ما از طریق موضوع وارد مباحث شخصی می‌شویم و این کار نیز با توجه به برجستگی‌های تاریخی و رویکردهای تاریخی زندگی امامان صورت می‌گیرد و در انتخاب مثال‌ها و نمونه‌ها، این مسئله را مدنظر قرار می‌دهیم.»

اعتصامی در توضیح سخن خود گفت: «با توجه به شهرت امامی در زمینه‌ای و همچنین زمینه‌های اجتماعی و مسائلی که در مورد هر کدام از ائمه بیشتر جلوه می‌کند، از آنها سخن گفته می‌شود. مثلاً وقتی صحبت از آینده تاریخ می‌شود، بحث امام زمان (عج) محوریت پیدا می‌کند و یا در بحث امر به

معروف و نهی از منکر، امام حسین (ع) جلوه می‌کند و در بحث عدالت و مساوات نیز از حضرت علی (ع) مثال‌هایی آورده می‌شود.»

وی گفت: «علاوه بر در نظر گرفتن این نکات، امامانی همچون حضرت علی (ع)، امام حسین (ع) و امام رضا (ع) به دلیل حوادث مهمی که برای ایشان اتفاق افتاده و فرهنگ مابینه صورت و ویژه‌های متأثر از ایشان است، توجه ویژه در کتاب‌های درسی را می‌طلبند، زیرا این ائمه معصومین فرهنگ تشیع ما را تحت تاثیر خود قرار داده اند و از آنجا که منابع مکتوب در مورد آنها نیز بیشتر است، جای بیشتری برای پرداخت در کتاب‌های درسی دارند.»

اعتصامی در خصوص اشاره مستقیم یا غیرمستقیم به امامان در کتاب‌های درسی گفت: «در کتاب‌های ما بحث کردن راجع به مستقیم یا غیرمستقیم بودن مطالب موضوعیت ندارد. مثلاً اینکه درس ما درباره امام حسین (ع) باشد یا اینکه درباره شجاعت باشد ولی در متن آن به امام حسین (ع) نیز اشاره شود را نمی‌توان در دو گروه مستقیم و غیرمستقیم تقسیم‌بندی کرد، اما می‌توان گفت در حوزه اخلاقیات و اجتماعیات رویکرد ما غیرمستقیم است و در حوزه تاریخ نگاه مستقیم به ائمه معصومین داریم.»

وی تصریح کرد: «این نوع پرداخت مطالب

باعث می‌شود استخراج آن مشکل شود و معمولاً در آماری که تهیه می‌شود نیز از مواردی که بحث درباره امامان شده است، اما مستقیماً اسم آن بزرگواران نیامده است، غفلت می‌شود.»

وی درباره میزان آگاهی‌های دینی که دانش‌آموزان در پایان دوره متوسطه به آن دست پیدا می‌کنند، گفت: «برای تالیف هر کتاب یک برنامه وجود دارد و در آنجا توضیح داده می‌شود که راجع به چه موضوعاتی در کتاب‌ها صحبت شود که این موضوعات با مراجعه کارشناسان به قرآن و سیره استخراج می‌شود. اما در نهایت میزان پرداختن به هر کدام از این موضوعات و حجم مطالب با توجه به ظرفی که در اختیار ماست سنجیده می‌شود، زیرا حجم مطالب باید با ۲ ساعت در هفته ای که به درس دینی دانش‌آموزان

**بیش از ۵۰ درصد شعارهایی که شورای عالی آموزش و پرورش به عنوان هدف طراحی کرده است، دینی است تا یک دانش‌آموز فارغ‌التحصیل در سطح خاصی از اخلاقیات و آگاهی‌های دینی قرار داشته باشد**

اختصاص یافته، هماهنگ باشد.» وی افزود: «توجه به این مسئله در نهایت باعث خواهد شد که برخی موضوعات در کتاب‌های درسی مطرح نشود و به برخی موضوعات نیز در حد مختصری اشاره شود.»

اعتصامی با بیان اینکه معتقدیم ظرف ما برای تکمیل اطلاعات دینی دانش‌آموزان به هیچ وجه کافی نیست، گفت: «در پایان دوره متوسطه ما به ۷۰ تا ۸۰ درصد از اهداف خود در ارتباط با آگاهی‌های دینی دانش‌آموزان دست پیدا می‌کنیم و عواملی چون کلاس درس، توانایی‌های معلم و شرایط اجتماعی خود دانش‌آموز در این نتیجه بسیار مؤثر است.»

وی درباره سطح کیفی و کمی آموزه‌های امام حسین (ع) در کتاب‌های درسی گفت: «هنوز حق مطلب در این زمینه ادا نشده است و تا





رسیدن به ایده‌آل‌های خود فاصله داریم و لذا نمی‌توانیم بگوییم که به فراخور اهمیت واقعه کربلا، در کتاب‌های درسی ما به آن پرداخته شده است، اما باید دانست که علت این مساله محدود بودن حجم و محتوای کتاب‌های درسی است.»

در ادامه این بحث با محمدعلی جمالی فر، معاون متوسطه دفتر تالیف و برنامه‌ریزی کتب درسی که تحقیقی نیز درباره جایگاه امام حسین (ع) در کتاب‌های درسی داشته است، گفت‌وگو کردیم:

**نقش و جایگاه امام حسین (ع) در کتاب‌های درسی مقاطع مختلف ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

من قبل از اینکه به این سوال پاسخ بدهم باید راجع به کتاب درسی و نقش و جایگاه آن صحبت کنم، چرا که می‌توان از کتاب درسی با عنوان سند رسمی نام برد که در چهره‌پردازی فرهنگی یک جامعه و کشور نقش دارد، زیرا کتاب درسی گستره وسیعی دارد و هر ساله به میزان قابل توجهی منتشر می‌شود و همه دانش‌آموزان موظفند که آن را بخوانند و امتحان بدهند. کتاب درسی از جهت انتقال ارزش‌ها در فرهنگ جامعه ظرفیت مشخصی دارد، زیرا بر اساس یک برنامه درسی تهیه می‌شود و آن نیز متأثر از اهداف تعلیم و تربیت است. برنامه درسی نیز دارای چند عنصر است که مهترین آن «هدف» است و در تعیین این هدف چند عامل نقش دارند که یکی از آنها ارزش‌ها و فلسفه اجتماعی جامعه است، یعنی آن فرهنگی که مردم یک جامعه و یک کشور به آن اعتقاد دارند و مطالبی در کتاب‌های درسی وجود دارد.

فرهنگ اسلامی هم در جامعه ما نقش مهمی دارد که دارای مولفه‌های خاص خودش است و جایگاه ائمه به‌ویژه حضرت امام حسین (ع) نقش برجسته و ویژه‌ای در آن دارد.

کتاب درسی زمینه مناسبی برای انتقال ارزش‌ها دارد. در همه کشورها هم از کتاب درسی به عنوان ابزار برای انتقال فرهنگ‌ها و ارزش‌های مورد توجه و مورد قبول جامعه استفاده می‌کنند و معمولاً یک بعد مهم تربیتی کتاب درسی معرفی الگوهست.

اگر ما معتقدیم یک متن درسی می‌تواند الگو معرفی کند باید جایگاه پیامبر و ائمه معصومین به عنوان برترین الگوهای تربیتی

از آنجا که کتاب‌های درسی محمل بسیار خوبی برای انتقال ارزش‌های اسلامی است ما خواسته‌ایم ببینیم که جایگاه ائمه در آن به چه صورت است و بر همین اساس کتاب‌های درسی سال ۸۵-۸۶ را از اول ابتدایی تا پایان دوره نظری بر اساس سه متغیر «خاطره»، «شرح زندگی» و «حدیث» مورد بررسی قرار دادیم. البته برخی از دوستان معتقد بودند که در بعضی مواقع در کتاب درسی مصادیقی راجع به ائمه آورده شده، اما اسمی از خود آنها آورده نشده است، اما نظر من این بود که در بسیاری از مواقع این مصادیق بدون ذکر نام در وجه قالب کتاب‌های درسی وجود دارد، اما در تحقیق به طور عمدی اسم ائمه را دنبال می‌کردم، زیرا ما وقتی می‌خواهیم در کتاب‌های درسی به دنبال جای پای فرهنگ امام حسینی و عاشورایی باشیم توجه به اینکه در چه اندازه‌ای از نام شریف ایشان استفاده شده، مهم است. هدف ما در این تحقیق آن بود که در کتاب‌های درسی جمهوری اسلامی که قاعدتاً باید بر اساس آرمان‌های

**هنوز حق مطلب در این زمینه ادا نشده است و تا رسیدن به ایده‌آل‌های خود فاصله داریم و لذا نمی‌توانیم بگوییم که به فراخور اهمیت واقعه کربلا، در کتب درسی ما به آن پرداخته شده است**

در کتاب‌های درسی ما پررنگ باشد. مثلاً در کشورهای دیگر می‌بینیم که شخصیت‌های علمی و فرهنگی و فرهیختگان خود را در کتاب‌های درسی معرفی می‌کنند، زیرا هم از نظر هویت‌سازی در جامعه نقش دارد و هم از این جهت که اینها به عنوان الگو مطرح شوند. **شما تحقیقی در خصوص نقش و جایگاه پیامبر و ائمه اطهار در کتاب‌های درسی داشته‌اید. راجع به نتایج این تحقیق بگویید؟**





اسلامی باشد، به بهترین الگوهای تربیتی در چه حدی پرداخته است که نتیجه آن شد که جا دارد بیشتر از این، درباره ائمه در قالب این سه متغیر و یا متغیرهای دیگر مطلب آورده شود تا آن نقش الگویی را ایفا کنند؛ البته باید حجم مطالب، طیف مخاطبان و محتوا در کتب درسی را نیز در نظر گرفت.

**با توجه به میزان وقت و حجم کتاب‌های درسی، میزان پرداخت به امام حسین (ع) را در چه حد می‌بینید؟**

با توجه به همین محدودیت‌ها باز هم جا دارد که بیشتر به ایشان پرداخته شود. من وقتی تحقیق را به دفتر تدوین کتب ارائه کردم آنها هم اذعان داشتند که لازم است بیشتر به این مساله توجه شود تا بتوان از این ظرفیت‌ها و سرمایه عظیم فرهنگی بیشتر و بهتر استفاده شود، هر چند که نتایج این تحقیق فقط راجع به جایگاه کنونی ما صحبت می‌کند و اکنون نمی‌توان درباره کم و یا زیاد بودن آن نظر داد و قضاوت کرد، اما من معتقدم که بیشتر از این می‌توانیم در جهت تقویت فرهنگ عاشورایی

و امام حسینی حرکت کنیم، حتی اگر لازم نباشد که حتما نامی از امام حسین برده شود. با این وجود، هدف تحقیقی که انجام شد این بود که همکاران ما در مجموعه سازمان و دفتر تالیف نسبت به این مساله توجه بیشتری داشته باشند و در مسیری که طی می‌کنیم از این فرهنگ و سرمایه غنی استفاده بهتری داشته باشیم، زیرا اگر معتقدیم بچه‌ها در این دوره‌ها حالت الگوپذیری دارند، معرفی و تبیین خوب امامان می‌تواند به آنها سپهر فرهنگی مصونیت فرهنگی در مقابل سایر الگوهای زمینی بدهد، اکنون قضاوت راجع به کمبود مطالب در مورد ائمه در کتب درسی دشوار است، اما به نظر من این میزان کافی نیست و باید بیشتر از این به آنها پرداخته شود.

**همین اندازه مطالب را از لحاظ کیفی چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

به نظر من مطالب موجود از لحاظ کیفی مطلوب است، اما جای کار بیشتری هم دارد.

**به نظر شما لحن این مطالب باید به صورت مستقیم باشد یا غیرمستقیم و کدام یک را دارای تاثیر بیشتری می‌دانید؟**

مطالب باید مجموعه‌ای آمیخته از روش مستقیم و غیرمستقیم باشد که استفاده از هر کدام از این روش‌ها نیز بستگی دارد به خاصیت تربیت‌پذیری بچه‌ها از ابتدایی تا دبیرستان.

اینکه ما در کتاب‌های درسی اسم امام حسین (ع) را بیاوریم، با توجه به اینکه مردم در جامعه ما، با اسم امام حسین (ع) بیگانه نیستند به ما کمک می‌کند بتوانیم به اطلاعات او جهت بدهیم تا دانش آموز هر چه بزرگتر می‌شود، بر اساس قدرت شناخت و درکش بتواند از آن پیشینه و آگاهی که در مرحله اول داشت، استفاده کرده و جوهر حرکت امام حسین (ع)، شخصیت واقعی او و درس‌هایی که به ما داده است، فراگیرد؛ لذا اشکالی ندارد که ما از نظر کمی هم اسم ایشان را در کتاب‌های درسی افزایش دهیم.

**برای پایان دوره دانش‌آموزی رسیدن به چه سطحی از آگاهی‌های دینی مدنظر است و آیا با توجه به درس‌ها و کتاب‌هایی که اکنون وجود دارد دانش آموز به آن سطح می‌رسد یا خیر؟**

قضاوت کردن درباره این موضوع دشوار است، زیرا یک امر کیفی را که به تدریج باید در رفتار متجلی

شود نمی‌توان به صورت کمی ارزیابی کرد.

**اینکه در طول هفته ۲ ساعت برای درس دینی اختصاص یافته برای آنکه دانش آموز همه چیزهایی را که در بخش دینی لازم است یاد بگیرد، کافیت یا خیر؟**

پریش دشواری است، اما با توجه به تنوع مطالب و نیازهایی که دانش‌آموزان دارند و اطلاعاتی که باید به دست آورند، فعلا این حجم از این مطالب وجود دارد، اما نمی‌توان اطلاعات مدرسه‌ای را به صورت مجزا سنجش کرد.

جدول زیر نتایج تحقیق «جمالی فر» معاون متوسطه دفتر تالیف و برنامه‌ریزی کتب درسی را درباره میزان پرداخت کتب درسی به امام حسین (ع) در سال ۸۵-۸۶ از پایه اول ابتدایی تا سوم نظری را نشان می‌دهد.

پایه	تعداد کل صفحات کتاب درسی	تعداد صفحات شامل مطلب در مورد امام (حسین ع)	درصد
اول ابتدایی	۵۸۰	-	-
دوم	۷۴۹	۵	۰/۶
سوم	۹۱۰	۱۳	۱/۴
چهارم	۹۱۵	-	-
پنجم	۱۰۳۱	۶	۰/۵
اول راهنمایی	۱۴۷۸	۲	۰/۱۴
دوم	۱۵۶۱	۳	۰/۱۹
سوم	۱۶۳۷	۳	۰/۱۸
اول متوسطه	۱۴۸۰	۵	۰/۳۳
دوم	۵۹۳۰	۲۳	۰/۳۸
سوم	۶۴۶۳	۱۰	۰/۱۵

این آمار نشان می‌دهد که در مجموع از کل حجم صفحات کتاب‌های درسی در دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و متوسطه به ترتیب ۰/۵، ۰/۱۷، ۰/۲۷ درصد به ذکر حدیث، خاطره و شرح زندگی از حضرت امام حسین (ع) اختصاص یافته است. ■

انسان خلاق مختصاتی دارد که از جمله آنها آزاد و منحصر به فرد عمل کردن و اندیشیدن اوست. علاوه بر این انسان خلاق تلاش می کند تا به حقوق دیگران لطمه ای وارد نسازد، چرا که خودش نیز دوست ندارد حقوقش مورد لطمه دیگران واقع شود. انسان خلاق در شرایط بی نظمی و آشفتگی که ممکن است دامن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اعتقادات را بگیرد، هنر تنظیم زندگی را دارد و در شرایط سخت اقتصادی که کنترلی بر روی قیمت ها وجود ندارد و بازار نیز روزانه دارای افت و خیز است، تنظیم زندگی، خود دال بر خلاقیت است. در بعد اقتصادی نشانه دیگر خلاقیت آن است که آیا برای همیشه باید دستمان دراز باشد و از این و آن کمک بگیریم و یا با خلاقیت زمینه ای را فراهم آوریم که موجب رونق اقتصادی خود و جامعه ای گردد که در آن زندگی می کنیم. در روزگاری که تعریف دقیقی از فرهنگ و اخلاق وجود نداشته باشد و روزانه شاهد بی فرهنگی ها و بی اخلاقی های فراوانی باشیم، ماندن در مسیر اخلاق و فرهنگ، خود گویای خلاقیت است.

در مسائل اعتقادی، خلاقیت آن است که آدمی بتواند انتخاب راه اصیل را از میان راه های متعدد داشته باشد. مثلاً در ارتباط با عمل به دستورات دین و متخلق شدن به اخلاق الهی و تنظیم

مسائل اعتقادی تن دادن به آن چه در جامعه مرسوم است آیا نشانی از خلاقیت دارد و یا آنکه باید با روحیه ای آزاد دست به تفحص و تحقیق زد و راهی را که مرضی حق تعالی است و توسط پیامبر (ص) و ائمه (ع) طی شده پیدا کرد؟ مثلاً باید از خود پرسید آیا مثنی پیامبر (ص) و ائمه در ارتباط با مردم، مریدپروری یا شاگردپروری بود؟ دست یافتن به بهترین راهی که آزادی اندیشه و پرورش تفکر را در بر داشته باشد، بهترین نوع خلاقیت است.

نشانه ی دیگر خلاقیت آن است که زندگی ساز و رشد دهنده و رو به تعالی و تکامل باشد و نه آنکه موجب تحجر و واپس گرایی و افسردگی شود. مثلاً در عزاداری ها موجب پرورش روحیه حماسی و غیرت و مردانگی شود و نوع دوم که پس از دفاع مقدس اتفاق افتاد. این فاکتورها را در عزاداری ها نداریم و یا کم می توان از آن نشانی یافت و بیشتر عزاداری ها نمادی از بی تعریفی و دل مردگی و مریدپروری و معرفت زدایی شده است. انتخاب یکی از این دو نوع عزاداری می تواند نمادی از روحیه خلاق و یا غیر خلاق باشد و یا شاید بتوان نوع دیگری از عزاداری را یافت که موجب تقویت ایمان، معرفت، آزادگی و مسئولیت پذیری شود و قطعاً رسیدن به چنین نمونه ای خلاقیتی خاص می طلبد که توان تهیه اسباب و لوازم و

مقدمات چنین کار سترگی را داشته باشد. به طور مسلم عزاداری که همراه خلاقیت باشد، عزادار را تبدیل به عنصر فعالی می کند که عمل به دستورات دین هر روز در او بهتر جلوه گر می شود و در چنین شرایطی مردم نسبت به هم با مهر و محبت برخورد می کنند و قطعاً احساس مسئولیت مردم نیز بیشتر می شود، مانند آنچه در انقلاب و سال های دفاع مقدس اتفاق افتاد و این گونه اخلاق است که زمینه متخلق شدن جامعه به اخلاق الهی را مهیا می کند.

اگر عزاداری نتواند آدمی را نماز اول وقت خوان بار آورد و غیبت، تهمت، دروغ، افترا، بهتان، زیاده گویی و لغو گویی را از ساحت زندگی بزداید و مهر و محبت را میان جامعه بیشتر کند و روز به روز سطح علم و آگاهی و دانایی و دانش و فهم و درایت را بالاتر برد، باید چنین عزاداری را دور ریخت، چرا که چنین عزاداری مرضی حق تعالی و سنت معصوم (ع) نیست. باید دست به خلاقیتی زد و راهی را انتخاب کرد که موجب عاقبت به خیری جامعه شود.

### مناسک مذهبی در انحراف

اتفاقی که هم اکنون در جامعه مادر حال روی دادن است برعکس آن چیزی است که در شیعه علوی پیش آمده است. مناسک مذهبی به گونه ای برگزار می شود که با اصل دین و رسالت حرکت آن بزرگواران کاملاً در تضاد است. برخی مداحان در مجالس عزاداری از ائمه بت های بزرگی می سازند و حتی بعضی مواقع آنها را در حد خدا (نعوذ بالله) بزرگ می کنند. این گونه تصویر سازی برای مردم عادی باعث می شود تا جو فکری جامعه به سمتی حرکت کند که ائمه (ع) را افرادی جدا از جامعه به حساب بیاورند و آنها را از جنس آدمیزاد ندانند و برای آنها جایگاهی دست نیافتنی درست می کنند. در صورتی که ائمه (ع) در میان جامعه و از جنس آدم بوده اند و تمام فعالیت های آنها از متن جامعه برخاسته است. خداوند چنین قابلیت را به انسان داده که یا مثل حیوان پست باشد و یا همانند امام حسین (ع) آن رشادت ها را در واقعه عاشورا بیافریند.

امروزه در جامعه ما برگزاری نامناسب مناسک مذهبی، شیعه علوی را به شیعه غالی تبدیل کرده است، زیرا همه چیز به صورت غیر واقعی به مردم نشان داده می شود. به طور حتم این مسائل انحطاطی، به مرور زمان به باور مردم تبدیل شده و درست کردن آن در آینده بسیار مشکل خواهد شد. ■

# فقدان خلاقیت در مناسک مذهبی

دکتر حسین علی شیرین





«خانم جان» شب‌های جمعه که چادر مشکی‌اش را سر می‌دانستیم کجا می‌رود. هر دفعه هم این جمله تکراری را می‌گفت: «برم اشکی بریزم، شاید دلم وا شه!» انگار واقعا هم همین بود. چون هنوز به هیات وارد نشده، شروع می‌کرد به بی صدا اشک ریختن تا موقعی که همگی با هم سلام آخر مجلس را می‌دادیم. خوبی‌اش این بود که خانم جان تمام انرژی یک هفته بعدش را در همین شب ذخیره می‌کرد و موقع برگشت

می‌شود کافی است. او به عشق اهل بیت به مراسم عزاداری می‌رفت، اما به این بهانه می‌توانست خود را اهل جمعی بداند که همه مثل او فکر می‌کنند. با این حساب خانم جان خوش‌وبش‌هایش را با آدم‌های هیات از دست نمی‌داد و به این بهانه می‌توانست از حال کسانی که دوستشان داشت، با خبر شود. چشمان سرخ خانم جان نشانه آرامش و شادی او بود؛ چون از بودن در کنار دیگران لذت می‌برد.

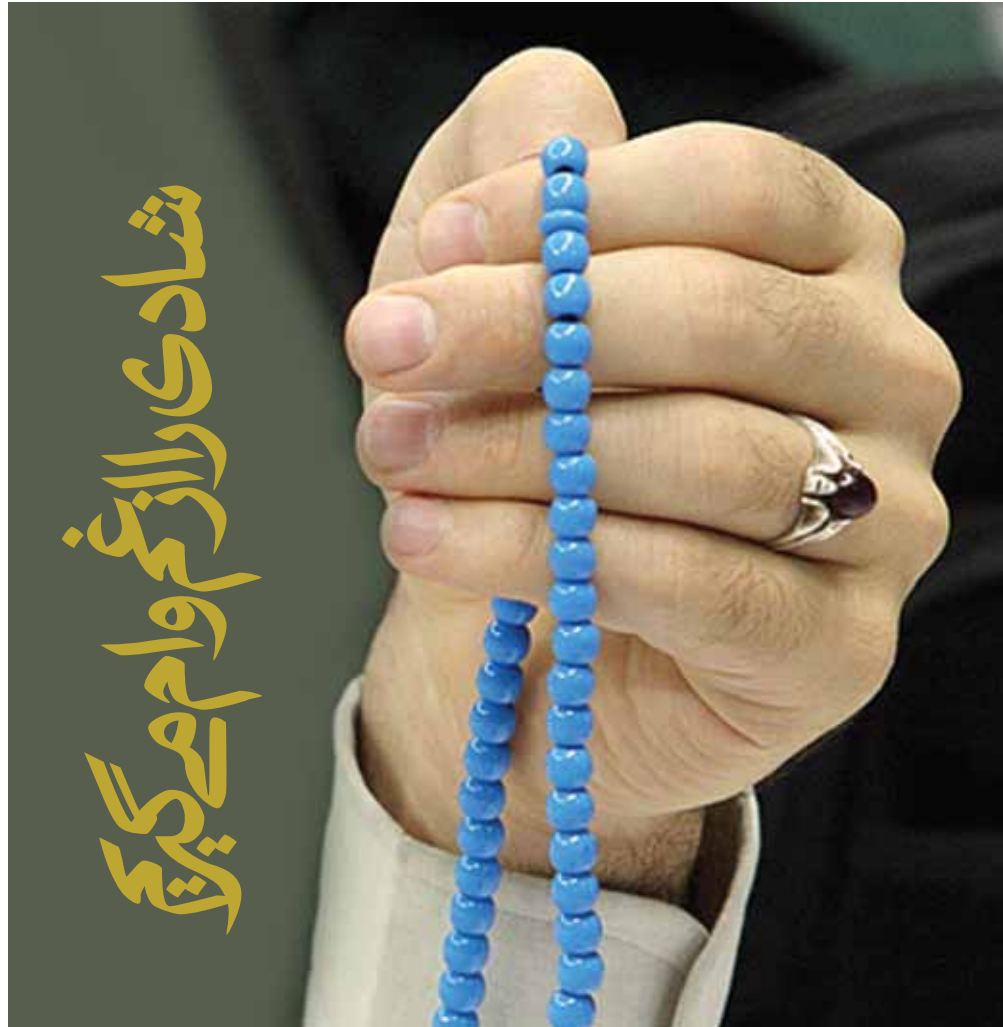
هر چند مقوله‌ای مثل شادی را به این راحتی‌ها نمی‌توان سنجید، اما خیلی از جامعه‌شناسان معتقدند جامعه ایرانی شاد نیست و از نبود بسترهای لازم برای ابراز شادمانی به شکل جمعی و عمومی رنج می‌برد. به عبارت دیگر، در جامعه ما شیوه‌های شناخته‌شده و متعارف کمتری برای شادمانی همگانی وجود دارد. از پیامدهای خطرناک فقدان یا کمبود شادی و نشاط در جامعه می‌توان به اعتیاد، جرایم و ناپهنجاری‌های اجتماعی اشاره کرد. در این میان، افزایش امید به زندگی می‌تواند در شادی و شادمانی تاثیرگذار باشد و نامیدی را دور نماید و باعث جلوگیری از منزوی شدن افراد شود. از جنبه روحی نیز، افسردگی باعث بیماری‌های روانی و پایین آوردن بهداشت روانی جامعه است. امروز جامعه ما بیش از هر زمان نیازمند شادی و شادمانی است. خطرهای بسیاری سلامت همه نسل‌های ما را تهدید می‌کند که از عواقب جامعه بدون شادی و نشاط است.

### رسانه‌ها؛ واسطه شادی

سال ۸۶ که مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ای موسسه همشهری از مردم در مورد شادی و توقعی که آنان از نهادها و سازمان‌های مختلف برای ایجاد روحیه شاد دارند پرسید ۵۲ درصد، صد و سی‌م را موظف دانستند که برای مردم، یک جامعه شاد ایجاد کنند. این یعنی اینکه دیگر از آن ساختار سنتی که آدم‌ها از بودن کنار همدیگر در هیات‌ها لذت می‌بردند، خبر چندانی نیست. حالا این رسانه‌ها هستند که در شکل‌گیری حس شادی ما نقش موثری ایفا می‌کنند. امروز رسانه‌ها می‌توانند با نمایش تصاویر و موسیقی میزان شادی و غم را در جامعه دستکاری کنند. هر چند این امر مطلق نیست، اما بی‌تاثیر هم نیست. اینجاست که رسانه‌ای مثل تلویزیون برای برنامه‌های عزاداری انواع و اقسام برنامه‌ها را دارد، اما برای شادی‌ها و اعیاد مذهبی کمتر می‌تواند جوانان را پای جعبه جادو نگه دارد.

اگر سراغ اهالی کوچه خیابان‌های شهر بروید، همه به نوعی از وضعیت برنامه‌های تلویزیون ملی ناراضی‌اند. خانمی ۲۶ ساله در این رابطه می‌گوید: «تلویزیون در کل برنامه شاد خوب ندارد. در اعیاد مذهبی هم از همان سخنرانانی استفاده می‌کند که در مراسم عزاداری می‌آیند. فقط دکور برنامه‌ها کمی عوض می‌شود و مدت‌هاست برنامه شاد خوبی برای اعیاد مذهبی تهیه نمی‌شود.»

این نکته را خانم میانسال دیگری نیز مطرح می‌کند و می‌گوید: «برنامه‌های تلویزیون



این همان نکته‌ای است که اگر کسی از فرهنگی دیگر به آن نگاه کند و نشناسد آن را، شاید نتواند درک درستی از آن داشته باشد. به عبارت دیگر، رضایتی که در پس این احساس وجود دارد، سبب می‌شود تا به این راحتی‌ها جامعه‌ای را به غمگین بودن متهم نکنیم. اما آیا می‌توان از تمام جوانان خواست که این گونه به شادی بنگرند؟ آیا نمی‌شود شادی را به صورت دسته‌جمعی مز مزه کرد و از بودن در کنار دیگران به این بهانه لذت بیشتری برد؟

دیگر آن خانم جان گرفته و اخموی چند ساعت پیش نبود. انگار که کاملاً شارژ شده است. با همه شوخی می‌کرد و نوه‌ها پیش را (که ما باشیم) بیشتر از قبل تحویل می‌گرفت. وقتی با آن چشمان سرخ از گریه، جلو می‌آمد و ما را بغل می‌گرفت، گاهی با خودمان فکر می‌کردیم نه به آن گریه‌ها و نه به این تحویل گرفتن و شوخی کردن‌ها. بعدها فهمیدیم همین که خانم جان در جمع دوستان، همسایه‌ها و آشناها پیش حاضر



چندسال پیش بهتر بود، طنزها با معنا و برنامه‌های ویژه اعیاد هم شادتر! حالا برنامه‌های سوگواری تلویزیون هیچ جاذبه‌ای ندارد که نکته‌هایی از معرفت بزرگان دین را به ما بیاموزد. شاد هم که دیگر هیچ.»

در این میان جوان‌ها بیشتر دوست دارند اگر مشکلاتی چون کنکور و درس و مشق بگذارند گوشه‌چشمی به برنامه‌های تلویزیون خودمان داشته باشند و برای مدتی کوتاه هم که شده به برنامه‌های طنز شبانه برخی شبکه‌ها بخندند یا اینکه مثل بعضی دیگر از خیر تلویزیون بگذرند و دور هم بنشینند و لطیفه تعریف کنند.

### نبود اطمینان رسانه‌ای برای شاد بودن

واقعا چرا با وجود وابستگی آدم‌های امروز به رسانه‌ها ولی باز هم آنها، توجه چندانی به برنامه‌های رسانه به اصطلاح ملی ندارند؟

دکتر علیرضا حسینی پاکدهی، استادیار دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی با اشاره به فراگیر بودن رسانه‌ای چون تلویزیون در این رابطه می‌گوید: «متأسفانه امروز برنامه‌های تلویزیون بیشتر تمایل دارند به سمت برنامه‌های عزاداری بروند. آنها می‌خواهند نشان دهند که به مذهب بیشتر توجه می‌کنند. اما آیا عنصر مذهب مساوی با غم، ماتم و عزاداری است؟ هر چند که این کار برای زندگی و حیات لازم است، اما متأسفانه مسئولان این گونه برنامه‌ها در این راه دچار افراط و تفریط می‌شوند و شناخت کافی نسبت به اعیاد و مراسم مذهبی ندارند. حتی در اعیاد هم برنامه‌های شاد تلویزیون برنامه‌های سطحی است.»

این استاد دانشگاه ادامه می‌دهد: «طنز برنامه‌ای عمیق است و با برنامه‌های سطحی فرق می‌کند. برنامه‌های طنز باید راهگشا باشد و مسایل جامعه را حل کند. طنز در عین حال تلخ و گزنده است. اما برنامه‌های طنز تلویزیون سطحی و برای پر کردن اوقات است. زندگی تنها این نیست. این برنامه‌ها لودگی‌هایی است که باز یگران ما به عنوان طنز به نمایش می‌گذارند.»

شاید خود همین لودگی‌های سطحی است که باعث می‌شود مردم گرایش بیشتری به سمت برنامه‌های ماهواره داشته باشند. به گفته دکتر پاکدهی، افراط و تفریط نتیجه‌ای جز فرار و گریز در بر ندارد. اگر زیاد از حد یک مسئله را پررنگ کنیم، مردم از آن می‌گریزند. مردم باید تمایل به چیزی را داشته باشند و اگر چیزی را به زور به او بدهیم از آن فرار می‌کند. باید تعادل برقرار شود و رسانه نباید اعتقاداتش را به مردم تحمیل کند. خواست و تمایل منطقی باید بین

مردم و رسانه برقرار شود. پاکدهی می‌افزاید: «مشکل اساسی این است که اعتماد کافی بین مردم و رسانه نیست. هر رسانه‌ای که احساس کنند نیازشان را برطرف می‌کند به آن سمت می‌روند. البته نمی‌توان گفت که مردم به دلیل شاد نبودن برنامه‌های تلویزیون به برنامه‌های ماهواره‌ای گرایش پیدا کرده‌اند؛ چرا که این برنامه‌ها نیازهای دیگری همچون آگاهی از اخبار و اطلاعات را رضامی‌کنند.»

این همان نکته‌ای است که رهبر معظم انقلاب، در دیدار اخیرشان از رسانه ملی به آن اشاره کردند که همانا ارتقای معرفت و ایمان مردم و پرهیز از «قشری‌گری و بر خوردهای صرفاً احساسی» است. ایشان همچنین افزوده‌اند: «در مراسم و اعیاد دینی باید هوشمندانه، هنرمندانه، جذاب و متنوع برنامه‌سازی کرد.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، شادی، نشاط و لبخند را از ضروریات جامعه

### دکتر حسینی پاکدهی: بعضی از مسئولان صدا و سیما شناخت کافی نسبت به مراسم مذهبی نداشته و حتی در اعیاد هم برنامه‌های سطحی پخش می‌کنند

می‌دانند و به فرموده ایشان، صدا و سیما باید نیاز مردم به سرگرمی و تفریح را با برنامه‌ها و طنزهای جالب و فاخر، اما بدون لودگی و ابتذال تأمین کند.

### پیام نهفته در پس مراسم

به عبارت دیگر، کسی با همراه شدن رسانه‌ها با مراسم عزاداری مردم مخالفتی ندارد، بلکه موضوع آن است که این وسیله نباید در کار خود دچار افراط و تفریط شود. پس به طور کامل نمی‌توان گفت که رسانه‌ها شکل دهنده شادی و غم مخاطبان‌شان هستند؛ چرا که آنها نیز از مخاطبان خود تأثیر می‌پذیرند و توجه بیشتر رسانه‌ای چون تلویزیون به عزاداری‌ها شاید به علت توجه بیشتر جامعه به این مراسم است. حجت‌الاسلام سیدعلی بنی‌صدری، کارشناس مسائل مذهبی، در این رابطه معتقد است: «نباید فراموش کرد که مادر دین‌مان اعیاد مهمی داریم که باید در آن شاد باشیم، اما اینکه به سوگ بیشتر اهمیت داده می‌شود

به این دلیل است که ائمه ما مظلوم بودند و ظلمی که به ایشان می‌شد، بیشتر بود و زندگی آنان بیشتر در شرایط سختی و ظلم حاکم بر آن زمان بود و در سوگواری‌ها بیشتر به این مسایل توجه می‌شود؛ ولی ما باید با معارف اهل بیت آشنا شویم و فضایل آن‌ها را بگوییم و جایی که بیشتر در این زمینه صحبت می‌شود سوگواری‌هاست.»

بنی‌صدری با اشاره به اهمیت عزاداری‌ها در اشاعه فرهنگ و منش ائمه اطهار، به برخی افراط و تفریط‌ها در حوزه جشن‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «متأسفانه گاهی دیده می‌شود در اعیاد هم بعد از مدت کوتاهی که از جشن گذشت، شروع می‌کنند به روضه خوانی. در این رابطه از مراجع سوال شد که مراجع در این رابطه جواب دادند در ایام شادی باید شادی کنید. ولی باید جوری به جشن اهمیت بدهیم که جوان بیاموزد که علی شجاع بود، با غیرت بود و خدا ترس. مثلاً اینکه امروز تولد حضرت علی (ع) است پس به احترام این روز نماز مان را اول وقت بخوانیم.»

وی نبود شناخت نسبت به معارف و احادیث را در بین برنامه‌سازان رسانه‌ای مهم ارزیابی می‌کند و با ذکر نمونه‌ای ادامه می‌دهد: «در تولد حضرت علی (ع) چند حدیث از حضرت علی گفته می‌شود؟ احادیث مهم‌تر است یا اینکه در چنین روزی تاریخ تولد و مرگ یا شهادت آنها را بگوییم. ما باید عقاید حضرت علی (ع) و حضرت اباعبدالله آشنا شویم. ما باید بر سر بریده معارف امام حسین گریه کنیم، نه بر سر بریده امام به خاطر شهادت و جهاد در راه هدفشان. ما محب اهل بیت هستیم؛ چند فیلم روی محبت اهل بیت کار شده و چند حدیث مربوط به محبت اهل بیت گفته می‌شود؟»

بنی‌صدری تصریح می‌کند: «حدیثی هست که می‌گوید محبان ما افرادی هستند که حرام را ترک کرده و واجب را عمل می‌کنند. اسلام هیچ چیز جز این نیست. متأسفانه این احادیث در کتاب‌ها فقط خاک می‌خورند و سوگواری و عید فقط برای شناخت معارف اهل بیت به مردم است.»

شاید مشکل اصلی زمانی باشد که به قول آن روحانی با حس و حال فیلم «فرش ایرانی» کمال تبریزی، ما همه در برگزاری مراسم عزاداری دکتوری داریم، اما برای مراسم جشن و شادی ائمه هنوز پیمان به میز و نیمکت‌های کلاس اول هم نرسیده‌اند! اما این به معنای غمناک بودن ما نیست؛ چرا که مثل «خانم‌جان» شادی را از مراسم عزاداری و روحانی‌مان وام می‌گیریم. ■

می‌گویند اگر خواهان یک ساعت شادی هستید، چرت بزنید! اگر خواهان یک روز شاد هستید، به مسافرت بروید! اگر خواهان شادی یک هفته‌ای هستید، به مرخصی بروید! اگر خواهان شادی یک ماهه هستید، از دواج کنید! اگر خواهان شادی یک ساله هستید، ثروتی به ارث ببرید! اما اگر خواهان شادی برای همه عمر هستید، از کاری که می‌کنید لذت ببرید.

هیچ دقت کرده‌اید چرا وقتی می‌خواهیم دوستی را به خاطر بیاوریم، بیشتر چهره شاد و خندان به ذهن می‌رسد. شاید فطرت ما ناخودآگاه همه انسان‌ها را شاد می‌خواهد. هدف از طرح این موضوع دنبال کردن بحث شادی و نشاط و مکانیزم تولید آن است.

راستی چگونه یک جوان می‌تواند شاد باشد؟ آیا فقط با کسب موفقیت‌ها و کامیابی‌هایی که مورد تأیید جامعه است، می‌توان به شادی

دکتر محمود گلزاری\*

## مثلث شادکامی؛ محبوبیت، مقبولیت و موفقیت



و نشاط رسید؟ یا عوامل دیگر نیز می‌توانند موجب شادی در دانشجویان شود؟ آیا شادی تنها در قالب‌های ظاهری تجلی می‌یابد یا نمودهای غیر ظاهری نیز دارد؟

با توجه به اینکه یک مشکل عمده جامعه ما مشکل شادی جوان‌ها است، این بحث مفید، چندان عمیق مورد مطالعه قرار نگرفته است. خوب است بحث را از اینجا آغاز کنیم که وقتی ما جوانی را می‌بینیم، از کجا می‌توانیم متوجه شویم این جوان شاد است؟ در حال حاضر، یک سری استانداردهایی در خصوص شادی

و نشاط مورد توافق همگان قرار گرفته است. چهره گشاده، وجود لیخنه بر لبان، لباس مناسب، جنب و جوش‌های ویژه و... ملاک شادابی شناخته می‌شوند. حال اگر این شادی و نشاط، شادی پایدار و ریشه‌دار باشد، نتایج زیادی را برای فرد شاداب در پی خواهد داشت. بزرگ‌ترین نتیجه‌ای که یک جوان شاد به دست خواهد آورد، موفقیت او در امور مختلف زندگی است. پیامد دوم این شادی و نشاط افزایش ارتباطات اجتماعی مناسب است. علاوه بر آن، جوان شاد از سلامت جسمی و روحی خوبی هم برخوردار خواهد بود؛ اما نکته اساسی این است که عوامل پدیدآورنده شادی چیست؟ خوب است برای بررسی علل شادی، ماشادی‌ها را به دو دسته کلی شادی‌های زودگذر و شادی‌های پایدار تقسیم کنیم. فایده‌هایی که برای شادی بیان کردم آن زمانی به دست می‌آید که ما به یک شادی بادوام و ریشه‌دار رسیده باشیم که انگلیسی‌ها از آن به *happyness* تعبیر می‌کنند و در ادبیات ما با عناوینی همچون سعادت و خوشبختی از آن یاد می‌شود.

بین مقوله‌های انسانی رابطه خطی وجود ندارد؛ به طوری که به سادگی بگوییم «الف» باعث «ب» می‌شود. مقوله‌های انسانی بیشتر ارتباطی حلقوی شکل با هم دارند؛ برای مثال، شادی و شادکامی یک دانشجو باعث موفقیتش می‌شود و موفقیتش نیز اثر متقابل روی شادی و نشاط او خواهد داشت. خانم الیزابت هارلیک، روان‌شناس، معتقد است شادکامی مثلثی است با سه عامل محبوبیت، مقبولیت و موفقیت. یعنی انسان شاد، انسانی است که در درجه اول روحش پر از دوستی دیگران باشد. مطمئن باشد که دیگران دوستش دارند و او نیز به دیگران علاقه‌مند است. از طرف دیگر، انسان برای شاد بودنش باید مقبولیت نیز داشته باشد و این مقبولیت چیزی غیر از محبوبیت است؛ برای مثال ممکن است شما کسی را دوست داشته باشید، اما مسئولیتی اجتماعی به او ندهید. مقبولیت بیشتر در ارتباط اجتماعی و در پذیرفتن مشارکت‌های اجتماعی مطرح می‌شود. بعد دیگر هم موفقیت در کار است. در مجموع این سه عنصر شادکامی به همراه می‌آورند، و در عین حال، خود این عوامل نیز بر یکدیگر اثر می‌گذارند.

انسان یک نیازهای اساسی در زندگی دارد که هر گاه این نیازها به موقع و به شیوه مناسب پاسخ داده شود، شادی و نشاط به همراه خواهند داشت. یک سری از این نیازها، نیازهای ابتدایی است که بین مرگ و زندگی قرار دارد و

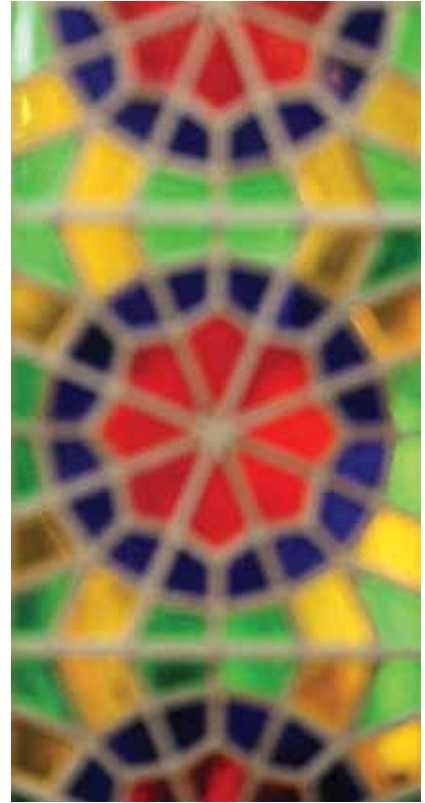
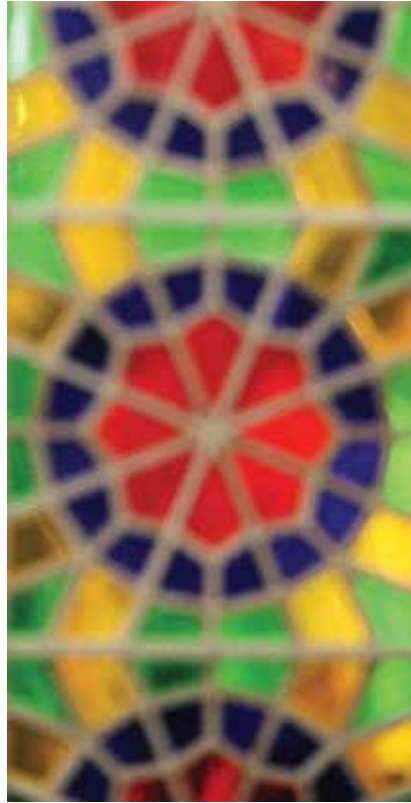
بین انسان و حیوان مشترک است. نیاز به بقا، اولین نیازی است که انسان آن را درک می‌کند. تصور کنید انسانی در یک بیابان در جدال مرگ و زندگی قرار گرفته است. اولین مسأله او این است که زنده بماند. ارضای این نیاز در چنین شرایطی بیش‌ترین شادمانی را برای او ایجاد خواهد کرد.

نیاز جنسی یک جوان نیز از نیازهایی است که باید در زمان خود و به شکل مناسب به آن پاسخ داد. بهترین راه ارضای این نیاز، تشکیل خانواده و ارتباط خوب با همسر و فرزندان در قالب ازدواج شرعی و قانونی است که شادی و نشاط ویژه‌ای نیز برای جوان به همراه خواهد آورد. در مقابل باید گفت ارضای نیاز جنسی از راه‌های غیر شرعی و غیر قانونی همواره با احساس گناه مواجه می‌شود و نشاط پایدار و درونی را از جوان سلب می‌کند.

امنیت نیز از دیگر نیازهای اساسی یک انسان سالم است که تأمین بخش عمده‌ای از آن به نظام حکومتی و به سیستم اجتماعی برمی‌گردد. باید دید در نظام اجتماعی برای آینده جوانان چه برنامه‌ریزی‌هایی انجام گرفته است و چگونه از طریق ارضای درست این نیاز، شادی و نشاط را برای جوانان فراهم خواهد کرد. حکومتی که می‌خواهد پیشرفت کند، باید اسباب شادی مردمش را فراهم سازد. نداشتن آدم‌های شاد یعنی درگیری‌های اجتماعی و قتل و شارات‌های بیشتر و پیشرفت کمتر. به هر حال، بعد اجتماعی شادی و نشاط را نباید فراموش کرد. بخش عمده ناشادی‌ها و نارضایتی‌های مردم در روابط اجتماعی ناسالم ریشه دارد.

در مجموع باید گفت بحث شادی و نشاط نه یک امری است که بتوان آن را به طور کلی فردی دانست و نه یک امر صددرد صد اجتماعی. در جامعه‌ای که قانون حاکم نباشد و برنامه‌ریزی دقیق در کار نباشد، افراد دچار افسردگی می‌شوند. علاوه بر این، همزمان با این سیستم جمعی، خود فرد هم باید برای خودش نظم و برنامه داشته باشد. فرض کنید جوانی از لحاظ جسمی در وضعیت مناسبی قرار دارد، اما همین جوان احساس می‌کند که دیگران او را دوست ندارند. چنین شخصی نمی‌تواند به طور پایداری شاد باشد و از زندگی و ارتباطات خود با دیگران لذت نبرد. بر خورداری از حمایت عاطفی دیگران یک نیاز درونی است که به سطح بالاتری از شادی در انسان منتهی می‌شود. ■

\* استادیار دانشکده روانشناسی دانشگاه علامه طباطبایی



دکتر امان‌الله قرایی مقدم\*

# شادی، دل‌بستگی به دین و مذهب را افزایش می‌دهد

در رابطه با شاد کردن جامعه فکر می‌کنیم، عمل نماییم، چرا که شادی موجب افزایش دل‌بستگی و علاقه به کشور، فرهنگ، دین و مذهب می‌شود و انسجام فرهنگی و ملی میهنی افزایش پیدا می‌کند. به نظر من، همان‌طور که بابت ایجاد پارک و سینما و غیره هزینه می‌کنیم، بهتر است صدچندان بیشتر در زمینه شادی‌آفرینی جامعه به وسیله برگزاری اعیاد نیز سرمایه‌گذاری کنیم که سرمایه‌گذاری در این مورد هزاران برابر بازده اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی دارد و از بروز انواع بیماری‌های روحی و روانی جلوگیری می‌کند و در نتیجه بهداشت روانی جامعه را در پی خواهد داشت. ■

\* عضو هیات علمی دانشگاه تربیت معلم

طریق رادیو، تلویزیون و مطبوعات و چه از طریق چراغانی کردن معابر و میادین و توزیع هدایا و شیرینی در خیابان‌ها کوشش کنیم. جشن‌های ملی خود را در میادین یا پایگاه‌های مخصوصی برگزار کنیم. در واقع به نوعی، جامعه را شاد نگه داریم و بساط شادمانی را برای مردم فراهم کنیم تا از بروز هزاران مشکل جلوگیری کنیم و با صرف هزینه‌های کم برای شادی از پرداخت هزینه‌های هنگفت آسیب‌های اجتماعی در امان باشیم. خوشبختانه در ایران علاوه بر جشن‌های باستانی، اعیاد مذهبی زیادی داریم که می‌توان برای شاد نگه داشتن جامعه از آنها سود برد. بهتر است همان کاری را که برای اعیاد مذهبی انجام می‌دهیم، به سایر اعیاد ملی نیز، تعمیم دهیم و به آنچه

شاد کردن و شاد بودن جامعه موجب پیشرفت و توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و خانوادگی جامعه می‌شود؛ از بسیاری مسائل و بروز انواع آسیب‌های جامعه، جرم و بزه‌کاری، طلاق، نابسامانی خانوادگی و سایر مسایل جلوگیری به عمل می‌آید؛ اختلالات روحی در جامعه کمتر می‌شود و میزان رغبت تحصیلی و دل‌به‌کار دادن و تولید، افزایش پیدا می‌کند. شادی یک نیاز اساسی انسان است، افراد اگر در جامعه خود نتوانند این نیاز را برآورده کنند، روبه‌جوامع دیگر می‌برند، در نتیجه به تدریج از فرهنگ ملی خود دور می‌شوند، به تدریج فرهنگ و ارزش‌های غربی در جامعه رواج یافته و جامعه مسخ می‌شود. پس باید تا آنجا که می‌توانیم در برگزاری جشن‌های ملی و مذهبی چه از



«شادی» ضرورتی است که به زندگی معنا می‌دهد و اصولاً آفرینش جهان هستی و انسان به گونه‌ای است که خودپه خود شادی و نشاط را برای آدمی فراهم می‌آورد و عواطف منفی مانند ناکامی، ترس و نگرانی را بی‌اثر می‌سازد.

و کاستن از یک نواختی زندگی بسیار مفید است، چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «این دل‌ها همانند بدن‌ها خسته و افسرده می‌شوند و نیاز به استراحت دارند. در این حال، نکته‌های زیبا و نشاط‌انگیز را برای آنها انتخاب کنید.»

البته این نیاز چون نیازهای دیگر انسان، اگر مهار نشود و بی‌ضابطه باشد، به طور حتم، زیان‌هایی را به دنبال خواهد داشت؛ لذا باید مرز شادی‌ها و تفریحات سالم و مشروع، از شادی ناروا و ناپسند روشن شود. شادی در قرآن، جایگاه خاصی دارد

# اسلام مردم را به شادی دعوت می‌کند

حجت الاسلام علی اصغر صرّفه‌جو



می‌توان از «شادی و نشاط» به عنوان محرکی برای نیازهای اساسی انسان در زندگی یاد کرد و آن را عامل رشد، موفقیت و ابزاری برای کار و فعالیت بیشتر و افزایش توانایی انسان دانست. اسلام، دین فطرت است و به تمام نیازهای طبیعی و فطری انسان توجه دارد و پیروان خود را به شادی‌های مثبت و سازنده دعوت می‌کند؛ چراکه استفاده از امور شادی‌آفرین در مواقع مناسب و با رعایت حدود لازم، برای آرامش روان

امام رضا (ع) در همین باره فرموده‌اند: «اوقات خود را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی را برای عبادت، بخشی را برای کار و فعالیت برای تأمین زندگی، بخشی را برای معاشرت و مصاحبت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیوبتان واقف سازند و بخشی را به تفریحات و لذایذ حلال اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح و شادی، می‌توانید انجام وظایف دیگر خود را تأمین کنید.»

و به گونه‌های مختلف، مورد تأیید و توجه قرار گرفته است؛ اما نه شادی بی‌هوده و عبث، بلکه شادی توأم با اهداف الهی و انسانی و لذا آیات قرآن درباره شادی دودسته‌اند:

دسته‌ای از آیات، مؤمنین را دعوت به شادی می‌کنند، مانند آیه: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ؛ [ای رسول خدا! به خلق] بگو که شما باید منحصرأ به فضل و رحمت خدا شادمان شوید [و به نزول قرآن



مسرور باشید! که آن بهتر و مفیدتر از ثروتی است که برای خود اندوخته می کنید.» بونس ۵۸/ از این رو، مردم به فضل پروردگار و به رحمت بی پایان او به این کتاب بزرگ الهی که جامع همه نعمت‌ها است، باید خشنود شوند، نه به جمع ثروت‌ها و بزرگی مقام‌ها و فزونی قوم و قبیله. همچنین قرآن، زمانی که وعده الهی، مبنی بر نصرت و پیروزی رومیان اهل کتاب بر مشرکان مجوس، محقق می شود، می فرماید: «وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ...» و در آن روز [که رومیان فاتح شوند] مؤمنان به یاری خداوند شاد می شوند... «روم/ ۵-۴»

بنابر این، شادی‌ها باید بر اساس ارزش‌ها و اهداف مقدس قرآن و پیروزی موحدان بر مشرکان باشد. دسته دیگری از آیات قرآن، شادی را مذمت می کنند؛ البته شادی‌های بیهوده‌ای که بر اساس ضدارزش‌ها هستند. در اینجا به دو نمونه از آنها اشاره می شود:

۱- قرآن کریم در داستان «قارون» که فردی خودخواه و مغرور بود و شادی‌های مستانه داشت، از زبان قومش می فرماید: «إذ قال له قومه لا تفرح إن الله لا يحب الفرحين؛ هنگامی که قوم قارون به او گفتند: شادی [مغرورانه] مکن که خداوند شادی کنندگان [مغرور] را دوست نمی دارد.» قصص ۷۶/

۲- قرآن کریم ضمن بیان عذاب‌های دوزخیان می فرماید: «ذُلكم بما كنتم تفرحون في الأرض بغير الحق وبما كنتم تمرحون؛ این به خاطر آن است که به ناحق در زمین شادی می کردید و به خاطر آن است که [سخت به خود] می نازیدید [و از روی غرور و مستی به خوشحالی می پرداختید].» مومن ۷۵/

جالب اینکه در آخر آیه می فرماید: «بما كنتم تمرحون» که به معنای شادی به خاطر مطالب بی اساس، یا شدت فرح و... است و شدت فرح نوعاً منشأی جز غفلت و غرور ندارد. بنابر این، آنجا که از شادی مذمت شده، به جهت همراه بودن شادی با گناه، غفلت و فساد است.

### اقسام شادی از نظر اسلام

نکته مهم و اساسی آن است که اسلام هر گونه شادی را تأیید نمی کند، بلکه برای آن حد و مرز قائل است هر چند شادی یک هیجان طبیعی برای انسان قلمداد می شود و از این حیث نمی توان آن را به انواع مختلف تقسیم کرد؛ اما با توجه به عامل پدید آورنده، انگیزه شادی، موقعیت زمانی و مکانی و عوارض دیگر، چه بسا بار مثبت و منفی پیدا می کند. از این رو بانگرش دینی، شادی به دو قسم پسندیده و ناپسند تقسیم می شود:

### الف. شادی پسندیده

از نگاه دین اسلام، شادی پسندیده آن است که جهت گیری الهی داشته باشد و یا مقدمه‌ای برای انجام وظایف شرعی و الهی قرار گیرد؛ چون طبق نظام ارزشی اسلام، مطلوب واقعی، تقرب به خدا است و همه حرکات و سکنات و افعال انسان باید در راستای آن انجام گیرد تا تکامل حاصل شود. با توجه به معیار کلی گفته شده، می توان برای شادی پسندیده ویژگی‌های ذیل را بر شمرد:

۱- همراه با گناه نباشد؛  
۲- با غفلت از خدا مقرون نشود؛  
۳- اعتدال و میانه روی در آن رعایت شود.

در اینجا به چند نمونه از شادی‌های پسندیده اشاره می شود:

۱- شادی در وقت اطاعت از خدا: شادی حقیقی، وقتی است که انسان توفیق طاعت خداوند را پیدا کرده باشد و از گناه، دوری گزیند. حضرت علی (ع) می فرماید: «شادی مؤمن، به طاعت پروردگارش است و حزنش بر گناه و عصیان است.»

پیامبر اکرم (ص) در وصیت خود به امام علی (ع) فرمود: «ای علی! برای مؤمن در دنیا سه خوشحالی است: دیدار با برادران دینی، افطار از روزه و شب‌زنده‌داری در آخر شب.»

۲- شادی برای احیای حق یا از بین رفتن باطل: امام علی (ع) در نامه‌ای به «عبدالله بن عباس» می فرماید: «اما بعد، انسان گاهی مسرور می شود به خاطر رسیدن به چیزی که هرگز از دستش نمی رفت و گاهی محزون می شود به خاطر از دست دادن چیزی که هرگز به آن نمی رسد. پس باید شادی تو به خاطر احیای حق یا نابودی باطل باشد.»

۳- تحول معنوی: شادی، زمانی پسندیده است که در انسان تحولی ایجاد شود و انسان بتواند خطاهای گذشته خود را جبران کند و نیز روزی که احساس کند خداوند گناهان گذشته او را بخشیده است. امام علی (ع) فرمود: «عید برای کسی است که بداند گناهانش بخشیده شده است.»

۴- شادی برای دیگران: اگر مسلمانی بتواند با چهره گشاده و لبخندی صمیمی، غمی را از دل دوستش بزدايد، با این عمل، علاوه بر اینکه خود به نشاط و شادی رسیده، عبادت پروردگار را نیز به جا آورده است. امام صادق (ع) می فرماید: «کسی که از چهره برادر دینی اش رنج و اندوهی را بردارد، خداوند به پاداش آن، ده حسنه در نامه اعمالش می نویسد.» در روایتی دیگر امام محمد باقر (ع) می فرماید: «در نزد خدا، عبادتی محبوب‌تر از شاد کردن مؤمنان نیست.» البته شاد کردن دیگران از روش‌های مختلفی انجام

می گیرد، گاهی کلامی را به زبان آوردن، گاهی دادن هدیه و گاهی با توجه کردن و نگاه کردن، می توان فردی را مسرور و شاد کرد و گاهی هم با کمک مالی، می توان خاطری را خرسند و شاد ساخت.

۵- شادی برای تشکیل مجالس جشن: یکی از شادی‌های مثبت و پسندیده، تشکیل مجالس جشن و سرور به مناسبت روزهای شادی معصومان (ع) است، مانند: سالروز میلاد پیامبر اکرم (ص) و موالید ائمه معصومین (ع) و مناسبت‌هایی مانند: عید مبعث، عید فطر، عید قربان، عید غدیر و... .

امام رضا (ع) به ریان بن شیبب فرمود: «اگر دوست داری در درجات عالیه بهشت با ما باشی، به حزن ما محزون و به شادی ما شاد باش!» (۱۳)

### ب. شادی ناپسند

گاهی شادی‌ها - که از راه‌های مختلفی پیدا می شود - با گناه و معصیت، و لهو و لعب توأم است.

۱- شادی به گناه: از امام سجاد (ع) نقل شده که فرمودند: «از خوشحالی به گناه بپرهیز؛ چرا که خوشحالی به گناه از خود گناه بدتر و بزرگ‌تر است.»

۲- شادی در برابر لغزش دیگران: امام علی (ع) فرمود: «به لغزش دیگران خوشحال مشو؛ زیرا تو نمی دانی که زمانه با تو چه خواهد کرد.»

۳- شادی‌های تمسخر آمیز: یکی از شادی‌های منفی، شادی‌های تمسخر آمیز است که به منظور تحقیر و تضعیف حق، انجام می شود، مانند خنده فرعون در بر خوردن با دلائل منطقی و معجزات روشن حضرت موسی (ع)؛ چنان که قرآن مجید می فرماید:

«فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ؛ چون آیات ما را بر آنها آورد، او را مسخره کردند و خندیدند.» مطففين ۲۹/

این روش مستکبران و طاغوت‌ها است که می خواهند بدین وسیله به دیگران بفهمانند که اصلاً دعوت آنها قابل بررسی نیست و ارزش یک روش و بر خوردن جدی را ندارد.

۴- شادی مغرورانه: افراد کم ظرفیت، با دستیابی به مال و ثروت و مقام، چنان به شادی می پردازند که از خود بی خود می شوند. این روش شادی و نشاط نیز از منظر قرآن مذموم و ناپسند شمرده شده است.

قرآن کریم درباره قارون می فرماید: «همانا قارون یکی از ثروتمندان قوم موسی بود که بر آنها طریق ظلم و طغیان پیش گرفت و ما آنقدر گنج و مال به او دادیم که بر دوش بردن کلیدهای آن گنج‌ها صاحبان قوت را خسته می کرد.» ■

# شادی‌ها و عزم‌ها اگر «جمعه» باشند، زندگی بخش‌اند

دکتر علی اصغر سعیدی\*



به طبقه کارگر است، ولی به نظر می‌رسد با تغییراتی که در جوامع جدید صورت گرفته است این نوع روابط نیز تغییر کرده است. یعنی افراد بر اساس جنسیت، طبقه، مکان جغرافیایی و... شادی نمی‌کنند. به طور کلی، شادی رانوعی احساس سعادت می‌دانند؛ چیزی که از آن طریق، انسان احساس لذت کرده و به منبع سعادت دست پیدا می‌کند. به نظر می‌رسد هر قدر ملتی شادتر باشد، احساس رفاه بیشتری دارد. اگر توجه کنید، می‌بینید که رفاه را می‌توان بر اساس یک بعد ذهنی نیز تعریف کرد.

به نظر می‌رسد که در نوع شادی‌های شهری و روستایی تفاوت وجود دارد. حتی شادی می‌تواند طبقاتی باشد؛ برای مثال شما انواعی از مراسمی دارید که گروه‌های مختلف آن را برگزار می‌کنند. تحقیقات نشان می‌دهد که در گذشته این قضیه بسیار رسم بوده و شادی‌ها بیشتر، طبقاتی بوده‌اند. فرض کنید من عضو طبقه متوسط رو به بالا هستم یا من یک بورژوا هستم، بنابراین از شرکت کردن در مراسم موسیقی کلاسیک شاد و سرخوش می‌شوم تا از رفتن به تماشای مسابقه فوتبال. در گذشته حتی گفته می‌شد که فوتبال متعلق

مبحث شادی در حوزه جامعه‌شناسی اوقات فراغت جای می‌گیرد. با توجه به اینکه شادی حالتی است که در فرد بروز و ظهور می‌یابد، روانشناسی اجتماعی نیز به آن می‌پردازد. در جامعه‌شناسی اوقات فراغت، مبحث جامعه‌شناسی شادی، به بررسی تأثیر روابط اجتماع بر شادی و ارتباط متقابلی که شادی در روابط اجتماعی، طبقات و گروه‌های سنی مختلف می‌گذارد، پرداخته می‌شود. مثلاً اینکه آیا شادی زن و مرد با یکدیگر متفاوت است یا باید متفاوت باشد؟ شادی شهری و روستایی داریم؟

بعضی افراد معتقدند شادی‌ها می‌توانند کنش‌هایی احساسی باشند. باید توجه داشت که به خصوص شادی‌های جمعی، شادی‌های «شناختی تری» هستند؛ چرا که اگر چه بیشتر آنها ابداعی و ساختگی بوده‌اند، اما در طول مدت زمان بسیاری باقی مانده‌اند. به نظر من شادی‌های جمعی، زندگی بخش‌ترند و به همین جهت شما می‌توانید در بعضی موارد، شادی‌های جمعی را در مقابل سوگواری‌ها و غم‌های جمعی نیز قرار دهید. سرخوشی‌ای که یک مراسم شاد ملی و مذهبی به شما می‌دهد، شاید همان سرخوشی را شما از طریق شرکت در سوگواری‌های مذهبی نیز دریافت کنید؛ یعنی هر دو این موارد، زندگی بخش هستند (بر خلاف عقیده بعضی از افراد که به نظر من، بافهمی درونی به جامعه و رسوم آن نمی‌پردازند). در بعضی از سمینارهای خارجی به برگزاری مراسم مذهبی توسط زنان مسلمان (مثلاً برگزاری سفره‌های مذهبی، ختم‌ها و روضه‌خوانی‌ها) اشاره شده و آنها را ناشی از حزن آلود بودن و غمگین بودن جامعه می‌دانند، در صورتی که اتفاقاً آن اشکی که به صورت جمعی در این مراسم ریخته می‌شود، زندگی بخش است و این گونه افراد از این طریق سعادت می‌جویند و به دنبال کسب نوعی سعادت و رفاه هستند. شما ممکن است تمام نیازهای اساسی و مادی را تهیه کنید و بر اساس معیارهای مرسوم بگویید یک فرد، گروه یا جامعه در رفاه هستند، اما اگر شما افراد را از دسترسی به چیزهایی که برایشان واجب است و نیاز دارند - مثلاً آبراز شادی - باز دارید، می‌بینید که این جامعه حتی با داشتن خیلی از تسهیلات مادی در رفاه نیست.

در همین رابطه «آنتونی گیدنز»، جامعه‌شناس مشهور انگلیسی، معتقد است آیین‌های شخصی - چه از نوع سرخوش‌کننده و چه از نوع غم‌آور - از نقطه‌های تاریک مدرنیته محسوب می‌شوند.

آیین‌های شخصی ممکن است باعث سرخوشی و احساس شادی در فرد شود، به طور مکرر یک رفتار انجام گیرد و جنبه اعتیاد پیدا کند. اما وقتی اجرای مراسم جشنی به طور سالانه، ماهانه و مکرر انجام گیرد، هیچ‌گاه جنبه اعتیاد پیدا نمی‌کند؛ چرا که در آن عنصر وسواس و اجبار وجود ندارد. اما در اعتیاد شخصی به بعضی مسائل و عناصر، وسواس و اجبار وجود دارد و برای جامعه بسیار خطرناک است؛ چرا که رفتار را شکل می‌دهد و ابعاد بیرونی نیز برای اجتماع دارد. حتی می‌توان گفت اثر آن بر

### «آنتونی گیدنز»، جامعه‌شناس مشهور انگلیسی، معتقد است آیین‌های شخصی - چه از نوع سرخوش‌کننده و چه از نوع غم‌آور - از نقطه‌های تاریک مدرنیته محسوب می‌شوند

سیاست‌های آموزشی و بهداشتی تعیین‌کننده است. ممکن است کشیدن سیگار برای فردی لذت بخش باشد، اما از آن جلوگیری می‌شود؛ نوعی لذت فردی است که به اجتماعی آسیب می‌رساند. نکته بسیار جالب اینجاست که شما هیچ‌گاه نمی‌توانید چیزی را سراغ داشته باشید که به صورت جمعی و به‌عنوان یک سنت، انجام شود و ضرر داشته باشد. چون خود آن جمع، اثرات مخرب آن سنت جمعی را کنترل می‌کنند. اگر شادی‌های جمعی و غیر مضر انجام شوند، تقویت‌کننده بعضی از روابط اجتماعی هستند. این نوع شادی‌ها مانند تمامی اعمالی که در هر جامعه به قوام آن جامعه کمک می‌کنند، می‌توانند به روابط آن جامعه نیز کمک کرده و باعث سرخوش شدن افراد جامعه شوند. این جزو کارکردهای سنتی لازم و ضروری برای جامعه است. ممکن است در طی زمان، بعضی از این کارکردها از بین برود، ولی چون جامعه به سمت مقولات خاصی می‌رود و طالب لذت و رفاه بیشتر است، اعمال سنتی در جامعه جدید تقویت شده و

مردم، بیشتر به آن توجه می‌کنند. یک شادی جمعی که از سنت‌ها استخراج شده باشد، نه تنها بر هم‌زنده نظم و آرامش جامعه نیست، بلکه لازمه نظم و قوام اجتماعی نیز هست. این نوع شادی به هیچ وجه بر هم‌زنده نیست، چون ویژگی‌های خاصی چون جمعی بودن دارد. اگر آیین شخصی بود، بر هم‌زنده بود و اگر ما می‌بینیم که شادی‌های جمعی بر هم‌زنده نظم می‌شوند، به دلیل آن است که شکل توده‌ای به خود گرفته‌اند. افرادی که در آن شرکت می‌کنند از گروه‌های مشخصی نیستند و بیشتر گروه‌های بی‌شکل هستند.

برای حل این مسئله، در جامعه جدید راهکارهایی که به یک نظام محله‌ای و رفاه جامعه محور (از طریق توسعه محله‌ای) بینجامد، بسیار کمک‌کننده خواهد بود. من این قضیه را به صورت بومی کشور خودمان مطرح می‌کنم. در ایران هنوز بعضی از محورهای جامعه محلی وجود دارند؛ برای نمونه، مسجد هنوز به عنوان یک محور در یک محله باقی است. ما باید این را با رشد سازمان‌های غیردولتی که می‌توانند بعضی از این اجتماعات را به وجود آورند، تلفیق کنیم. این نوع حرکت و سیاستگذاری به نظر من، هم می‌تواند ارائه‌دهنده خدمات مختلف شهری و محله‌ای باشد و هم می‌تواند با برنامه‌ریزی در آینده، مراسم سنتی و آیین‌های جمعی را به نحو اصیل تری بر گزار کند. این قضیه امکان‌پذیر است و به نظر می‌رسد هیچ راه دیگری نداریم. ضمن اینکه در جهان جدید ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی بسیار مهم هستند.

برای رفع این مشکل باید بین دولت و مردم همکاری وجود داشته باشد. همکاری سازمان یافته دولت و مردم (همکاری مردم با دولت از طریق تشکل‌های غیردولتی، انجمن‌ها و...) بسیار نتیجه‌بخش خواهد بود. برای مدیریت شادی و اجرای آن در جامعه باید شهرداری‌ها یا دولت در هر محله با انجمن‌های آن محله ارتباط برقرار کرده و هر دو با یکدیگر همکاری کنند تا موفقیت حاصل شود. در حقیقت باید مدیریت اجتماع را با همکاری خود اجتماع به نتیجه رساند. شادی اصیل و رفاه را دولت رفاه نمی‌تواند به تنهایی انجام دهد. امثال گیدنز در این رابطه معتقدند که دولت باید نقش نظارت‌کننده قوی داشته باشد، ولی بدون کمک گرفتن از مردم نمی‌تواند این کار را انجام دهد. ■

\* استاد یار دانشکده جامعه‌شناسی تهران



# شادی، برخاسته از آرامش در حضور دیگران

دکتر مجید جوزانی\*

شود. باید بستری ایجاد شود تا تخلیه نشاط و هیجان افراد جامعه به درستی انجام پذیرد. به عنوان مثال، ما سال قبل سامانه‌های نشاط را در تهران طراحی کردیم تا با همکاری هنرمندان محلی و منطقه‌ای روزهای آخر هفته در بوستان‌ها جشن‌هایی برگزار شود. امسال هم بر اساس مصوبه کمیسیون فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران در هر ناحیه یک جشن خواهیم داشت؛ این یعنی ۱۲۷ جشن در ۱۲۷ نقطه.

طراحی مساجد میدان نقش جهان اصفهان را دیده‌اید؟ شما بارنگ آمیزی زیبایی که آنجا به چشم‌تان می‌خورد، احساس آرامش و شادی خاصی می‌کنید. اما این آرامش که خود بستری برای شادی است از مثبت‌اندیشی خاصی برمی‌آید که ریشه در آموزه‌های اسلامی ما دارد.

راستی چه کنیم که این شادی هادر سطح جامعه از مسیر خود خارج نشود؟ به نظر من، متأسفانه هر جایی که ما بر اساس عقلانیت عمل نکردیم، دچار بحران شده‌ایم. چهارشنبه‌سوری را به خاطر بیاورید. زمانی نگاه امنیتی به آن می‌شد و بعد به تدریج دریافتیم که آن را به صورت یک پدیده اجتماعی ببینیم. آن زمان بود که بر خوردها کمتر شد. نکته اینجاست که برخی از تخلیه هیجان‌ها نیازمند فرهنگ‌سازی و تدبیر است. وقتی که جوان ما از ریشه‌های فرهنگ و سنت خود باخبر نباشد، بی‌تردید این سنت‌ها به انحراف کشیده می‌شود. این سنت‌ها در جمع‌هاست که می‌تواند به نسل‌های بعدی منتقل شود. وقتی که جمعی شکل می‌گیرد، خود باعث وفاق و همدلی است و این همدلی و وحدت را نتیجه‌ای نیست جز شادی. مردم در جمع‌ها و پاتوق‌های محلی حرف می‌زنند و به واسطه آن اگر کسی مشکلی داشته باشد، حل می‌کنند. این عین نزدیکی است. امری که برای انسان آرامش می‌آفریند. آرامشی که خود سکویی است برای شادی. ■

\* مدیرعامل خانه هنرمندان ایران

وقتی از سلامت می‌گوییم، مفهوم جامعی از آن مد نظر ماست که ابعاد روحی و جسمی را در برمی‌گیرد. یکی از مهمترین عوامل سلامت جامعه «شادی» است. ناگفته پیداست که بدون شادابی همه فعالیت‌های انسان محکوم به زوال است. در طول تاریخ، از سوی انبیا، ائمه، فلاسفه و کسانی که تأثیر زیادی در حوزه فرهنگ و ادب



خود هستیم. البته این مراسم عزاداری نیز در دل خود نشاطی پنهان دارد که از احساس نزدیکی به ائمه و بزرگان دین برخاسته است. اینجاست که می‌بینید مردم بدون آنکه کسی از آنها بخواهد، خود همه امور را با شور و هیجان خاصی مدیریت می‌کنند. این اتفاق باید در مراسم جشن و شادی نیز بیفتد. طبیعی است که شهرداری تهران به عنوان یک نهاد عمومی جشن‌های مذهبی و ملی را در سرفصل امور خود قرار داده است تا بدین وسیله با مشارکت مردم و برای مردم این جشن‌ها را برگزار کند. البته به این نکته مهم هم توجه داریم که به هیچ وجه نباید این جشن‌ها «دولتی»

داشته‌اند، حرف‌های زیادی راجع به اهمیت شادی گفته شده است. اما نکته مهم نهادینه شدن این بخش از شادی است. در جامعه، بخشی از رفتارهای ما با تکرار، تبدیل به سنت می‌شود. این تکرارها در طی قرن‌ها شکل آیین به خود می‌گیرند که در هر جامعه‌ای امثال آن کم نیستند. وقتی که قرار باشد این آیین‌ها را نهادینه کنیم، نیازمند تکراریم.

وقتی که از آیین‌هایی همچون عاشورا و عزاداری برای ائمه صحبت می‌کنیم، می‌بینیم که این مراسم کاملاً نهادینه شده است؛ چون ریشه در اعتقادات ما دارد. به همین دلیل است که از ماه‌ها قبل مشغول آماده کردن



# کم توجهی نسبت به جشن‌های مذهبی

ادانمی کند»، ولی لزوم توجه به مقوله شادی در جامعه‌ای که بیشتر جمعیت آن را جوانان تشکیل می‌دهند، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

## غم، فرهنگ غالب جامعه ما

دکتر عباس محمدی اصل، جامعه‌شناس و مدرس دانشگاه علامه طباطبایی در این خصوص معتقد است: «در جامعه ما فرهنگ غالب فرهنگ غم است و شادی حالت عرضی و فرعی دارد. بنابراین ما بیشتر برای سوگ اجتماعی آمادگی داریم و هیچ برنامه‌ای برای شادمانی در نظر نداریم یا طراحی نکرده‌ایم». وی با اشاره به اینکه اگر ما تجربه زندگی اجتماعی مطلوبی داشته باشیم، خود به خود به سمت برنامه‌ریزی برای شادمانی می‌رویم، می‌گوید: «در واقع انسان‌های جامعه ما از این جهت با فرهنگ غم‌آخت می‌شوند که نیازهای فردی و اجتماعی‌شان برآورده نمی‌شود».

وی در توضیح بیشتر اظهاراتش با اشاره به اینکه حتی شادی‌های ما جنبه سیاسی پیدا کرده است، می‌گوید: «مثلاً جلال آل احمد می‌گوید در نیمه شعبان چنان جشنی می‌گیریم که در چهار آبان از غصه دق کند. به این معنا که تولد شاه را در مقابل تولد منجی بشریت به هیچ می‌گیریم. یعنی هر قدر بر بی‌عدالتی‌های اجتماعی افزوده شود، جشن نیمه شعبان پر شورتر برگزار می‌شود.»

در روایتی شیعیان را کسانی می‌دانند که در مصیبت و خُزن اهل بیت، محزون و در شادی و سرور آنها مسرورند. متأسفانه شاهد هستیم که آیین‌های مذهبی شاد در کشور ما به شکوه و گستردگی مراسم سوگواری نیست و هر چند در سال‌های اخیر، جشن‌هایی چون نیمه شعبان و عید غدیر باشکوه‌تر از گذشته برگزار می‌شود، ولی این جشن‌ها عمومیت ندارد. البته هدف از بررسی این موضوع نادیده گرفتن و یا حتی کم‌اهمیت تلقی کردن مراسم سوگواری نیست و «اثبات شی‌نفی ما

بحث شادی و غم در جوامع و فرهنگ‌های مختلف نمودهای مختلفی داشته و دارد. در روانشناسی، شادی را محرکی برای فعالیت بیشتر و سرزندگی عنوان می‌کنند و از غم به عنوان عامل بازدارنده از پویایی و تحرک بیشتر یاد می‌کنند. با توجه به اینکه جامعه ما، جامعه‌ای دینی است و بسیاری از آیین‌ها و مراسم مهم ما مربوط به مناسبت‌ها و مناسک دینی است، مشاهده می‌کنیم تعادل مناسبی بین برگزاری مراسم سوگواری و آیین‌های شادی در کشور ما وجود ندارد. امام صادق (ع)



پس این جشن گرفتن یک جنبه سیاسی پیدامی کند، اما اگر به طور طبیعی برگردیم به باز تولید جشن در زندگی، عمدتاً بایستی سنت‌های جامعه را احیا کنیم و بین غم و شادی یک توازن پایدار برقرار کنیم. در کل اصل مطلب در این است که انسان‌ها را در جریان زندگی واقعی جدی بگیریم و همیاری گروهی آنها را سازماندهی بکنیم. در این صورت انسان‌ها به واسطه خلاقیت و دلگرمی از مشارکت جمعی به شادمانی می‌رسند و احساس خوشبختی خواهند کرد و خودبه‌خود برای شادمانی‌هایشان برنامه‌ریزی می‌کنند.

### آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی از مراسم دینی

حجت‌الاسلام علیرضا رجالی، نویسنده مذهبی، نیز در خصوص دیدگاه دکتر محمدی اصل می‌گوید: «اینکه فرهنگ غالب غم است به نوعی درست است، اما اینکه اصلاً شادی وجود ندارد یا این فرهنگ موجود نیست، به‌طور کلی نمی‌توانیم بیان کنیم.» وی با اشاره به روایاتی که ما شیعیان در خصوص شاد بودن از اهل بیت علیهم‌السلام داریم، می‌افزاید: «امام صادق (ع) در روایتی می‌فرماید که خوشا به حال شیعیان ما که در مصیبت و حزن ما محزونند و در شادی و سرور ما شاد و مسرورند. این روایت نشان می‌دهد که ویژگی شیعیان و دوستداران اهل بیت باید این باشد که هم در شادی‌ها شاد و هم در مصائب محزون باشند.» بنابر اظهارات حجت‌الاسلام رجالی، هر چند در روایات شیعی بر ضرورت شاد بودن تأکید شده ولی ظلم‌هایی که در حق معصومین صورت گرفته باعث شده که شیعیان دچار حزن و اندوه طولانی شوند.

وی در این خصوص تصریح می‌کند: «از آنجایی که بسط حق آن بزرگواران همراه با مصائب و ظلم‌هایی بوده که در باره امامان معصوم انجام گرفته، لذا از طرفی به یاد آن مظلومیت‌ها شیعیان دچار حزن و اندوه طولانی می‌شوند و از سوی دیگر هم برپایی مجالس عزای یادآوری مظلومیت‌ها باعث می‌شود نوعی پیوند با اهل بیت ایجاد بشود و در حقیقت برائتی از ظلم و ظالم باشد. به نظر من شاید یکی از دلایلی که فرهنگ غالب شیعیان در رابطه با مجالس و بزرگداشت‌های مذهبی برپایی مجالس عزای اندوه است، همین مطلب باشد.»

حجت‌الاسلام رجالی هر چند معتقد است که به‌تازگی تا حدودی در برپایی مجالس شادی و عزاداری برای اهل بیت تعادل بوجود آمده و پوشش‌های خبری نسبتاً مناسبی از طرف صدا و سیما و سایر وسایل ارتباط جمعی بعمل

آمده ولی یکی دیگر از دلایل محدودیت‌ها برای برگزاری مجالس شادی را محدودیت در شادی و نبود برنامه‌های پیشگیرانه برای آسیب‌شناسی و آفت‌زدایی از مراسم‌های اهل بیت علیهم‌السلام عنوان می‌کند. وی در این خصوص می‌گوید: «به نظر بنده یکی از دلایل کم بودن مجالس شادی برای ائمه

**دکتر محمدی: در جامعه ما فرهنگ غالب، فرهنگ غم است و شادی حالت عرضی و فرعی دارد. بنا بر این ما بیشتر برای سوگ اجتماعی آمادگی داریم و هیچ برنامه‌ای برای شادمانی نداریم**

معصومین، محدودیت در شادی است. به این معنا که برای شادی کردن نسبت به اهل بیت نمی‌توان از ابزار و وسایل خاصی استفاده کرد که این محدودیت درست و بجایی است چون شادی در این حوزه تعریف خاص خودش را دارد. از طرفی چون جایگاه بسیاری از مراسم شادی اهل بیت مساجد و اماکن مذهبی هستند، بنا بر این محدودیت‌ها در این رابطه بیشتر می‌شود.» وی می‌افزاید: «این در حالی است که متأسفانه بعضی افراط‌ها در حوزه مجالس جشن اهل بیت از سوی بعضی هیات‌ها این محدودیت‌ها را بیشتر کرده است. این نکته هم قابل توجه است که همان‌گونه که مجالس جشن اهل بیت دارای آسیب‌هایی است، متأسفانه به‌خاطر فقدان یک برنامه منسجم و منظم، مجالس عزانیز دچار آسیب‌های زیادی شده است.»

**عزاداری با سرزندگی ناسازگار نیست**  
هر چند که مراسم عزاداری معصومین

علیهم‌السلام با جدیت بیشتری توسط شیعیان برگزار می‌شود ولی اعیادی نیز وجود دارند که هر ساله با استقبال بی‌نظیری از سوی پیروان ائمه معصومین برگزار می‌شود. جشن نیمه شعبان یکی از همین اعیاد است. حاج غلامرضا عینی فرد زنجانی، مداح و نویسنده مذهبی در خصوص اینکه چرا در مقایسه با سایر ائمه اطهار ولادت حضرت مهدی (ع) مفصل‌تر و باشکوه‌تر اجرا می‌شود، می‌گوید: «به نظر من چون حضرت مهدی (عج) در حال حیات است و در همین حال مصیبتی به سر ایشان نیامده، جشن میلادشان باشکوه برگزار می‌شود. در همین حال ائمه قبلی هر چند ولادت‌هایشان پربرکت و با عظمت است ولی آن مصیبت‌هایی که بعد از یک زندگی کوتاه به سرشان آمده و با آن فجایعی که شهید شده‌اند، باعث شده که مراسم سوگواری آنها باشکوه‌تر برگزار شود.» نویسنده کتاب‌هایی چون «ارشاد زینبیه»، «فریاد زینبیه» و «طوفان زینبیه»، با اشاره به اینکه برخی از مصیبت‌های وارده به اهل بیت علیهم‌السلام برای شیعیان قابل هضم نیست، می‌گوید: «به نظر من مصیبت‌های وقایع عاشورا یکی از عواملی است که باعث شده مراسم‌های سوگواری سیدالشهدا باشکوه‌تر از مراسم ولادت آن حضرت باشد. این در حالی است که روایتی نیز از طرف حضرت سجاد (ع) وجود دارد که بعد از شهادت سیدالشهدا برای شیعیان عیدی وجود ندارد. به همین علت است که عزاداری‌ها باشکوه‌تر از شادی‌هاست.»

عینی فرد همچنین می‌گوید: «هر چند مراسم شادی برای اهل بیت باشکوه برگزار شود، ولی از آنجایی که در روایات شیعی برای عزاداری و گریستن برای اهل بیت ارج و پاداش غیرقابل قیاسی در نظر گرفته شده، همین موضوع باعث شده که انگیزه برپایی مجالس عزای بیشتر باشد.» وی با اشاره به اینکه حتی برگزاری مراسم عزای اهل بیت به هیچ وجه با سرزندگی و نشاط ناسازگار نیست، تصریح می‌کند: «گریه‌ای که از سر عشق به خداوند و یادآوری عظمت او باشد، پیوند با دریای بیکران همه نیکی‌ها و زیبایی‌ها و سرچشمه همه شادی‌ها و بهجت‌ها است. گریستن بر مظلومیت اولیای الهی و جفایی که بر آنان رفته است، در واقع گریستن بر پنهان شدن خورشیدهای تابان و زندگی‌بخش و چیرگی ظلمت و تیرگی بر آسمان انسانیت است؛ چنین گریه‌ای نه تنها به افسردگی نمی‌انجامد، بلکه به گواهی تاریخ و تجربه، همواره نیروی معنوی و قدرت روحی و سرزندگی را افزایش می‌دهد و پویایی و تحرک

## دچار خودسانسوری شده ایم

از دیدگاه بسیاری از کارشناسان مسائل اجتماعی هنگامی که درباره مسائلی صحبت می شود که مربوط به اجتماع است، نمی توان تنها برای یک بُعد قضیه تصمیم گرفت. به باور آنها موضوعاتی نظیر «حق و باطل»، «سیاهی و سفیدی» و یا «پیری و جوانی» همگی مکمل یکدیگر هستند.

ابراهیم علیپور، کارشناس مسائل شهری و اجتماعی با اشاره به اینکه اگر پیری نباشد جوانی معنا ندارد، می گوید: «شادی و غم هم همین طور هستند، نه چیزی شادی مطلق است، نه چیزی غم مطلق؛ چون این دو با هم باعث پیشرفت انسان می شوند». وی با اشاره به اینکه در بحث غم و شادی، انسان نمی تواند یک بعدی باشد، می افزاید: «کسی نمی تواند بگوید من فقط می خواهم غمگین باشم. چنین انسانی عمرش کوتاه می شود و علم ثابت کرده که امراض مختلفی به سراغ چنین فردی می آید. شادی یک نیاز طبیعی انسان است که باید به آن پاسخ داده شود. اگر کسی به نیاز غذا خوردن پاسخ ندهد، بعد از مدتی زخم معده می گیرد و می میرد. باید هر نیازی جای خودش دیده شود.»

علیپور در خصوص شادی مذهبی نیز می گوید: «از آنجایی که دین مبین اسلام، کامل ترین دین تا قیام قیامت و قرآن هم آخرین کتاب است تمامی این مسائل را دیده است. در اسلام بحث غم و شادی معیار و ملاک دارد. ما نمی توانیم هر طور که دلمان می خواهد شاد یا غمگین باشیم، بلکه باید ببینیم در سیره عملی ائمه و در قرآن و احادیث شادی و غم چگونه تعبیر شده است.»

وی در توضیح بیشتر اظهارات خود می افزاید: «ما باید ببینیم به غم و شادی چه طور باید نگاه کنیم. چون در هر دو مورد امکان انحراف وجود دارد. برای مثال در سال های گذشته در برخی از عزاداری ها ما شاهد برخی خودزنی ها، قلمه زنی ها و سایر کارهای افراطی به نام عزاداری بودیم که خوشبختانه مسئولان امور فرهنگی متوجه چنین انحرافی شدند و جلوی آنرا به خوبی گرفتند. با این وجود چون ما میانه اولیه را داریم، می توانیم با یک ساختار سازی خوب در زمینه شادی مذهبی نیز اقدام کنیم.» وی با اشاره به اقدام شهرداری تهران در خصوص راه اندازی سامانه های نشاط در پارک های گوید: «کاری که به تازگی شهرداری تهران به عنوان راه اندازی سامانه های نشاط

خطوط را در خصوص شادی ترسیم کرده و بر لزوم آن در جامعه اسلامی تاکید کرده است. به همین علت نباید به برگزاری شادی های ملی و مذهبی به صورت سلیقه ای و شخصی نگریست.»

علیپور با اشاره به اینکه لزوم شادی در جامعه تنها منوط به میلاد ائمه نمی شود، بلکه ما مراسم ملی نیز داریم که می تواند با شادی بیشتری برگزار شود، می گوید: «یکی از روزهای ملی ما پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن است، ولی ما در این روز برای پیروزی انقلاب شادی نداریم و فقط راهپیمایی می کنیم. ما باید این موضوع را به خاطر داشته باشیم که اگر مسئولان و برنامه ریزان چیزی را به صورت درست نبینند، نادرست آن خود به خود در جامعه شکل می گیرد.»

## چه می توان کرد؟

نگاهی گذرا به تعالیم دینی نشان می دهد، شادی و سرزندگی از آثار ایمان مذهبی است؛ چرا که مذهب بر زمینه های پیدایش شادی سفارش کرده و نشانه هایش راستوده است. توصیه به شرکت در مجالس شادی مثل مجالس عروسی، ولیمه و اطعام دادن در هنگام ازدواج و تولد فرزند و خرید خانه و برگشت از حج و زیارت که هدف از آنها ایجاد انس و الفت و صفا بین مؤمنان و شاد و مسرور ساختن آنها است، گواهِ اهمیت دادن دین مبین به مقوله شادی و سرور است. سفارش به پوشیدن لباس های نیکو و زیبا و زینت کردن و معطر بودن و شادی کردن و شاد ساختن یکدیگر در اعیاد اسلامی، به ویژه عید سعید غدیر و تاکید بر صلح و احوال و اطعام دادن و دست دادن و مصافحه با مؤمنان و زیارت آنها و تبسم کردن به رویشان و هدیه دادن به آنها، شاهد دیگری بر توجه اسلام به این امر است. با توجه به مسائلی که کارشناسان نیز به آنها اشاره کردند، چنین می توان استنباط کرد که جامعه ما در شرایط فعلی به یک برنامه ریزی و مشارکت پایدار در زمینه فرهنگ سازی برای شاد بودن، چه از نوع مذهبی و چه از نوع ملی نیاز دارد؛ فرآیندی که قطعاً برای شکل گرفتن به زمان نیاز دارد. با این وجود به اعتقاد نگارنده در شرایط بین المللی فعلی و تلاش هایی که رسانه های غربی برای ارائه تصویری غیر واقعی و خشن از دین مبین اسلام می کنند، باید همه دست به دست هم دهیم تا این مجالس و محافل دینی، تربیون پر قدرت ترویج اسلام ناب محمدی شده و از این کانال، حقایق دینی بیش از پیش برای جامعه به ویژه جوانان منتشر شود. ■

انجام داده، اقدام خوبی است. شهرداری برای اوقات فراغت امسال مردم در تابستان می خواهد هر جمعه و یا به مناسبت های مختلف در ایام ماه رجب و شعبان برنامه های شادی را تدارک ببیند. به اعتقاد من، این یک حرکت عملیاتی درست است که باعث شده تلاش برای هر چه با شکوه تر برگزار شدن

**حجت الاسلام رجالی:**  
**هر چند در روایات شیعی**  
**بر ضرورت شاد بودن تاکید**  
**شده ولی ظلم هایی که در حق**  
**معصومین صورت گرفته،**  
**باعث شده که شیعیان دچار**  
**اندوه طولانی شوند**

شادی های ملی و مذهبی از جنبه شعاری و تعریف دست نیافتی خارج شود. علیپور با اشاره به مخالفت هایی که در ابتدا با این اقدام صورت گرفت، این مسائل را طبیعی می داند و تصریح می کند: «به نظر من یکی از مسائلی که باعث شده برنامه ریزان و سازمان های ما نتوانند در برخی موضوعات اقدامات مثبتی انجام دهند، خودسانسوری ناشی از مخالفت های اولیه است. مثلاً مداحان و روحانیون که در نزد مردم دارای احترام ویژه ای هستند، هر چند می توانند اقدامات مثبتی در این خصوص انجام دهند ولی به دلیل برخی نگرانی ها نتوانسته اند در این زمینه اقدامی عملی انجام دهند.»

علیپور با اشاره به اینکه خودسانسوری مثل پاک کردن صورت مسئله است، می گوید: «در مسائلی که مربوط به اجتماع می شود، خودسانسوری اصلاً خوب نیست، چون اثرات منفی خودش را به هر طریقی که شده در جامعه منعکس می کند. دین اسلام مرزها و





## مدیر مرکز تخصصی مهدویت: هدف جشن‌های مذهبی باید تعمیق معرفت افراد باشد

مدیر مرکز تخصصی مهدویت تاکید کرد: «برگزاری جشن‌های مردمی در نیمه شعبان نباید در حد جشن‌های خیابانی تهی از معارف دینی و اخلاقی باشد و باید با بهره‌گیری از شور حاصل از نیمه شعبان نیل به شعور باطنی را هدف بگیریم.»

حجت‌الاسلام حسین کلباسی اشتهری هدف از برگزاری جشن‌ها و عزاداری‌ها و بزرگداشت شعائر اهل بیت (ع) را تعمیق معرفت و شعور باطنی افراد دانست و گفت: «اصولا اگر شور حاصل از بزرگداشت شعائر به شعور و هدفی خاص نرسد، بی‌ثمر است. رسانه‌ها و متولیان فرهنگی تبلیغی موظفند برای رسیدن به شعور و خرد فردی و جمعی برخاسته از متن جشن‌ها و مراسم مناسبتی، فکرها و اندیشه‌های جدید را متناسب با نیاز مخاطبان عرضه کنند که لازمه آن گسترش افق دید و مطالعه کتب معتبر حدیثی است.»

وی با اشاره به مسئله انتظار و لزوم توجه به آثار آن در روح، روان و حرکت‌های فرد و جامعه ابراز داشت: «در زمان انتظار باید از تمامی فرصت‌ها برای ارتقای کمال فرد و جامعه استفاده کرد و با سرمایه‌گذاری بر روی محتوای مراسم مذهبی به تغذیه روحی

منتظران پرداخته شود.»

مدیر مرکز تخصصی مهدویت، برنامه‌ریزی و توجه به شعور آفرینی در مراسم مذهبی در چند سال اخیر را بهتر از گذشته ارزیابی کرد و با تاکید بر وجود فاصله زیاد تا وضع مطلوب اظهار داشت: «عده‌ای هنوز شیرینی و شربت دادن را لازمه برگزاری جشن و سرور می‌دانند و اغلب به جای بهره‌گیری از یک سخنران خبره و یابک کارشناس مسائل دینی از یک مداح یا مرثیه‌سرا که شاید کمتر به محتوای مطالب توجه دارند دعوت به عمل می‌آورند، در حالی که می‌توان از هزینه‌های اضافی برای خرید اقلام فرهنگی و توزیع آن در بین مخاطبان استفاده کرد که اثرات عمیق‌تری بر جای خواهد گذاشت.»

حجت‌الاسلام کلباسی دعای عهد را پتانسیل حرکت به سوی پروردگار و حفظ ارزش‌های تبیین‌شده از سوی اولیاء و معصومین (ع) دانست و تصریح کرد: «زندگی بیشتر انسان‌ها به دلیل گرفتار شدن در کسب و کار و برآوردن نیازهای ضروری به روزمرگی تبدیل شده و یک زندگی تکراری و عرضی است که می‌تواند با یادآوری دعای عهد و توجه به مضامین عالی و عرفانی آن به حرکت طولی و ارزشمند تبدیل شود.»

وی با تاکید بر اینکه توجه در مضامین دعای عهد و استمرار قرائت با حضور قلب آن باعث توجه ولی خدا به انسان می‌شود، خاطر نشان کرد: «توجه روزانه به دعای عهد و برقراری ارتباط با ولی خدا طبیعتا اثرات بسیار مثبت روحی و معنوی برای انسان به ارمغان می‌آورد، در واقع دعای عهد قواعد، رفتار و حرکت کمالی انسان به سوی خالق هستی را بازآفرینی می‌کند.»

مدیر مرکز تخصصی مهدویت با اشاره به اینکه التزام به قرائت روزانه دعای عهد یک نوع تعهد اخلاقی را برای فرد ایجاد می‌کند و او را از گرفتار شدن در دام گناه باز می‌دارد، گفت: «در این دعا با حضرت صاحب‌الزمان (عج) بیعت می‌کنیم و چنین بیعتی باعث تحول زندگی انسان می‌شود.»

حجت‌الاسلام کلباسی حکومت حضرت ولی عصر (عج) را حکومتی جهانی دانست و افزود: «ایشان نگاه خاص به یک منطقه ندارند و تمامی مشکلات در سایه حکومت جهانی ایشان مرتفع می‌شود، اما بزرگترین مشکل جامعه ما که در پرتو حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) قابل توجه است، بحث عدالت در تمام زمینه‌هاست.»



نمایشگاه خوشنویسی «آهسته بنویس حسین (ع)» با حضور خوشنویسان برتر استان اردبیل برگزار می‌شود. آثار هنرمندان خوشنویس استان بعد از پایان نمایشگاه، در قالب مجموعه‌ای نفیس و به صورت کتابی با کیفیت مناسب چاپ و به علاقه‌مندان هنر و عاشقان ابوالفضل‌الحسین (ع) عرضه می‌شود.

همایش شعر «از حر تا سامرا» با موضوع اهل بیت عصمت و طهارت، چهارشنبه بیست و سوم مرداد در شهرستان اسلامشهر برگزار می‌شود. در این همایش، شاعرانی چون «مهدی زارعی»، «سید وحید سمثانی»، «نوشین نامداری»، «سیروس مرادی روئین تنی»، «حسن رزاقی» و «وحید دهنوی» به شعر خوانی می‌پردازند.

رئیس حوزه هنری استان مرکزی از برگزاری جشنواره شعر حضرت ابوالفضل (ع) همزمان با میلاد آن حضرت در اراک خبر داد. وی افزود: «این جشنواره با موضوع شهادت حضرت ابوالفضل العباس (ع) و فداکاری آن حضرت در واقعه عاشورا برگزار می‌شود و شاعران کشور و استان تا پنجم مرداد ماه جاری می‌توانند آثار خود را به حوزه هنری استان مرکزی در اراک ارسال کنند.»

معاون امور فرهنگی اداره کل تبلیغات اسلامی آذربایجان غربی در نشست شورای هیئت‌های مذهبی این استان در ارومیه از برگزاری همایش بزرگ حسینیان خبر داد و افزود: «این همایش با حضور سه هزار نفر از علاقه‌مندان، اعضای فعال کانون و هیئت‌های مذهبی استان روز سوم شعبان همزمان با ولادت حضرت امام حسین (ع) و روز پاسدار برگزار می‌شود. در این همایش از تمامی پیشکسوتان اهل بیت، نوگلان و نونهالان مداح اهل بیت، روحانیون هیئت‌ها و نیز مسئولان شاخص هیئت‌های مذهبی در استان آذربایجان غربی با اهدای هدایایی تجلیل به عمل خواهد آمد.»

کتاب «غزل مرثیه» گردآوری علی اکبر لطیفیان از سوی انتشارات آرام دل منتشر شد. کتاب «غزل مرثیه» سومین جلد از مجموعه «گزیده غزل‌های عاشورایی» است که در آن سروده‌های شاعران معاصر درباره واقعه عاشورا گردآوری شده است. حسین رستمی، سیدمحمد جوادی، عباس

محمدی، امیر مرزبان، میثم مومنی‌نژاد، جواد زمانی، علیرضا لک، محمد سهرابی، رضا جعفری، مصطفی متولی و مهدی رحیمی از سرایندگان این اثرند.

این کتاب را انتشارات آرام در قطع پالتویی، ۹۶ صفحه، شمارگان سه هزار نسخه و بهای ۱۲ هزار ریال به بازار نشر عرضه کرده است.

کتاب «آثار و برکات امام حسین (ع) در دنیا»، نوشته «سیدهاشم موسوی جزیری» و ترجمه «محمود مهدوی دامغانی» به همت انتشارات «کتاب نیستان» تجدید چاپ شده است. این کتاب بخشی از مجموعه روایات و احادیثی است که درباره بهره‌ها و فرخندگی‌های این جهانی وجود مقدس حضرت سیدالشهداء (ع) به همت «سیدهاشم ناجی موسوی» فراهم آمده است.

این کتاب با شمارگان ۲۲۰۰ نسخه، در قطع وزیری (گالینگور) و در ۱۹۴ صفحه و بهای ۳۰ هزار ریال تجدید چاپ شده است.

کتاب «امام حسین (ع) از دیدگاه شرق‌شناسان» تألیف «کورت فیشلر» شامل سرفصل‌هایی از جمله فرستاده امام حسین (ع) در ایران، مسلم بن عقیل در کوفه، عمال یزید در جست‌وجوی کاروان امام حسین (ع)، خبر شهادت مسلم بن عقیل، حرن یزید ریاحی، آخرین تلاش شمر بن ذی‌الجوشن، ایرانیان در کاروان امام حسین (ع)، مذهب شیعه از دیدگاه محققان اروپایی و آمریکایی و عقل و سنت از دیدگاه علمای شیعه است.

این نویسنده آلمانی در این کتاب موضوعاتی همچون علم اصول در تشیع، آغاز جنگ میان حق و باطل، مقایسه فداکاری امام حسین (ع) با فداکاری مسیح (ع)، نظر فرانسیسکو گابریلی و آغاز سقوط حکومت اموی نیز مورد بررسی قرار داده است. این کتاب با شمارگان ۱۰ هزار جلد توسط انتشار پیام آزادی منتشر شده است.

نشست رونمایی و معرفی کتاب «ارتباطات آیینی» نوشته اریک دبلیو. رودنبولر ترجمه دکتر عبدالله گیویان در فرهنگسرای رسانه برگزار شد.

در ابتدای مراسم دکتر مسعود کوثری گفت: «مهم‌ترین فصل کتاب بعد از مقدمات، فصلی است که به انواع اشکال ارتباطی می‌پردازد و با چهار رویکرد آن را تشریح می‌کند؛ «ارتباط تنها از طریق وقایع رسانه‌ای

ایجاد می‌شود»، «آیینی شدن از طریق رسانه»، «فعالیت‌های رسانه‌ای که آیینی می‌شود» و «رسانه، منشأ اسطوره‌سازی».

انتشارات «دلیل ما» یک کتاب تحقیقی با موضوع شهادت دو کودک حضرت مسلم (ع) به نام «طفلان خونین» به قلم «محمد صدیقی» منتشر کرد.

هدف از تألیف این اثر، مستندسازی ماجرای شهادت طفلان مسلم و بدست آوردن صورت کامل و مستدلی از این واقعه غم‌انگیز است که یکی از اسناد مظلومیت سیدالشهداء علیه‌السلام در واقعه کربلا محسوب می‌شود. این اثر در ۷ بخش با عناوینی چون معرفی فرزندان مسلم، اسارت طفلان مسلم، مقتل طفلان مسلم، قاتل و زندانبان، مزار طفلان مسلم، تقدیم به آستان طفلان و کتابشناسی تهیه و تنظیم شده است.

کتاب «طفلان خونین» در قطع رقعی، ۸۰ صفحه، شمارگان سه هزار نسخه و بهای ۹ هزار ریال به بازار کتاب عرضه شده است.

وزارت کشور، اعزام زائر به عتبات عالیات را تنها در قالب کاروان‌های مورد تأیید سازمان حج و زیارت امکان‌پذیر دانست.

متن اطلاعیه وزارت کشور به این شرح است: «به اطلاع مشتاقان زیارت عتبات عالیات عراق می‌رساند با توجه به اینکه مأموران مرزی عراق از پذیرش زائران با روادید انفرادی خودداری می‌کنند، به طور جدی از حضور در مبادی رسمی خروجی کشور با عراق به‌ویژه مرز مهران خودداری فرمایند.»

مدیرکل اداره حج و زیارت ایلام گفت: «براساس توافق‌های انجام‌شده با طرف عراقی، به‌زودی اعزام زائر به عتبات عالیات به دو برابر افزایش می‌یابد.»

حجت‌الاسلام و المسلمین صحبت‌الله رحمانی افزود: «اکنون روزانه ۱۵۰۰ زائر در قالب ۳۷ کاروان زیارتی از مرز مهران به عراق اعزام می‌شوند و این تعداد به روزانه سه هزار نفر افزایش می‌یابد.»

رحمانی گفت: «اکنون رفت‌وآمد زائران از مرز خسروی بسیار محدود و به صورت انفرادی انجام می‌شود و مرز شلمچه نیز به دلیل مسایل امنیتی روی زائران بسته است. در صورتی که این مرزها فعال نشوند، پوشش خدماتی تمام زائران فقط از طریق مرز مهران بسیار دشوار خواهد بود.»



عملیات نصب ۵۰۰ برج مراقبت و ۳۰۰ دوربین مداربسته و تلویزیونی در مرکز و اطراف شهر کربلای معلای آغاز شد. این عملیات به منظور اتخاذ تدابیر امنیتی مناسب برای استقبال از میلیون‌ها زائر که با فرارسیدن ایام مبارک شعبانیه از اقصی نقاط جهان به این شهر مقدس سفر خواهند کرد و پوشش تصویری کامل مراسم، انجام شده است.

به مناسبت ۱۳ رجب سالروز میلاد باسعادت امیر مؤمنان علی (ع) نیروهای امنیتی با گماردن ۵۰۰۰ مامور در راه‌های منتهی به نجف اشرف و دو هزار مامور در داخل شهر، نقش بسزایی در

ثبات و آرامش در این شهر ایفا کردند.

استاندار نجف اشرف از برقراری خط هوایی مستقیم میان نجف اشرف - مشهد و همچنین تهران تا یک ماه آینده خبر داد. اسعد ابوگل گفت: «از یک ماه و نیم دیگر با راه‌اندازی مرحله اول بهره‌برداری از فرودگاه نجف اشرف، این فرودگاه قادر خواهد بود میزبان ۳۰ پرواز در روز باشد که با تکمیل قسمت‌های مختلف فرودگاه، این تعداد به ۱۰۰ پرواز در روز نیز افزایش می‌یابد.»

معاون تولیت حرم حسینی (ع) از آغاز

طرح توسعه دو مرقد مطهر امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل العباس (ع) در کربلا در آینده‌ای نزدیک خبر داد.

به همت اداره کل تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی، دفترچه «رهنمود» ویژه مداحان تهیه و تدوین می‌شود. دفترچه رهنمود به منظور تغذیه فکری، ارتقای فرهنگی مسئولان هیئات مذهبی، مداحان و ساماندهی مراسم‌های مذهبی در دست تهیه است و به‌زودی به تمام استان‌های کشور ارسال می‌شود. ■



## بازگشایی حسینیه شهدا شیراز پس از سه ماه

پنج‌شنبه ۱۳ تیر ماه دل‌هامون رو برای دیدن مقتل دوستان شهیدمون به همراه خانواده‌های شهدا راهی حسینیه می‌کنیم. راس ساعت ۴:۳۰ اونجا حاضر بودیم. برای ورود به حسینیه باید از راهروی اصلی قسمت برادرار دشی، راهرویی که مطهر به عطر حضور شهدا شده! صدای خورده شیشه‌های کفر راهرو روزیر پاهات احساس می‌کنی، خرده شیشه‌هایی که اگر زبان‌وامی کردند، حرف‌ها داشتند باما. به در دوم می‌رسی، وارد حسینیه می‌شی. سقف تانیمه‌فرو ریخته و همین موضوع باعث روشن شدن فضای حسینیه شده. نگاهی به اطراف می‌اندازی، پاهات شل می‌شن، دلت می‌لرز و برای لحظاتی قفل می‌شی و وقتی به خودت میایی که لرزیدن لب‌ها و جاری شدن اشک‌ها رو مهمان آسمونیا باصفای اینجاشدی. به سمت دیوار فرور پخته حرکت می‌کنی. تکه بلوک‌های روزمین حرکت پاهات رو کند و شل‌تر می‌کنه.

دیوار، کنار معراج شهداست. معراج شهدایی که الحق معراج شهدا شد. حال دیگر معراج شهدای کانون، محل عروج و حضور ۱۴ دوست شهیدمون شده؛ همان‌ها که امید داریم کنار خودشون جایی برای ما بازمانده‌ها نیز نگه دارن. خانواده شهیده راضیه کشاورز کنار معراج شهدا دنبال وسایل جامونده‌ی اون شب دخترشون میگردن. کتاب زیست‌شناسی راضیه که اون شب در حسینیه جامونده بود دست به دستشون می‌چرخه و اشک همه رو سرازیر می‌کنه. کتاب روزاشون طلب می‌کنی و ورق می‌زنی، صفحه دوم کتاب عکس امام (ره) است. بالای عکس نوشته بود: «عالم محضر خداست، در محضر خدا گناه نکنید.» دلت می‌لرز و می‌گیره، آخه دیگه نه راضیه‌ای هست و نه دنیایی و نه گناهی.... اوسه ماهی می‌شه که آسمونی شده. نیمه دیگه معراج شهدارو در قسمت برادران

جست و جومی‌کنی، ردچشمان همسر شهید نصیری رامی‌بینی که دنبال مهره‌های تسبیح شوهرش می‌گرده. شهید نصیری! همون که وعده‌ی مسئول کاروان کربلای کانون رو تو خواب بهش هدیه داده بودن. کمی اون طرف‌تر، خواهر شهید موسوی تکه پاره‌های لباس برادرش رو دست گرفته و اشک‌ریزان دنبال مقتل شهید می‌گرده و عاقبت مقتل روز روی همین تکه پاره‌های لباس پیدامی‌کنه و بالای مقتل برادرش اشک می‌ریزه. یاد کربلا و تل زینبیه و مقتل برادر و سوز دل خواهر در ذهنت نقش می‌بنده.... مادر شهید مهدوی هم که مثل همیشه آرام و بی‌سرو و صداسرش رو به دیوار گذاشته و اشک می‌ریزه. گریه‌ای آروم که مبادا روح پسرش ناراحت شه از گریه بلند مادر.... راستی که چقدر سخته داغ جوان‌هایی مثل مهدوی و رضایی و جوکار و... همنوایی که بی‌نظیر بودن و بی‌نظیر موندن و بی‌نظیر رفتند. ■



## مردم از ضریح جدید امام حسین (ع) بازدید کردند

گفت‌وگو با مسئولان ساخت ضریح جدید امام حسین (ع)

مقدمه: مدتی است کار ساخت ضریح امام حسین (ع) در مدرسه معصومیه قم آغاز شده است. این طرح به سفارش مدیریت حرم مطهر امام حسین (ع) و با حمایت و نظارت آیت‌الله سیستانی در حال اجراست. زمان پیش‌بینی شده برای این کار دو سال است. سخنگوی هیئت امناء ساخت ضریح امام حسین (ع) در گفت‌وگوی اختصاصی با خیمه استقبال علاقه‌مندان به خاندان عصمت و طهارت از شرکت در جشن شب میلاد امام حسین (ع) در مدرسه معصومیه قم، و بازدید از کارگاه ساخت ضریح جدید امام حسین (ع) را عالی توصیف کرد. در ادامه، گفت‌وگوی خیمه با حجت الاسلام والمسلمین علیرضا تکیه‌ای، سخنگوی هیئت‌امنا و آقای محمودپارچه‌باف، مدیر اجرایی این پروژه را می‌خوانید.

پروژه ساخت ضریح امام حسین (ع) با چه کسانی آغاز شد، و چه مراحل را طی کرد؟  
**تکیه‌ای:** بانی این کار حاج آقای دانش در ماه مبارک رمضان سال ۸۴ بودند. در دفتر زیارتی بنده حاضر شدند و گفتند: «بر اساس مشاهداتی که در چندین سفر زیارتی متوجه شده‌ام بعد از عراق لطماتی که ضریح وارد شده و عتبات کربلا قصد تعویض ضریح را دارند.» سپس پیشنهاد شکل‌گیری ستاد ساخت ضریح را به من دادند. سوم شعبان سال ۸۵ هیئت‌امنا شکل گرفت. یک سال تلاش کردیم؛ تا مرز ناامیدی می‌رفتیم، چون قبل از ما افراد و گروه‌های فراوانی قصد ساخت ضریح را داشتند از جمله بحرین، کویت و بحرهای‌های هند که خود را متولیان اصلی این کار می‌دانستند، چون ضریح فعلی راشت سال پیش همین‌ها ساخته‌اند و در زمان صدام هم از موقعیت خوبی برخوردار بودند. الان هم در موقعیت خوبی هستند چون تعمیر مسجد کوفه را در دست دارند و حتی گلدسته‌های حرم امام حسین (ع) را در همین اواخر همین گروه طلاکاری کرده‌اند.

همین‌جا لازم است از شخص جناب حاج آقای شهرستانی که تنها نماینده تام‌الاختیار

برای ساخت ضریح چه میزان اعتبار مورد نیاز است؟

بر آورد اولیه هزینه برای این پروژه سه میلیارد تومان بود، اما در حین کار، تغییراتی در چگونگی مصرف مواد اولیه برای ما به وجود آمد. مثلاً تصمیم گرفتیم گوی‌های ضریح را توپ‌ر طراحی کنیم. در نتیجه مقدار زیادی نقره مصرف شد. قبلاً ما سه تن نقره اعلام کردیم. در صورتی که الان در حدود ۵ تن نقره مورد نیاز هست. ۲۰ کیلو طلای خالص، ۳۵۰۰ کیلو چوب ساج نیز مورد نیاز خواهد بود. با توجه به این تغییراتی که در چرخه ساخت به وجود آمد، بر آورد ثانویه ما ۵ میلیارد تومان است. (شاید تغییر بکند).

این مبلغ چگونه تامین شده است؟  
 ۴۰ درصد این مبلغ را تاکنون مردم اهدا کرده‌اند. شایان ذکر است که از این ۴۰ درصد، ۸۵ درصد را مردم قم تقبل کرده‌اند. ۱۵ درصد خارج از قم آمده است و این یعنی از نظر اطلاع‌رسانی ضعیف عمل کرده‌ایم. البته برای آن دلالی هم داریم که در صدد هستیم این نواقص را بر طرف کنیم و اطلاع‌رسانی به صورت ملی و گسترده صورت گیرد. به این صورت که بر اساس قرارداد که با اداره پست بسته شده است، مردم می‌توانند نذورات خود را از اطراف و اکناف به صندوق پستی ضریح ارسال نمایند که این مرسولات بر اساس قرارداد تنظیم شده، بیمه نیز هستند و نیازی نیست که مردم هزینه اضافی بپردازند.

اردیبهشت امسال، غرفه تولیت حرم امام حسین (ع) در نمایشگاه کتاب تهران، اقدام به پخش جزوات و بروشورهای کرد که در آن وجود هر گونه نمایندگی و یا دفتر برای جذب نذورات مردمی و مواردی مشابه در ایران را تکذیب می‌کرد. نظر شما چیست؟

**تکیه‌ای:** در خصوص این مطلب باید این نکته را متذکر شوم که بر خورده‌ای که با هدایای ایرانی‌ها صورت می‌گیرد، عمدتاً به خاطر وجود ناهماهنگی‌ها در هیئت‌امنا تولید امام حسین (ع) در کربلا است که قمست عمده این ناهماهنگی‌ها به این دلیل که هنوز نظام عراق به ثبات لازم نرسیده است، طبیع است. اما بعضاً این گونه حرکت‌ها را می‌توان از جانب شیطنت‌های برخی افراد قلمداد کرد که مسئولان عتبات عالیات عراق از این گونه حرکت‌ها مبرا هستند. به یقین ارتباط بیشتر ما با مسئولان عراقی از بروز چنین اتفاقاتی جلوگیری خواهد کرد. ■

آیت‌الله سیستانی هستند تشکر خاص بکنم؛ چرا که نظر شخصی ایشان این بود که کار توسط کمی‌ها انجام بگیرد و صحبت‌های اولیه با آیت‌الله سیستانی را هم انجام داده بود. لیکن چون به بعضی از افراد قول داده بودند منتظر بودند که خلف وعده از طرف آنها دیده شود تا کار را از آنها بگیرند و به ما تحویل بدهند که بحمدالله چنین هم شد.

برای شروع کار با مشکل خاصی روبرو نشدید؟

**پارچه‌باف:** در ملاقات با آقای وحید خراسانی ایشان فرمودند که اگر می‌خواستید ضریح مولای متقیان امیر مومنان را بسازید، این قدر مشکل نبود. بدانید کار، کار مشکلی است. ما تعجب کردیم. خوب ضریح‌سازی مشهور است در ایران به شهر اصفهان و مردم هم مشتاقانه پول می‌دهند. کجای کار مشکل خواهد بود. وقتی که وارد کار طراحی، تحقیق و... شدیم متوجه شدیم که بله کار بسیار دشوار است؛ چرا که دیدیم شیعیان سراسر جهان از اروپا گرفته تا شهرهای ایران و عراق، پاکستان و حتی از حیدرآباد هندوستان، برای این ضریح نظر دارند.

کار ساخت ضریح از چه زمانی آغاز شد؟  
**پارچه‌باف:** ۱۴ آذر ماه ۱۳۸۶ شروع کار ما بود و این کار ۲۴ ماه وقت می‌برد.

آیا ضریح در حال ساخت با ضریحی که هم‌اکنون در حرم مطهر نصب است تفاوتی هم دارد؟  
**پارچه‌باف:** در ضریح فعلی چون توسط بحرهای‌ها ساخته شده، اسامی پنج تن آل عبا و ۱۴ معصوم (ع) ثبت نشده است و ساده‌ترین ضریحی که در عتبات مقدسه هست، همین ضریح حضرت اباعبدالله الحسین (ع) است. اما در طرح جدید ضریح این امر پیش‌بینی شده است. همچنین اشعار عربی در کتیبه‌ها و شکل ضریح با قبلی کاملاً متفاوت هست. از نظر ارتفاع هم نسبت به ارتفاع فعلی افزایش دارد. اما شش گوشه بودن ضریح به قوت خود باقی خواهد بود.

# جمکران



همه را تقسیم می‌کرد. ماه هم که به نیمه می‌رسید، سفر جمکرانش ترک نمی‌شد. روز نیمه شعبان، پیراهن یک دست سپیدش را می‌پوشید. می‌دیدم چند دقیقه‌ای می‌زد زیر گریه. با حسرت زیر لب زمزمه می‌کرد: «آقا! امسال هم که نیامدی، یعنی تا سال بعد زنده‌ام که به امید ظهورت جشن بگیرم؟» کارها را به جوان‌ترها می‌سپرد. عصر قبل را عید می‌آمد سراغ من. دستم را می‌گرفت. دوتایی می‌رفتیم هیأت گردی. می‌رفتیم و به هر خیمه که نام آقا داشت، سر می‌زدیم. با آن که قند داشت، از هیچ شیرینی و شربت‌نی پرهیز نمی‌کرد و می‌گفت: «بخور که نذر صاحب الزمان، آدم را از هفت بلا و هفت مرض دور می‌کند.» با نیت می‌خورد و هیچ ترس نداشت از بیماری. یادش به خیر آقا جان... آخر هم غروب دلگیر عصر جمعه‌ای، انتظارش سر رسید و رفت. ■

چشم می‌زد و یکی دو ساعتی به آسمان خیره می‌شد. کنجکاوی من هم همان بین گل می‌کرد و پابند آقا جان می‌شدم که «باید بگویی چرا به سقف سیاه آسمان زل زده‌ای؟» او هم که بنده خدا سماجت هفت پیچ من را می‌دید، دستی به ریش سپیدش می‌کشید و می‌گفت: «دنبال روی ماه نو می‌گردم.» بعد از چند شب انتظار، دست آخر گمشده‌اش را پیدا می‌کرد. یک راست می‌رفت سراغ جیب شلوارش. دسته‌ای اسکناس درشت جدا می‌کرد و می‌گذاشت سر طاقچه. می‌گفت: «بوی ماه شعبان را تا شنیدی باید نذر کنی. نذر سلامتی آقا.»

از همان روز اول شعبان، به تک‌تک رفقای من سر می‌زد و بعد از «عید مبارکی»، سهم هر نفر را از جشن معلوم می‌کرد. شب هم پول‌ها را دسته‌دسته می‌کرد؛ یکی برای کرایه ریسه‌ها، یکی برای شربت، یکی برای شیرینی و خلاصه

تا کی سلام‌هایم را برایت پست کنم و نشانی‌ات را پشت پاکت بنویسم؟ تا کی شمع‌های قلبم را نذر آمدنت کنم و حاجت بگیرم؟ تا کی کفش‌های سرسخت زندگی‌ام، پرسه زدن را تجربه کنند و کوجه باغ بودن را یاد نشوند؟ تا کی چارچوب قاب عکست را، بی‌وجود عکسی، بر چهار دیواری تنهایی‌ام می‌خ کوب کنم؟

تا کی چتر پلک‌هایم را در بارش یک ریز باران‌های دایمی نبودنت بگشایم و ببندم و تو نباشی و نیایی؟

تا کی به تمنای وصال تو یگانه اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه تا کی؟ تا کی؟ تا کی...؟

یادش به خیر، «آقا جان» هر سال شب‌های آخر ماه رجب، عینک‌ته استکانی‌اش را که فقط رسم الخط قرآن را با آن می‌خواند، به



عزیز! خسته‌ام؛ امانه از انتظار... که می‌دانم عاقبت این انتظار تلخ و جانکاه، چندان شیرین است که همه این رنج‌ها در برابرش چیزی نیست. آری عزیز! خسته‌ام، امانه از انتظار، که از پریشانی...

پریشان مانده‌ام میان این همه دانایی که به روشنایی نمی‌رسد؛ میان این همه راه که به رستگاری ختم نمی‌شود؛ میان این همه دانایی و این همه راه که بانام تو مهر خورده، اما از تو، هیچ رنگ و بویی ندارد. همه از تو می‌گویند... کسی رانمی‌شناسم یا

غریب‌ترین وجه انتظار تو همین است که نامت، اقامه قامت رستن به بالای بلند تو نیست. چه اندک هستند آنان که رمز وعده ظهورت را دریافته و آن را کلید رستگاری دانسته‌اند.

مگر نه این است که رمز این وعده شگرف، نجات انسان است؟ پس چرا اینان که از تو دم می‌زنند، جز اندکی از این همه انبوه، به هر چیز می‌اندیشند، جز نجات انسان؟ چرا در معادلات این جماعت، همه چیز جای خود را دارد، جز انسان؟

مگر بنا نیست با آمدنت، آزادی و آگاهی و عدالت

تنگ و کودکانه می‌خواهند این گستره ژرفناک را بسنجند و بر او ارزش نهند، نشان می‌دهد که اصلا نمی‌دانند تو کیستی و برای چه انتظار می‌کشی و چرا انتظارت را می‌کشند و چرا خواهی آمد و... آری؛ پریشانم در این طوفان که هر روز، خار و خسی را به هوامی پراکنند و آن را رأیت هدایتی وانمود می‌کند. اکنون دیگر آن قدر مجرب شده‌ام که دل به هر حرف و حدیثی نبندم. دیگر دانسته‌ام که گوهر دین، انسان است. قرآن که با نام انسان ختم می‌شود، به من می‌گوید که دنباله‌رو قرآن باید راه را از همین



حجت‌الاسلام سید ابوالقاسم حسینی (زرفا)

## کمترین شرط ظهور

مذهبی را یا گروه و مکتبی را که از تو نگوید و تورا وعده ندهد. «موعود»، حتی تنها همین واژه تنها، آن قدر مقدس است که با آن، می‌توان کارهای غریب (!) کرد. می‌توان مردم را به خواب و خیال فریفت و همه چیزشان را ربود. می‌توان خلایق را به بوی انتظار، تشنه نگاه داشت و آب را از آنان دریغ کرد. می‌توان هر ناسرهای را به تو منسوب دانست و به بهانه آن که کسی از ساخت قدسی‌ات خبر ندارد، آن را به جماعت قبولاند.

می‌توان زمل و اسطرلاب و وردهای ساختگی را گوهر و جان مایه دین کرد و دینداری را به ختم و اذکار، تاویل و تحویل ساخت. آری؛ می‌توان بانام تو و باعشق انتظارت، کارهای غریب بسیاری کرد.

برای همه آدمیان و برای هر چه در جهان است، تحقق یابد؟ این راه که ما می‌رویم، آیا زمینه تحقق آن آزادی و آگاهی و عدالت است؟ چه زیبا گفت آن بزرگ مرد: «آنان که در انتظار مصلح هستند، باید خود صالح باشند.»

به طعنه می‌گویند: «فلان و بهمان معتقدند باید آن قدر گناه کنی تا جهان را تباهی و سیاهی فراگیرد و آفتاب موعود از پس ابر غیبت سر برن آرد.» این را به طعنه می‌گویند و راست هم نمی‌گویند؛ اما این را به طعنه نمی‌گویم و راست هم می‌گویم که این جماعت، خود همین کار را شب و روز می‌کنند.

همین که انسان را با دریای کرامتش، در مشت حقیر خود می‌گیرند و می‌فشارند و با معیارهای

خاتمه پی گیرد.

هر شعار و اندیشه و مرام و باوری که با عزت انسان رقم نخورد و دردش همان درد بزرگ و مشترک انسانی نباشد، به تو شباهت ندارد.

دینی که از تو می‌گوید و به انتظار آمدنت، مردم را مژده می‌دهد، همه را به سوی کعبه خوانده و آن گاه، او را فراتر از کعبه برنشانده است.

من از نام تو آموختم که باید این وعده بزرگ را برآورد. روزی که انسان را به راستی خلیفه خدا بدانیم و برای او کرامتی فراتر از کعبه برشمریم، آن روز تو خواهی آمد.

این کمترین شرایط ظهور است و تو آن قدر بزرگ هستی که به کمترین رضایت دهی.

می‌ستایمت ای امام غریب... ■

## بازگردیم به پرسش ابتدایی

### مهدی منتظر یا مهدی منتظر؟

به راستی کدام یک حقیقت است؟ می شود در این مجال اندک نشست و به سیاق بسیاری از کتاب ها، علایم ظهور را ردیف کرد و بعد در نهایت نتیجه گرفت که چه مقدار تا ظهور باقی مانده است؛ الان در چه دورهای هستیم؛ آیا این جهان، آخر الزمان یا **Apocalypse** موعود است؛ اما این هم رنگ شدن و شاید بی رنگ شدن، ما را نشاید و شمارا بیشتر از ما شایسته نیست.

کمی خودتان را به جای مردمانی بگذارید که در عصر سلطان بی کفایت خوارزمشاهی می زیستند؛ سلطان محمد خوارزمشاه معروف، فکر کنید فرمانروای مقتدرتان گریخته است. لشکریانی که کرور کرور مالیات از شما ستانند. اغلب به ظلم تا پروارشان کنند، در مقابل هجوم دشمن، صحنه را خالی کرده اند و حال دشمنی با قانون خونریزی و توحش، ریخته است در کشورتان و از سگ و گربه تا آدم و کتابخانه و شهر، همه را می کشد و ویران می کند.

اگر جای آن آدم ها بودیم و می دیدیم همه چیز می سوزد و ویران می شود، آیا گمان نمی کردیم آخر الزمان شده است؟ آیا چیزی تیره و تارتر از آن را هم می توانیم برای تاریخ زندگی خویش تصور کنیم؟ قومی وحشی و بی تمدن، از کشته، پشته می ساختند. آیا این تصاویر، شباهت تام

و تمامی با تصاویر که از آخر الزمان می دهند، ندارد؟ مردم آن عصر می پنداشتند آنها همان قومی هستند که امامشان در عصر آنها ظهور خواهد کرد.

مشکل اینجاست که مردم آن دوره هم گمان می کردند مردم آخر الزمانی هستند، اما آیا امام منتظر ظهور کرد؟

حتما سرپال سرداران را به خاطر دارید. آن عنوان بندی انتهایی و مردمانی که بر فراز تپه ای به انتظار آمدن امامشان می نشستند. حقیقت تلخ است. این حقیقت که آن همه کشتار و سیاهی و نکبت هم دلیلی برای ظهور نیست.

خودتان را این بار جای کسی بگذارید که مدت هاست اسیر یک درد جانکاه است؛ دردی که علتش کشته شدن غریب و مظلومانه عزیزانش توسط عده ای جاهل عالم نمایی است که حق و عدالت را زیر پا گذاشتند.

فرض کنید عزیزتان را سر بریده اند و شما هر روز و هر شب با یادآوری لحظه بریده شدن سر عزیز دلبدتان و تمام لحظاتی که بر او جفا می شده، خون می گریید و در دلتان آتش ستاندن انتقامی است که خداوند به شما وعده داده. حال این وسط، یک مشکل کوچک دارید.

عده ای قصه وعده خداوند را می دانند ولی خواسته و ناخواسته در رسیدن به زمان گرفتن

انتقامتان تاخیر می اندازند.

گاه با جهالت هایشان، گاه با حرف هایشان، گاه با گناهان شان و ... و شما هر روز از روزی که در آن قیام کنید و انتقام خود بخوانید بشریت را از آن جفاییشگان بستانید، دور می شوید. چه حسی پیدا خواهید کرد نسبت به این مردم؟! همان ها که مدام شمارا از مرادتان دور می کنند؟ آیا همه شان را نفرین نمی کنید؟ آیا همه شان را رهائی نمی کنید تا در جهان شان، دست و پا بزنند و بمیرند؟

قصه ما و مهدی (عج)، شباهت تام و کمال به این داستان کوتاه دارد. با این تفاوت که او، نه ما را نفرین کرده است و نه رها! او هنوز می بخشد و می بخشد و می بخشد ... و ما هنوز می رنجانیم و می رنجانیم و می رنجانیم ... لحظه موعود، همیشه نزدیک است. ما خود آن را به تاخیر می اندازیم.

بازگردیم به پرسش ابتدایی. مهدی منتظر است، نه منتظر. انتظار می کشد نه اینکه انتظارش کشیده شود. حداقل اینکه باید به قول آن شاعر معروف، چشم هایمان را او چه بسا عقل هایمان را بشوئیم و باور کنیم مهدی (عج) نیز همچون ما منتظر است. او انتظار ما را می کشد. مایی که ظهور او در دست هایمان است و ماییم که او را در انتظار قرار داده ایم. او بی صبرانه منتظر تغییر ماست تا شاید انتظار خداوند هم سر آید ... و شاید ...

# سراپرده دوست

علی لاهیجی

«فارسی بلد نیستیم»؛ از زبان فارسی فقط همین یک جمله را بلد است و چندواژه که در غربت به کار می آید. اهل مالزی است و می گوید سالی یک بار به عشق جمکران به ایران می آید. نه من چیز زیادی از لهجه غربی می فهمم و نه او از زبان انگلیسی شکسته بسته سر در می آورد، اما به قول «جلال» هر کرو لالی معنای کلمه مسلمان را می داند. می گوید: «هشت سال پیش با همسر م آمدیم جمکران و این حکایت هر سال تکرار می شود.»

یکی از مسئولان مسجد مقدس جمکران می گوید: «بسیاری از زوج های جوان بلافاصله پس از جاری شدن خطبه عقد به زیارت جمکران می آیند و همین جاندر می کنند که هر سال مشرف شوند.»

نگاهم را در صحن مسجد می گردانم. منتظران حضرت، پشت باجه ها صف کشیده اند تا نذر خود را ادا کنند. به یاد می آورم که چقدر بد هکارم. اینجا مولادهم ایاد بد هکاری های دیرینه اش می اندازد. «شام حضرت است، آقا تعارف ندارد.» بی تکلف سفره را پهن می کند. ناخوانده آمده ایم به میهمانی و بر خوان گرم مولان نشستیم که گفته اند هر که در این سرای در آید، نانش می دهند و از ایمانش نمی پرسند.

## اینجاست که تاج از سر هر تاج ور افتاد

«بین خادمان افتخاری مسجد مقدس جمکران، پزشک متخصص مغز و اعصاب هم داریم که هر سه شنبه به طور ایگان، بیماران را ویزیت می کند. شبانه به جمکران می آید و یک ساعت مانده به نماز صبح، کارش را شروع می کند. البته برخی از وزرا و مقامات عالی رتبه مملکت نیز از خادمان مسجد هستند.» مدیر انتشارات جمکران با بیان این جملات می گوید: «خادمی این مسجد، در ظاهر، شرایط دشواری ندارد، اما لیاقت می خواهد.» حق با احمدی است، لیاقتی می خواهد که خیلی ها ندارند.

پا گذاشتن به حریم این مسجد مقدس و چشم در چشم گنبد سبز آبی دوختن، لیاقت می خواهد. نفس کشیدن در حریم دوست، لیاقت می خواهد. پشت سر این جماعت دل باخته نماز حاجت خواندن، لیاقت می خواهد. لیاقتی که در پستوی روزمرگی خیلی ها گم شده است.

«به مولادهم، اینجا آدم را حالی به حالی می کند. بوی حضور آقا در همه جای این مسجد مقدس به مشام می رسد. به جمکران که می آیم تمام

دغدغه های زندگی را فراموش می کنم.»

«جواد صفرپور» با شور و هیجان، از حس و حال جمکران حرف می زند. هر هفته می آید و هر بار با حسی غریب تر، اینجا را ترک می کند. جواد، جوانان شوریده ای را نشانم می دهد که اگر در خیابان، چشمم در چشمشان بدوزی، شاید به دیده حقارت بنگری، اما برای گم شدن در گیسوی یار، پایه این زیارتگاه گذاشته اند. جواد می گوید: «من هر بار این جوانان را در اینجا می بینم، قصد قربت می کنم، وضو می گیریم و نماز شکر می خوانیم. حضرت، نظر عنایت خود را از هیچ کس دریغ نمی کند.»

جمکران خانه امیدواران است. «بد» ها هم که بیایند دست خالی بر نمی گردند که ما رفتیم و برگشتیم و دیدیم.

## شاید این جمعه بیاید، شاید

در کتابخانه مسجد مقدس جمکران که قدم می زنم، تصویری از محمدرضا آغاسی یک سر برم می گرداند به ۱۵ سال پیش که او را برای نخستین بار، در حوالی خیابان حافظ دیدم. محمدرضا هنوز جمکران است. باز دلش با شنیدن نام مولایش آتش می گیرد. هنوز خانه زاد امام زمان (عج) است و پای رفتن به دگر جای ندارد. می بینمش که پیش از ورود به صحن مسجد مقدس جمکران، دقایقی می گردود و کرمی گوید.

می بینمش که حال خوشی دارد و سر مستانه نعره می زند که: «دوش مرا حال خوشی دست داد / سینه ما را فرجی دست داد / نام تو بر دم لبم آتش گرفت / شعله به دامنم سیایش گرفت»

## شب است و سکوت ...

شب که می شود، منتظران شب پیما هم از راه می رسند تا جمع حلقه عشاق جمع شود. هر کس در خودش می گردید و گاه سوخته دلی، ناله ای سر می دهد و درد مندی، حاجت می طلبد، اما هیچ صدایی سکوت غریب جمکران را نمی شکند. شب هنگام که در صحن مسجد قدم بزنی، در می یابی که آن عارف بسطامی در وصف آینده و روند عاشقان چه گفته است. آنجا که می گوید: «به صحرا شدم، عشق باریده بود. همچنان که پای مرد به گل فرو می رود، پای من به عشق فرو می رفت.»

حالا در این کویر، «عشق» باریده است و ابابیزید دیگری می طلبد که حدیث شوریدگی هارابازگو کند. روایتی که «سر» دلبران است و خوش تر که در «حدیث دیگران» گفته آید.

حالا شب است و تو باید ناگزیر دل به رفتن بسیاری. به جاده ای که تو را از انتظار به انتظار دیگر خواهد برد. گفته اند انتظار، خانه ای جز دل ندارد. شب است و سکوت فریاد بلندی است که نمی گذارد صدای ناله دلدادگان به گوش نامحرم برسد. ■

## جمکران

# دعاهایی که از او رسیده است

وقتی دنبال کاری هستی، یا در پی رسیدن به خواسته ای هستی، بهترین حالتی که برایت پیش بیاید این است که یک نفر که راه و چاه کار را می داند، راه رسیدن به خواسته ات را نشان بدهد و بگوید از چه راهی زودتر می رسی. حالا اگر چیزی بخواهی و کسی بیاید راهنمایی ات کند و بگوید آن چیزی که دنبال هستی، خیلی به دردت نمی خورد، تو که تلاش می کنی، دنبال چیز بهتری باش، اگر دوباره راه و چاه را نشانت بدهد که چه طور به آن چیز بهتر برسی، نور علی نور می شود.

کسی که یک بار خدمتی به پیامبر کرده بود، آمده بود پیش رسول خدا و گفته بود من فلانی ام. پیامبر شناخته بودش. تحویلش گرفته بود. گفته بود حالا چیزی از من بخواه تا به تو بدهم. گفته بود فلان قدر شتر به من بده. رسول خدا داده بود.

او که رفت، رسول خدا غمگین شد اصحاب علت را پرسیدند. ایشان فرمودند: چرا کم خواسته؟ چرا مثل آن پیرزنی که از موسی حاجت خواسته بود، از من نخواست. بعد تعریف کرده بود که پیرزن باید نشانی صندوق مقدس یهود را به موسی می داد. به موسی گفته بود باید خواسته ام را بپذیری تا نشانی را برایت بگویم. موسی گفته بود چه می خواهی؟ گفته بود در بهشت هم جایگاه تو باشم. خدا به موسی گفته بود قبول



کن. حالا پیامبر، غصه دار شده بود که این مرد چرا کم خواسته است.

امام ما غایب است، اما دعاهایی یادمان داده تا با آنها مانوس باشیم. یاد داده است که چه بخوایم و چگونه بخوایم.

دعاهای امام را که مرور می‌کنی، می‌بینی که امام به اشاره گفته است از ماهدف‌های بلند بخواید. خود ما و هم‌نشینی‌مان را بخواید که اینها جاودانه است و مابقی، از دست رفتنی. البته اگر کسی از امور دنیایی هم از امام بخواید، به او می‌دهد که بسیار داده است، اما مانند این است از یک میلیارد در خواهی برایت یک آب‌نبات بخرد. او صاحب کل هستی است.

زیارت آل یاسین، دعای افتتاح، دعای فرج و دعاهای دیگری از او به دست‌مان رسیده است. می‌توانی سراغ‌شان بروی و سیراب شوی. ما اینجا گوشه‌هایی از ترجمه این دعاها را آورده‌ایم.

### زیارت آل یاسین

محمد حمیری از امام خواسته بود دعایی به شیعیان یاد بدهد که در گرفتاری و سختی‌ها بخوانند. امام در جواب او، زیارت آل یاسین را گفته است. در این جاقسمت‌هایی رامی آوریم: «سلام ما بر تو در تمام ساعت‌های شبانه‌روز. سلام بر تو که ذخیره خدا در زمین هستی. سلام بر تو که همان میثاق خدایی هستی که خدا از بندگانش در باره تو پیمان گرفته و تأکید کرده است بر این میثاق. سلام بر تو که وعده‌ای الهی هستی که خدا تضمینش کرده است. سلام بر تو هنگامی که می‌نشینی و بر می‌خیزی. سلام بر تو زمانی که قرآن می‌خوانی و تفسیر می‌کنی. سلام بر تو در وقت نماز و قنوت.»

امام برای بعد این زیارت، دعایی گفته است. یادمان داده که از خدا چه بخوایم. ویژگی منتظران و یاران امام را هم می‌توان از همین دعا فهمید. در ابتدای این دعا آمده است: «خدا! خانه دلم را از نور یقین لبریز کن و سینه‌ام را از نور ایمان. فکرم را از نیت‌های نورانی و اراده‌ام را با علم الهی تقویت کن. قدرتم را با عمل‌های خیر و با راستی و صداقت، ز بانم‌انورانی کن. روش‌هایم را با بصیرت‌هایی از جانب خودت نورانی کن. چشم‌تنم را با نورهای الهی و گوش‌هایم را با شنیدن حکمت، نورانی کن. دوست داشتن‌هایم را با نور دوست داشتن محمد و اهل بیت (علیهم‌السلام) نورانی کن تا تورا در حالی ملاقات کنم که به عهدم وفا کرده‌ام.»

### دعای افتتاح

شاید دعای افتتاح را که در شب‌های ماه رمضان

می‌خوانند، شنیده باشی. این دعا هم از امام زمان به دست‌مان رسیده است. یک گفت‌وگوی صمیمانه و عالی با خداست.

درس خداشناسی است. می‌توان یک بار خلوت کنی، دعا را مرور کنی و با دعای امام مانوس شوی و بعدها بعضی از عبارات‌هایش را با امام زمزمه کنی. ما ترجمه سطرهایی از دعای امام را اینجا آورده‌ایم:

«خدا! اجازه دادی که صدایت کنم و از تو بخوایم. پس بشنو، ای کسی که ستایش‌هایم را می‌شنوی ای مهربان! جوابم را بده. ای کسی که در می‌گذری! اشتباهاتم را ببخش.»

خدا! چیزهایی که می‌خواهم، برای من بزرگ است و دادنش برای تو آسان است. چه می‌خواهم؟ عفو گناهانم و بیرون رفتن از مرز هایت با خطاها.

چشم‌پوشی تو از ظلم‌هایم و کارهای زشتم و تحمل تو در برابر گناهان زیادم، چه سهوی و چه عمدی، مرا به طمع انداخته است که چیزهایی بخوایم که لیاقتش را ندارم.

تو صدایم می‌کنی و من رو بر می‌گردانم. تو به من عشق می‌ورزی و من بر تو خشمگین هستم. راه دوستی را به رویم باز می‌کنی و من قبول نمی‌کنم. مدت زیادی است که این‌گونه است. همه اینها مانع از آن می‌شود که رحمت و لطف تو را از من دور کنی و بخشش تو را از من دریغ کنی. رحم کن خدا! بنده است، نادان است و باز هم از احسانت به من بده که تو بخشنده بزرگوار هستی.

خدا! به تو شکایت می‌کنم از نبود پیامبر مان و اهل بیتش و از غیبت امام زمان مان و از زیادی دشمنان و از کم بودن مان.»

### خون به جای اشک

از امام زمان مان برای زیارت امام حسین، زیارت‌نامه‌ای به دست شیعیان رسیده است، معروف به زیارت ناحیه مقدسه در روز عاشورا است. امام در جاهایی از این زیارت، روضه خوانده است. روضه‌ها سنگین است. اگر خواستی روز عاشورا، این روضه‌ها را مرور کن. اینجا گوشه‌ای از سلام امام را آورده‌ایم:

«سلام بر تو! سلام کسی که به حرمت تو آشناست. مخلص است در ولایت و دوستی تو و با محبت تو به خدا نزدیک می‌شود و از دشمنانت بیزار است. سلام کسی که قلبش از مصیبت تو جریحه‌دار و اشکش در یاد تو مثل سیل جاری است. سلام کسی که در عزای تو دردمند، غمگین، سرگشته و بیچاره است. سلام کسی که اگر با تو در صحرای کربلا بود، با جانش در برابر تیزی شمشیرها از تو محافظت میکرد، نفس آخرینش را هم برای دفاع از تو به

دست مرگ می‌سپرد، در پیشگاه تو جهاد می‌کرد، علیه آنها که به توستم کرده‌اند، تورا یاری می‌داد و فدای تو باد جانش، جسمش، مالش و فرزندش؛ جانش فدای جانت و خانواده‌اش سپر بلائی خانواده‌ات. اگر چه روزگار، من را به تاخیر انداخت و تقدیر، من را از یاری تو دور کرد و نبودم تا با آنها که با تو جنگیدند، بجنگم و با آنها که با تو دشمنی کردند، به ستیز برخیزم، در عوض در حسرت و تأسف و اندوه بر آن چه بر تو آمد، صبح و شب نالانم. به جای اشک، برایت خون می‌گیرم تا زمانی که از سوز مصیبت و حزن تو که گلویم را گرفته، بمیرم.»

دعاهای دیگری هم هست. در این جعبه‌های کوتاهی از سایر دعاها را آورده‌ایم:

«خدا! هر گاه اجازه ظهور و خروج به من دادی، من را بالشکر یانت تأیید کن و همه کسانی را که از من پیروی می‌کنند تا دین تو را یاری دهند، تأیید کن و از مجاهدان راه خود قرار ده. آنان را علیه هر کس که بدخواه من و ایشان است، یاری بخش و من را برای برپاداشتن مرز هایت موفق کن و کمک کن برای سرکوبی کسانی که به مرزهای تو تجاوز می‌کنند.»

«خدا! حق را یار باش و باطل را نابود کن که باطل نابودشدنی است و بر یاری پیروان و یاران من، کسانی را بفرست که مایه روشنی چشم و پشت گرمی آنان باشند و همگان را در پناه خود و امان خود قرار ده. به واسطه رحمت بی‌نهایت، ای مهربان‌ترین مهربانان.»

«خدا! به دست نماینده‌ات، قرآن را زنده کن. قلب‌های مرده را زنده کن، سینه‌های سوخته را با اجرای احکام بر زمین مانده شفا بده تا همه حق‌ها آشکار شود و عدالت، ظاهر باشد.»

«خدا! توفیق اطاعت از تو، دوری از گناه، نیت طاقانه، شناخت حرمت‌ها را به ما عطا کن. با هدایت و استقامت مان، گرمی مان بدار. راستی و حکمت را بر زبان مان جاری کن. قلب‌هایمان را از نور معرفت سرشار کن. شک‌هایمان را از حرام و مال شبهه‌ناک دور کن. دست‌مان را از ظلم و دزدی، چشم‌هایمان را از فساد و خیانت دور کن. یاری کن شنیده‌هایمان، غیبت و گفتار بی‌پوده نباشد.»

«خدا! به دانشمندان و علما، دل‌نیستن به دنیا؛ به جویندگان علم، تلاش و انگیزه بده و به شونندگان علم اطاعت عطا کن.»

«خدا! به پیرهایمان آرامش و وقار بده. به جوانان، پیشیمانی و دل‌شکستگی از گناهان عنایت کن. به زنان مان حیا و پاکی عطا کن. به ثروتمندان مان، فروتنی و بزرگ‌منشی و به فقرا، صبر و قناعت بده.»

مهدی (عج) بود. احادیثی که در اینبارہ از آن پیشوای بزرگ به ما رسیده، بیش از ۱۲۴ حدیث است:

تأکید فراوان امام صادق در بارہ نہضت امام مهدی (عج) موجب شد کہ شاگردان حضرت بارہا از چگونگی اخلاق و رفتار موعود اہل بیت (ع) از امام پرسش نمایند. امام در پاسخ این پرسش ہا معمولاً بہ یک نکتہ مہم اشارہ می فرمود و آن، این بود کہ رفتار و اخلاق موعود ما بر اساس سیرہ پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) است و ما در اینجا بہ چند حدیث در این مورد بسندہ می کنیم:

قال الصادق قام قائمنا سار بسیرہ رسول اللہ الا انہ ببین آثار محمد.

امام صادق (ع) بر این نکتہ پافشاری می کرد کہ تمام اخلاق و معنویت و کمال پیامبران بہ ویژہ پیامبر اسلام در وجود حضرت مهدی (عج) جمع خواهد بود. امام بارہا بر این نکتہ اصرار می ورزید، بہ گونه ای کہ یکبار با صراحت فرمود:

یصنع کما صنع رسول اللہ، یهدم ما کان قبلہ، کما عدم رسول اللہ امر الجاہلیہ «امام زمان همان کاری را انجام می دهد کہ رسول خدا انجام داد، آنچه قبل از ظهورش از فساد و تباهی پدید آمدہ، منہدم می سازد؛ همانگونه کہ رسول خدا ریشہ های جاہلیت را در ہم کوبید.»

امر تأکید می کردند کہ رهایی انسان از شرک، ایجاد عدالت اجتماعی و گستردن محبت و مہرورزی از جملہ اہداف قیام حضرت مهدی (عج) است کہ با ظهور خود فرہنگ توحیدی را جانی تازه می بخشد.

عصر امام صادق (ع)، عصر جنبش فکری و فرہنگی بود. امام صادق (ع) با توجہ بہ فرصتی کہ پیش آمدہ بود، نہضت علمی و فرہنگی پدر خویش، امام باقر (ع)، را ادامہ داد. یکی از ویژگی های دانشگاه امام صادق (ع)، آزادی بحث و گفت و گوهای علمی بود، زیرا کہ شناخت حقیقت تنها از راه گفت و گوی علمی امکان پذیر است.

### مهدی (عج) چکیده سیرہ نبوی

استاد مهدی پیشوایی در کتاب «سیرہ پیشوایان» می نویسد: «امام صادق (ع) با تمام جریان های فکری و عقیدتی آن روز برخورد کرد و موضع اسلام و تشیع را در برابر آنها روشن ساخته و برتری بینش اسلام را ثابت نمود. شاگردان دانشگاه امام صادق (ع) منحصر بہ شیعیان نبود، بلکہ پیروان اہل سنت و جماعت دیگر نیز از مکتب آن حضرت برخوردار می شدند. پیشوایان مشہور اہل سنت، بلاواسطہ یا باواسطہ شاگرد امام بوده اند.»

یکی از مباحثی کہ در دانشگاه امام صادق (ع) بہ بحث گذاشتہ می شد، غیبت حضرت

گسترش آموزہ های تشیع در جهان در چند دہہ اخیر دشمنان تشیع و مہدویت را سخت خشمگین کردہ است و از ہمین روست کہ آنان تبلیغات وسیعی را ضد تشیع آغاز کردہ اند. دشمنان آزادی و رهایی انسان سعی بر آن دارند کہ اعتقاد بہ مہدویت را سرچشمہ خشونت و ترور نشان دہند. در صورتی کہ ہر انسان اندیشمندی کہ در بارہ مہدویت، پژوهش و تحقیق کردہ، بہ خوبی آگاہ است کہ نہضت حضرت مهدی (عج) دنبالہ نہضت پیامبران توحیدی و ائمہ اطہار (ع) است و اساس ظہور حضرت مهدی (عج)، عدالت اجتماعی و برقراری الفت و حجت بین ہمہ انسان های جهان است. نگرشی بہ کتاب مشہور «غیبت نعمانی» اثر محمد بن ابراہیم نعمانی نشان می دہد کہ سپاہ امام زمان (عج) برخلاف تبلیغات گستردہ دشمنان اسلام و تشیع، پیام آور خشونت و عامل خونریزی های بی رحمانہ نیست. احادیث معتبری داریم کہ نشان می دہند یاران امام زمان (عج) از بہترین و مہربان ترین انسان های روی زمین ہستند. پیکار آنان با متجاوزان بہ حقوق انسان ہاست. روایات معتبر نشان می دہند کہ مردم در دوران استقرار عدالت مهدی (عج) از فتنہ ہا نجات پیدا می کنند، همچنان کہ با تلاش پیامبران توحیدی از شرکت نجات یافتند. امام باقر (ع) و امام صادق (ع) پیوستہ بر این

# حضرت مهدی (عج) پیام آور محبت

محمود حکیمی

## نهیضت جاودانه اسلام

محمد(ص) منادی آزادی جان‌ها و وجدان‌ها بود. او قرآن کریم را طیب دل‌های علیل و شفا‌ی دردهای سینه‌ها دانست و از مردم فرو رفته در جهل خواست که آرامش خویش را در خلوت‌خانه معابد و خلوت راهبان و موبدان نجویند، بلکه پرستش بت‌ها را رها کنند و به پرستش خدای یکتا روی آورند که آرامش جاودانی در آن است.

از آنجایی که نهیضت امام زمان (عج) دنباله نهیضت جاودانه اسلام است، لذا جهان شمول و فراگیر است. یکی از ویژگی‌های آیین اسلام جامعیت و کمال آن است. اسلام دینی است فطری، بدین معنا که با فطرت و سرشت عام نوع بشر، یعنی با ساختار طبیعی او هماهنگ



است در قرآن کریم می‌خوانیم: «فقم و جهک لدین حنیفا فطره الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم». یعنی، پس روی خود را با حق‌گرایی تمام به سوی این دین بگردان، با همان سرشت و فطرتی که خدا همه را بدان فطرت آفریده است. آفرینش خداوند تغییرپذیر نیست. دین استوار این است و اساس این دین بر محبت و مهرورزی استوار است، زیرا که بلافاصله پس از نام خدای یکتا، دو صفت رحمان و رحیم می‌آید.

یکی از ویژگی‌های آیین اسلام جامعیت و کمال آن است. اسلام دینی است فطری، بدین معنا که با فطرت و سرشت عام نوع بشر، یعنی با ساختار طبیعی او هماهنگ است

## گسترش مهرورزی

از نشانه‌های برجسته حکومت حضرت مهدی (عج) گسترش مهرورزی، محبت، دوستی و صمیمیت بین افراد جامعه است. بانوی بزرگوار جهان هستی حضرت فاطمه زهرا(س) یکی از اهداف شناخت امامت و ولایت فرزندان خود را جلوگیری از تفرقه و اختلاف می‌داند و در خطبه خود می‌فرماید: و امامتنا امنان من الفرقه...

و امامت و رهبری ما بازدارنده از تفرقه و جدایی است و برای ایجاد محبت و از بین بردن تفرقه باید آنچه را که مانع وفاق عمومی و اجتماعی است، از بین برد. از موانع ایجاد محبت بین افراد جامعه، کذب و تکذیب (دروغ‌گویی و دروغ‌گویی) یا دیگران یا دروغ دانستن اقوال دیگران)، عهدشکنی، نفاق، ستم، تهمت، غیبت، افتراء، سرزنش، عیب‌جویی، خوار کردن، شماتت، دشنام‌گویی، سب دیگران و ترساندن دیگران است.

قرآن کریم پیروزی اسلام را بر همه ادیان و مکاتب مژده داده است:

هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله.

یعنی: او پروردگاری است که فرستاده‌اش را

## پست جواب قبول نیازی به چسباندن تمبر ندارد

هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت شده است.

سندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

مشخصات فرستنده

نام و نام خانوادگی: ..... استان: ..... شهرستان: ..... ادرس دقیق پستی

کد/سندوق پستی: ..... شماره تماس: .....



با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمام مکاتب، غالب و پیروز گرداند.

نگرش حضرت مهدی (عج) همان نگرش حضرت محمد (ص) است که بر وحدت انسانی عقیده، عواطف و آرمان دینی تمرکز دارد، زیرا که رسول اکرم (ص) فرمود:

ایها الناس ان ربکم واحد و ان اباکم واحد کلکم لا آدم و آدم من تراب.

ای مردم! همانا پروردگارتان یکتاست و پدرتان نیز یکی است. تمام شما از آدم هستید و آدم نیز از خاک.

پیامبر اکرم (ص) بر مهرورزی و محبت تکیه داشت و این سنت در دل مهدی (عج) نیز قرار گرفت. امام باقر (ع) در این باره فرمود: ان العلم بکتاب الله عز وجل و سنه نبیه (ص) لینبت فی قلب مهدینا کما ینبت الزرع علی احسن نباته. علم به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) در دل های مهدی ما ریشه می دواند، همچنان که گیاه در دل سرزمین های مساعد ریشه می دواند.

### امام مهربان

شهید محمدباقر صدر، اسلام را تنها مکتبی می داند که می تواند جهانی شود، زیرا که قبل

از هر چیز بر تعالی شناخت و شعور انسان ها تکیه دارد:

«برای جهانی بودن یک دعوت، تنها کافی نیست که ندا را متوجه جهانیان کرد، بلکه ناگزیر باید دعوت شامل اصول مشترک میان انسان ها باشد، آنها را از تاریکی بیرون آورد و در شعاع روشنایی قرار دهد و به مرحله شناخت و شعور و مسئولیت ارتقا دهد... و مشکلات و پیچیدگی های وابسته به مصالح گروه های خاص ملت ها را باید طوری حل و فصل و تنظیم کند که با وحدت انسانی و اتحاد قلبی آنها در تضاد نباشد، و این شرایط فقط در اسلام جمع است.»

امام محمد باقر (ع) با صراحت از یکی از ویژگی های رسالت حضرت مهدی (عج) سخن می گوید و آن رشد فکری و عقلانی و بصیرت انسان هاست:

اذا قام قائمنا وضع یده علی روس العباد فجمع به عقولهم، کملت به املامهم، ثم مد الله فی ابصارهم و اسماعهم حتی لا یكون بینهم و بین القائم حجاب یرید یکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه.

یعنی: هنگامی که قائم ماقیام کند، دست خویش را بر سر بندگان نهد و خرد آنها را تمرکز

داده و رشد فکری آنها را کامل گرداند و خداوند بر وسعت و شنوایی آنها می افزاید و در میان قائم و آنها مانع و سدی نمی ماند. هر گاه قائم بخواهد با آنها سخن بگوید، آنها هر کجا باشند، می شنوند و آنها هر کجا که هستند نگاه می کنند و او را در اقامتگاه خود می بینند.

مهدی موعود تحقق بخش آرمان های همه انبیاء و اولیاء است. دایره رحم و عطوفت آن خورشید درخشان گیتی فروز، سراسر جهان را در بر خواهد گرفت. گرمی محبتش، همگان را شامل خواهد شد.

باران رحمتش بر سر همگان نازل خواهد گشت و آفتاب عالم تاب عطوفتش بر سر همه خواهد تابید.

مهدی موعود ادامه دهنده راه همان پیامبری است که خداوند در باره اش فرمود:

فیما رحمه من الله لنت لهم. یعنی: به (برکت) رحمت الهی با مردم مهربان گشتی.

پیامبر اکرم (ص) با همان نیروی محبت و مهربانی بود که جامعه را رهبری فرمود، زیرا که نیروی محبت، نیرویی بس عظیم و موثر است و تردیدی نیست که اجتماعات انسانی تحت نظارت مهدی موعود با نیروی محبت اداره خواهند شد. ■

## فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه خیمه

پست سفارشی

پست عادی

شش شماره ۷۵۰۰۰ ریال

شش شماره ۵۱۰۰۰ ریال

دوازده شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال

دوازده شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سیبا (بانک ملی) ۰۱۰۱۲۸۹۵۵۴۰۰۱ به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در تمام شعب سراسر کشور واریز کنید. فرم اشتراک را به دقت تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

صندوق پستی: تهران ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵